

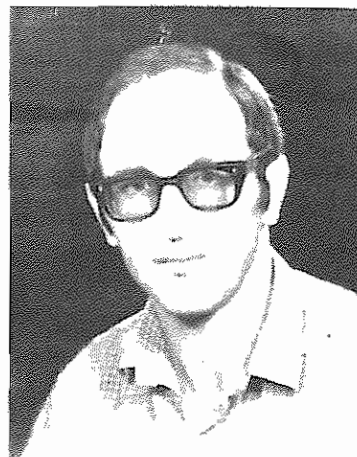
انقلاب

شماره ۲۱: تبیست: ۰۵ ریال ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ هفتم سال هفتم ۱۳۶۴

اعلامیه دفتر سیاسی
درباره بمبارانهای اخیر
در صفحه ۲

آغاز هفتمین سال انتشار
انقلاب

اکنون شش سال انتشار
محنت شماره نشره "راه کارگر" در
هشتم آذرماه ۵۸ مسگذرد. محنتین
شماره نشریه ما درگرامت ماحرای
اشغال سفارت آمریکا انتشار یافت و
مصون اصلی آن افشای عوام فریبی
"تدامبرالیستی" رژیم ولایت فقیه
بود و هشدار به نیروهای انقلابی،
بته در صفحه ۲



جاویدان یاق
رفیق حمید ووشنگر

"ولایت" اسپر بحران است و "فقیه" می چرخد و می چرخد!

۲۴ آذر ۶۱، خمینی، طی پیامی که
بعدها به پیام ۸ ماده‌ای شهرت
یافت، اعلام کرد "دوران انقلاب"
سر آمده است، و "دوران سازندگی"
آغاز میشود. وی گفت: "حمدالله
رژیم تثبیت شده است، و باید حکومت
قانون برقرار شود. وی به شرانسه
سرکوب خونینی که پیش برده بود و سه
میمنت قتل عام فرزندان "انقلاب"،
وعده "نظم" و "امنیت" داد! و حکم
نرعی کرد، ماده "موقوف"، توقیف
اموال "موقوف"، تجاوز به مال
دیگران "موقوف"، غصب اموال دیگران
"موقوف"، و امر فرمود، دادگاه انتظامی
تشکیل شود، هیئت‌های رسیدگی به
بقیه در صفحه ۴

انقلاب نیکاراگوئه در راه سوسیالیسم

انجام موفقیت آمیز انتخابات
ریاست جمهوری، که شکست کامل
نیروهای طرفدار امپریالیسم را
بهمراه داشت، قصد تدوین قانون
اساسی نویسی کرده است که در آن
بقیه در صفحه ۹

تدارک تدوین قانون اساسی
نوین و نیز اعلام وضعیت فوق العاده
در سراسر کشور، دو واقعه مهم و
مرتبطی هستند که بیانگر تحولات
نوینی در مفارثی طبقات متخاصم
در نیکاراگوئه هستند. دولت پس از

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- اعتصاب دوروزه کارگران ارج
- زندان برای کارگران -
درکارخانه
- اعتصاب کارگران شکوه
- انتخابات قلابی در ارج
- توقف تولید و اخراج کارگران
شیشه مینا
- گزارش از گروه صنعتی
گفش ملی
- خودداری کارگران از افزایش
تولید
- احیای از: سینا دارو • رازک
- نورد آلومینیوم • داروپخش
- کابل سازی تک ایران • الحاوی
- صنایع شمس اراک • پارس متال
- ایران یاسا • پارس الکتریک
- مقاومت زحمتکشان قلعه حسن خان
- دستگیری زحمتکشان زورآباد کرج
- اعتراض زحمتکشان و فرار بخشدار

"دوران انقلابی"، توجیهی برای در ماندگی 'اقلیت'

نگاهی به مشخصات
جنبش توده‌های زحمتکش
(قسمت دوم) در صفحه ۷

نقض دمکراسی
گناهی نابخشودنی

در صفحه ۱۰

هر دم از این باغ...

در صفحه ۲۴

دکه داران چارچشم فقها

هر از چند گاهی رژیم فقیه
به کمک حماقداران و گردن کلفت‌های
مزدور شپرداری و در حماست سیاه و
سبج، برای سرچیدن ساطدکه -
داران، منول وار بورش آورده و هر
جا که با کوچکترین مقاومتی روبرو
میشوند در حضور جشمان هزاران عابر
متعجب و خشمگین، دکه دار معترض
را به قصد گشت گشتک زده و بازداشت
میکنند و داروندارش را از بیمن
می‌برند. اما دوباره دکه داران خاطر
بقیه در صفحه ۳۰

اعلامیه دفتر سیاسی درباره بمبارانهای اخیر

بمباران مراکز صنعتی ایران و عراق بار دیگر از سر گرفته شد و این بار نه تنها تخریب واحدهای صنعتی و مناطق غیر نظامی بلکه نابودی فیزیکی کارگران و خانواده‌های آنان هدف بمباران طرفین جنگ قرار گرفت. دولت عراق پس از یک دور بمباران شدید خاک بر روی بمباران مراکز صنعتی اهواز متمرکز شد و اخیراً کارخانجات نسوز اهواز و مراکز مسکونی کارگران و خانواده‌های آنان را بمباران نمود. دولت ایران نیز بنا بر ماهیت جنگ طلبانه و ارتجاعی خود متقابلاً سلیطانه و مناطق صنعتی عراق را بمباران کرد و ویرانی و مرگ را تحت پوشش شعار ارتجاعی "صدور انقلاب اسلامی" بر سر زحمتکشان عراق فرود آورد.

ما بمباران مناطق صنعتی و غیر نظامی و کشتار غیر نظامیان و مردم بی‌دفاع را از جانب هر دو طرف جنگ محکوم می‌نمائیم و از افکار عمومی و ترقی خواه جهان و تمام نیروها و سازمانهای مترقی و صلح دوست بین‌المللی دعوت می‌کنیم که برای توقف بمبارانها و کاهش مصائب این جنگ خانمانسوز فعلاً نه‌دخالت نمایند.

هم‌میهنان! کارگران و زحمتکشان مبارز!
رژیم جنایتکار فقیر برای تداوم حیات ننگین خود همچنان خواهان ادامه جنگ گسترش باز هم بیشتر است. در چنین شرایطی لازم است که بدون خستگی و قوی‌تر و مشکل‌تراز گذشته، مبارزات صلح طلبانه خود را تداوم بخشید و با همه‌هنگام کردن صفوف خود برای تحمیل صلح به رژیم جنگ افروز ولایت فقیه سرسختانه مبارزه کنید.

— مرگ بر جنگ ازننده باد صلح!
— سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۸ آبان ماه ۱۳۶۴

آغاز هفتمین سال انتشار

ا.ک.ا.

بویژه به سازمان فدائی. در آن هنگام که پوپولیسیم، اکثر نیروهای چپ را افسون کرده بود و "خط امام" به قبله‌گاه رهبران سازمان فدائی تبدیل میشد، صدای ما به فریاد ضعیفی در میان غرش توفان میمانست. در فضائی که پیروزی انقلاب در فرا موش کردن ماهیت قدرت دولتی جستجو میشد، طبیعی بود که سخن گفتن از ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی ولایت فقیه و کاست حاکمی که رهبری انقلاب را بدست گرفته بود و آنرا به شکست قطعی می‌کشاند، ناهنجار و ناخوشایند تلقی شود. "راه کارگر" بدون وحشت از تنهائی و کثرت مخالفان، راه خود را گشود و با قاطعیت ادامه داد. و اکنون که شش سال دشوار از آن روز میگذرد، "راه کارگر" مخاطبین واقعی خود را پیدا میکند. بذره‌های آگاهی‌اینک در میان کارگران، در میان طبقه‌ای که آینده در دستان اوست، جوانه میزند. ما اعتقاد راسخ به این حقیقت که بدون متشکل شدن توده‌های طبقه کارگر، هیچ تضمین واقعی برای پیروزی انقلاب وجود ندارد، دوره دوم نشریه ما محور اصلی تبلیغ و ترویج خود را سازماندهی طبقه کارگر و همچنین توده‌های زحمتکش قرار داده است.

در این دوره نشریه ما با تاکید بر گزارش مبارزات طبقه کارگر و همچنین زحمتکشان، و با تاکید بر ضرورت سازمانهای توده‌ای کارگران و زحمتکشان متمایز میگردد. گرچه گزارشات مربوط به مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان، صفحات متعددی از حجم محدود نشریه ما را میگیرد، ولی در شرایط کنونی که امکانات انتشاراتی و ارتباطی ما محدود است بشدت ضرورت دارد و تنها از طریق این صفحات است که ما میتوانیم اخبار مبارزات پراکنده کارگری را بگوش کارگران پیشرو برسانیم. اما تاکید ما بر ضرورت

اگر "راه کارگر" دوره دوم توانسته است در شرایط وحشیانه‌ترین سرکوب و کشتار تاریخ معاصر ایران، به خط ارتباط سازمان ما با کارگران پیشرو تبدیل شود، از برکت تلاش خستگی‌ناپذیر و قهرمانانه زنان و مردانی است که غرور و شرفشان را در گرو بیداری و سازمانیابی طبقه کارگر می‌بینند، و تمام توان خود را در پیوند با کارگران بکار گرفته‌اند. همچنین "راه کارگر" دوره دوم بدون مقاومت قهرمانانه رفقای شهید و اسیر سازمان ما که در دو ساله بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ برای انطباق سازمان با شرایط جدید سرکوب و بیوند با کارگران جان باختند، قابل تصور نبود. امروز شهیدان ما در میان ما نیستند، اما هر شماره نشریه "راه کارگر" یادآور وفاداری آنهاست که برای انتشار مجدد آن جان باختند. امروز انتشار مجدد آن جان باختند. "راه کارگر" همچنان مظهر سرسپردگی آنان به سوسیالیسم و پرچم پایداری آنان در برابر استمگری و بهره‌کشی خواهد بود.

سازمانهای توده‌ای کارگران و زحمتکشان نشان دهنده این اعتقاد است که در شرایط کنونی پوپولیسیم اساساً در مخالفت با سازمانیابی توده‌های طبقه کارگر خود را نشان میدهد. بنابراین بدون درک اهمیت و ضرورت سازمانهای توده‌ای کارگران، چه ایران نخواهد توانست به نیروی کارگری تبدیل شود و همچون دوده‌سه گذشته بدون ارتباطات مادی، مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر، ویلان و سرگردان باینسو و آنسو رانده خواهد شد. از اینرو تا زمانیکه پوپولیسیم در سنگر ضدیت با سازمانیابی توده‌ای طبقه کارگر جان سختی نشان میدهد، تا زمانیکه این سازمانیابی به بهانه‌ها و ترفندهای رنگارنگ، دانسته یا ندانسته، مورد مخالفت و دشمنی قرار میگیرد، و تا زمانیکه خط کمونیستی سازماندهی آگاهی و هم‌مونی طبقه کارگر کاملاً مورد پذیرش قرار نگرفته است، "راه کارگر" به تاکید بر ضرورت سازمانهای توده‌ای کارگران و زحمتکشان ادامه خواهد داد.

جاودان باد یاد رفیق حمید روشنفکر

رفیق حمید روشنفکر در سال ۱۳۲۵ در یک خانواده زحمتکش در شهر اردبیل بدنیا آمد، دوران کودکی و نوجوانی را در میان محرومان و زحمتکشان گذراند و از آنان عمیقاً تأثیر پذیرفت، دوران سربازی را بعنوان "سپاه دانش" در یکی از روستاهای لرستان گذراند. این دوران در زندگی او نقش بسیار مهمی داشت زیرا مدخلی بود بر زندگی مبارزاتی او. با دهقانان محل خدمتش روابط عمیق و گرمی برقرار کرد. برای بهبود وضع آب آشامیدنی ده، مدت‌ها دوش بدوش آنها کار کرد. با جلب اعتماد خانواده‌ها و از طریق کار توضیحی بسیار، آنها را متقاعد کرد که نه تنها مانع بمدرسه آمدن پسران نشوند، بلکه دخترانشان را نیز بمدرسه بفرستند. با سماجت و کار خستگی ناپذیر توانست درمانگاه‌ها برای ده درست کند و بزودی دوست غمخوار، مشا و رخانه‌دگی، پزشک، معلم، تعمیرکار دوچرخه، میرزا بنویس و... ده شد و در همان حال با خاطر سپیچی از دستورات اداره فرهنگ منطقه و خودداری از برپائی مراسم و جشنهای فرمایشی شاهنشاهی مورد توبیخ و تنبیه قرار گرفت. بعد از پایان سربازی مدتی به کارهای متفرقه پرداخت و بالاخره در وزارت کار و امورات اجتماعی استخدام شد. کار در قسمت بیمه کارگران و آشنائی با کارخانجات مختلف و مسائل حفاظت محیط کار هر چه بیشتر ذهن او را متوجه طبقه کارگر نمود. در همین دوره بود که حمید تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران ادامه داد و علاقه خاصی به مطالعات اقتصادی و سیاسی نشان داد. او این علاقه و شوریدگی را تا آخر نگهداشت و حتی در سخت‌ترین شرایط مبارزه نیز از هرجالی برای ادامه این مطالعات استفاده میکرد.

در اواخر دهه چهل که مدتی از اصلاحات ارضی ضد مردمی شاه جلاد میگذشت، نیروهای جدیدی پیدا میشدند و پایه عرصه مبارزه

میگذاشتند. نیروهای پیشرو جامعه در جستجوی راههای جدید مبارزه بودند. نبرد میان سازشکاری و انفعال طلبی که میراث نکبت‌بار حزب توده بود و جوانانهای ره‌جوئی انقلابی، به مراحل بلوغ خود نزدیک میشد. پیدایش محافل مطالعاتی و گسترش اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی به نطفه‌بستن تشکلهای انقلابی منجر میگردد. رفیق حمید نیز در زمره این جستجوگران بود. او در ایجاد محفلی که معتقد به مبارزه مسلحانه بود، فعالانه شرکت کرد. بزودی این محفل با حل یک سلسله مسائل نظری و تدارکاتی آماده پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق گردید، اما در حین برقراری ارتباط با رفقای سازمان فدائی در اواخر سال ۱۳۵۱ بود که رفیق حمید دستگیر شد. مقاومت سرخسخته در شکنجه‌گاه‌های ساواک و دفاع مصممانه در دادگاه نظامی، برایش محکومیت به ده سال زندان نازل آورد. او یکی از سازماندهندگان صبور و خستگی ناپذیر مقاومت در زندانها بود. سادگی و صراحت که از خصوصیات بارز او بود باعث میشد که مورد علاقه و احترام اغلب زندانیان باشد. حتی انقلابیونی که با او نقطه نظر مشترکی نداشتند، او را رفیقی مسئول در قبال جنبش انقلابی، قابل اتکاء و بدور از حب و بغض شخصی می‌یافتند. او از "سیاست بازی" متنفر بود و نظراتش را در لابلای انواع ابهامات نمی‌پوشانید، بهمین دلیل دشمن پرگوئی و قلمبه‌گوئی بود. برای حمید وظیفه همیشه وظیفه بود، خواه تعمیر کفشهای پاره زندانیان باشد خواه تدوین و جمع‌بندی نقطه نظراتی درباره مسائل ثوریک جنبش یا جمع‌آوری آراء مخفی زندانیان. او در برخورد با حوادث هرگز خونسرنگ خود را از دست نمیداد و هیچگاه در دام جوسازی و هیاهو گرفتار نمی‌آمد و این به او امکان میداد که در پیچ‌های تند مبارزه راه را از چاه بازشناسد و از

هیجان زدگی و واکنشهای کورویی هدف پرهیز کند. و همه این خصوصیات باعث میشد که در روابط درون زندانها مورد اعتماد اکثر زندانیان باشد. رفیق حمید همراه عده‌ای دیگر از همفکرانش در زندان توانست در پرتو بررسی تجارب این دوره مبارزه، مشی مسلحانه جدا از توده را بنقد بکشد.

هنگامیکه انقلاب مسرمد در زندانها را گشود و رفیق حمید یکبار دیگر خود را در میان مردم یافت، بدون لحظه‌ای درنگ به فعالیت مبارزاتی خود ادامه داد. او از نخستین اعضا پرتلاش یکی از محفلهای موسس سازمان ما بود و در تشکیل و گسترش سازمان ما نقش فعالی داشت. از همان آغاز انتشار نشریه "راه کارگر"، رفیق حمید (بیژن) عضو شورای نویسندگان آن بود. او در این مدت علاوه بر کار منظم در شورای نویسندگان، همراه عده‌ای از رفقای دیگر، توانست در زمینه مسائل اقتصادی و آماری ایران کارهای با ارزشی انجام بدهد. در اوایل سال ۱۳۵۹ یکی از خانه‌های تشکیلاتی که محل انجام بخشی از کارهای تدارکاتی نشریه بود، مورد هجوم پاداران قرار گرفت و بارهای اسناد تشکیلاتی بدست دشمن افتاد. بعد از این هجوم رفیق حمید مجبور به ترک محل کار خود و اختفای کامل گردید. پس از ۳۰ خرداد و هجوم دیوانه‌وار رژیم خونریز ولایت فقیه به نیروهای انقلابی کشور، رفیق حمید داوطلب مسئولیتهای دشوارتری شد و در شرایطی که مسئله محوری سازمان، تحکیم خط کارگری و همچنین انطباق با شرایط جدید بود، مسئولیت یکی از کمیته‌های جدید را بعهده گرفت. رفیق حمید در شهریور ماه ۶۲ همراه همسر بارش به اسارت دشمن درآمد. (و در اسارتها دشمن، حمید صاحب دختری شد که نامش سونا است). زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان رژیم ولایت فقیه، که ما هم‌ای متوالی ادامه داشت، تا آخرین نفس مقاومت کرد و روز هفتم اردیبهشت ماه ۶۳ با میدپیروزی راه‌رهای طبقه کارگر در زیر شکنجه جان باخت. او فرزند زحمتکشان بود و هرگز پیمان خود را با ستم‌دیدگان نشکست و همیشه به پرچم پیکار طبقه کارگر وفادار ماند. با

ولایت اسیر بحران است، و "فقیه" می‌چرخد و می‌چرخد!

شکایات تشکیل شود، احقاق حقیق کند، "عدالت" را برقرار کند، ... و موعظه کرد، میزان حال افراد است، گذشته‌ها گذشته است، و دعوت کرد، آقایان شریف بیاورند، همکاری کنند، همفکری کنند، متخصصین، مدیران، تجار محترم! صاحبان صنعت! امام بزرگوار! آرزو، تسوی دهان "حزب الله" و "متعهد" و "انقلاب" و "دادگاه انقلاب" و "بقیه قانون شکنان" زده بود و گفته بود هیچکس حق ندارد خلاف "قانون" عمل کند. و "قانون" قانون است، خوب و بد ندارد، وقتی پای منافع نظام مطرح است، وقتی پای منافع اسلام مطرح است، خوب و بد ندارد!

بطرفه العینی، آقایان علما از اقصی نقاط بلاد، اعلام حمایت کردند و ابراز پشتیبانی کردند!، تجار محترم در مهديه‌ها اجتماع کردند و تکبیر فرستادند، نمایندگان مجلس در حسینیه جماران، فریاد کشیدند، "روح منی خمینی، بست شکنی خمینی"، دانشمندان "حزب توده ایران"؛ بسیم خود "ژرفش انقلاب" را نوید دادند! و تبریک و تهنیت گفتند، که "چگونه تاریخ محبت داوریهی حزب را تأیید کرد!" و رهنمود دادند بر در و دیوار شهر نوشته شود: "پرچم راه رشد غیر سرمایه داری فقهی" هرچه برافراشته باد! و... "ستاد پیگیری فرمان امام" تشکیل شد، رئیس شورای عالی قضائی و نخست وزیر مکتبی در رأس آن قرار گرفتند. دادستانهای انقلاب در چندین شهر تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند، حکام شرع بسیاری زکار منفل شدند، گزینشها منحل شدند. هیئت‌هایی به "خارج" اعزام شدند که "امان نامه" بدهند. "هیئت‌های ۷ نفره" زمین توری خوردند. دهقانان بسیاری از زمینهای "غصب شده" روانه زندان شدند، انجمنهای اسلامی از دخالت در امور اجرائی و مدیریت منع شدند. دایره مبارزه با منکرات منحل شد، و امر شد همه

نیروی ضربت و سرکوب، "متمرکز" شود روی "بقایای گروهکها"، اما پیشروی پر تناقض بسوی "نظام قانونی" و "امنیت اقتصادی" بیش از ۳ سال دوام نمی‌آورد که روز هفتم مهرماه ۶۴ دادستان کل تازه منصوب شده، که "امامش" او را بخاطر "توانائی در انجام کارهای بزرگ" ستوده بود، اعلام میکند: "زمان، زمان اول انقلاب است!" و "ما هرگز اجازه نخواهیم داد که بدلیل "قانون گرائی" بنا م دستگاه قضائی، انقلاب و ارزشهای آن برباد رود. "او مزده میدهد "دادسراهای انقلاب نه تنها در حال انحلال نیست، بلکه با خطرهای تیکه از نقاط دورصدای پایشان بگوش میرسد، وجود دادسراهای انقلاب بیش از گذشته ضرورت دارد." و در توصیف خطر داد سخن میدهد که: "اگر ما نظام اقتصادیمان را اجازه بدهیم بدست کسانی بیفتد، که به ارزشهای این انقلاب معتقد نیستند، مطمئناً این انقلاب را نابود خواهند کرد." و "چهار تا امثال القانیانها و خیامی‌ها و جانورهای مثل آنها میتوانند انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را با شکست مواجه کنند." و در توضیح ماوقع میگوید: "از روزی که ما آمدم شعار امنیت اقتصادی داده‌ایم، از همان روز اینها پررو شدند و گستاخ برگشتند! و مسئول واقعی "آقایانی" هستند که "داد و مالکا و اینکه مالکیت دارد خدشه دار میشود" را سردادند و حکم دادند، این البته مالک است و بدهی‌اش به بانک باعث نمیشود که مالکیت از او سلب شود." او برای اینکه مخاطبینش را مطمئن سازد که "نفسش از جای گرمی بیرون می‌آید و پشتش محکم است" اضافه میکند: "در کشورمان، مسئولین بالای مملکت و بسیاری از برادران دلسوز هستند که از شما حمایت میکنند، امام در رأس همه از این جریان و از دادسراهای انقلاب و هر حرکتی که نفس ضد انقلاب را قطع بکند حمایت میکنند، مطمئن باشید و دلتان محکم." (کیهان ۷ مهر ماه ۶۴) متعاقب این سخنان، بخشنامه صادر میشود که دادسراهای انقلاب

"اسامی طاغوتی‌ها"ی که برای بازپس گرفتن اموالشان به دادسراها و یا محاکم مراجعه کرده‌اند و نیز آنهایی که موفق به بازپس گرفتن اموالشان شده‌اند را به دادستانی کل ارسال دارند تا به مسئولیت شرعی و قانونی عمل شود! ("روزنامه جمیوری اسلامی" ۱۵ مهرماه) موسوی بجنوردی عضو شورای عالی قضائی، اعلام میدارد که بر پرونده‌های طاغوتیان مظالمی فتوی "امام" در مورد خمس رسیدگی خواهد شد، و "خمس" بصورت تصاعدی وصول خواهد شد! (۱۵ مهرماه ۶۴) و سخنگوی شورای عالی قضائی ۱۸ مهر، از حکام شرع می‌خواهد، "اجازه ندهند یک ریال از اموال بیت‌المال به طاغوتیان مسترد شود." ۳۰ مهرماه، دستور توقیف اموال ۷۶ تن از عناصر فاسد و فراری صادر میشود، رئیس دیوان عالی کشور رژیم که اینبار هم پایه پا می‌آید خط مشی را تعیین میکند: "به یک جهاد مقدس" احتیاج هست، "از طریق، خلع بدکردن افراد دغل و مکار، و از طریق باز پس گرفتن اموال بیت‌المال و اموال نامشروع!"، که تاکنون "نصف آن بلکه یک سوم آن هم گرفته نشده و با بهتر نگوئیم با یک حساب سرانگشتی میدانیم که یک پنجم آن هم گرفته نشده!" (کیهان ۱۸ آبان) دادستان کل در سفر به مازندران دستور توقیف ۸۰۰ قطعه زمین "تبدیلی" را صادر میکند، و در نماز جمعه آن شهر اعلام میکند، "مالکان فراری امنیتی ندارند، اسناد مالکیت آنها اعتباری ندارد، و عمل به "قانون" در صورتیکه به نفع این زالوها باشد "گناه" است." (مطبوعات ۱۸ آبان) البته این بار از حمایت "روحانیت مبارز" و "مدرسین حوزه" خبری نیست، و صدائی هم از "کمیته مورصفی" و "انجمنهای اسلامی بازاریان و اصناف" بیرون نمی‌آید. "اطاق بازرگانی و صنایع و معادن" هم بیانیهای نمیدهد. در عوض انجمن اسلامی دانشگاههای تبریز و اصناف، راهپیمائی میکنند و قطعنامه

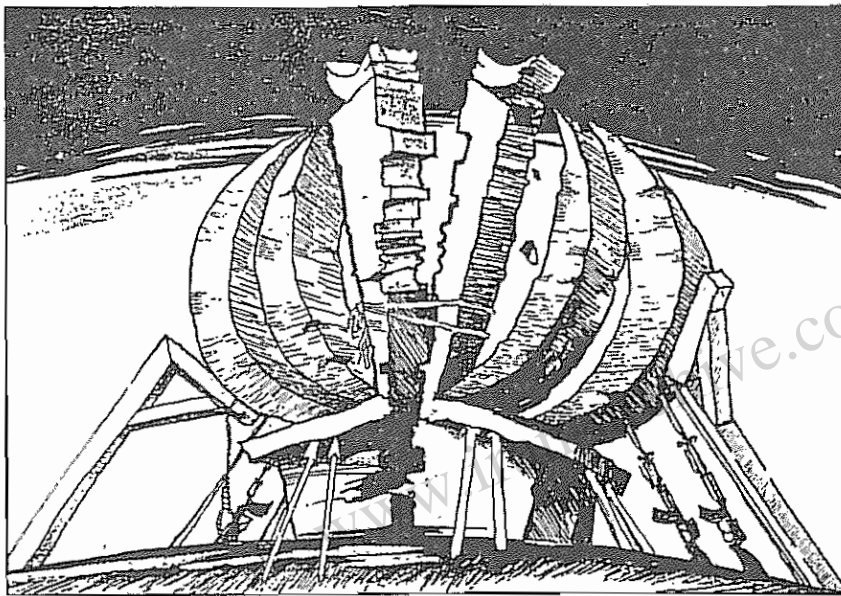


اول ، ضروری است ابتدا ، مقایسه‌ای مختصر بین وضعیت درونی و بیرونی رژیم در مقطع "پیام ۸ ماده‌ای" و در مقطع کنونی صورت گیرد :

رژیم در مقطع آذر ۶۱ بلحاظ درونی هنوز از یکپارچگی نسبی برخوردار است . هرچند گرایشهای مختلف بیش و کم شکل گرفته‌اند ، ولی حالت خمیری دارند ، و به شکافهای عمیق تبدیل نشده‌اند . با وصف اینکه اختلاف نظرات بخصوص حول مسائل اقتصادی بروز کرده‌اند ، اما این امر از یک طرف هنوز رژیم را در اتخاذ تصمیم در این عرصه ، فلج ناخته

است ، : " اینها حرفهای تازه‌ای نیست . مارکس هم قبلا زده‌است ! (۲۸ مهرماه - سرمقاله اطلاعات) .

غرض از مروری که شد ، اثبات تفاوت میان شعارهای امروزه سال پیش نیست . چرا که تفاوت میان بلند کردن علم "دفاع از حرمت قانون و نظم و امنیت" با دمیدن در شیپور " دفاع از حریم انقلاب و ارزشهای آن " ، امری پوشیده نیست . و نیز تمایز محتوای شعار " امنیت اقتصادی و قضائی " با شعار " گرفتن سرمایه‌های نامشروع ، عین امنیت اقتصادی " است ، روشن



است ، هم چنین تشخیص اینکه جریان و روندی که با پیام ۸ ماده‌ای آغاز شده ، در مقطعی که بخشنامه "آقای دادستان کل " صادر میشود دچار پیچ و تاب شده است امری دشوار نیست بلکه مسئله در توضیح این چرخش است ، و علل آن . مسئله این است : به چه دلیل رژیم ، خط مشی دادن امتیازهای گسترده به سرمایه‌های کلان بخش خصوصی را کناری نهاده و بجای آن چماق سرکوب شرعی " سرمایه‌های نامشروع " ، و " مالکیت های نامشروع " را بمیان کشیده است ؟ و چرا این " چماق کشی " همزمان شده است ، با بحران سیاسی داخلی حکومت و کشمکش میان جناحها بر سر قدرت ؟ و اساسا تا چه میزان رژیم میتواند به چنین حربهای اتکاء نماید ؟ و کارآئی آن در چه حد است ؟

است ، و از طرف دیگر هنوز خلصت سیاسی حادی پیدا نکرده است . ترکیب مجلس بگونه‌ایست که " خط میانی‌پیرو امام " اکثریت نسبی دارد و بخصوص در مقابل " خط محافظه کار - تشریری مدافع بازار " از حمایت گرایش " حزب الله " برخوردار است . و اساسا هنوز این گرایش با تمایلات اصلاح طلبانه - آنارشیستی در ترکیب مجلس وزن و جایگاه موثری دارد و در ایجاد توازن قوا نقش درخور اهمیت ایفا میکند . کابینه ائتلافی نیز هنوز پیش میبرد . درگیریها عمدتاً میان قطبهای افراطی است . اما " تیرک خیمه " همچنان تعادل را حفظ میکند . اقتدار " مقام رهبری " ، تمام و کمال است ، و استوارتر از گذشته محور وحدت دستگاه حکومتی است ، بر سر مفاهیمی چون " ولایت

میدهند ، دفتر تحکیم وحدت دانشجویان و انجمن اسلامی معلمان بیانییه میدهند . کانون هماهنگی انجمنهای اسلامی خانه کارگر پشتیبانی میکند . دفتر تبلیغات حوزه علمیه ، حمایت میکند ، حزب الله سمنان ، اراک ، خمین ، مراغه ، اصفهان راهپیمائی میکنند ، قرارگاه خاتم النبیین اطلاعیه میدهد و از جبهه‌های نبرد حق و باطل ، طومار فرستاده میشود . مطبوعات از جریان استقبال میکنند . روزنامه جمهوری اسلامی خواستار پیگیری و قاطعیت در عمل میشود . (۸ مهرماه) اطلاعات در مقابل " حرمت قانون " از " حریم انقلاب " دفاع میکند (۷ و ۸ آبان) و کیهان ، هشدار میدهد که به ریشه‌ها باید توجه کرد ، و در این رابطه دیدگاههای انحرافی از اسلام و حاکمیت اسلامی را نشان میدهد . (۱۸ آبان) .

در حاشیه جنجال " حزب الله " و سکوت توأم با احتیاط محافل نزدیک به " بازار " و " حوزه " چند نغمه هم به مخالفت ساز میشود . که از آن جمله است ، خطابه محمد رضا با هنر در مجلس اسلامی ، وی در این خطابه دادستان کل کشور را به ایجاد جو قانون شکنی و خودسری متهم میسازد ، و بطور ضمنی از او میخواهد در سخنرانی بعدی ، تصحیح بفرمایند که جلوی سوء تفاهم گرفته شود ! (جمهوری اسلامی ۲۰ مهرماه) و با اعتراضیه نورعلی تابنده . که در آن آمده است : " این چماق جدید از هم اکنون چنان قدرتی به خود گرفته است که هیچکس در مصاحبات ، بیانات و نوشته‌ها جرات نکرده است از بیچاره " قانون شهید " قانون " و مظلوم " قانون " دفاع کند . . . و جای تاسف است که بعد از ۶ سال و انبندی از استقرار حکومت جمهوری اسلامی که باید دوران انقلابی و قانون شکنی سپری شده ، عدالت و حکومت مستقر گردد ، چنین داستانها و تداعی‌هایی در ذهن حاصل گردد . " (اطلاعات ۳۰ مهر ماه) و با اظهارات یکی از آقایان فقها ، (احتمالاً شورای نگهبان) که با شنیدن فرمایشات دادستان کل گفته

برای پاسخ دادن به پرسش

فقیه " و "حاکمیت فقه اسلامی" توافق کلی وجود دارد. و شعار " مرگ بر ضد ولایت فقیه " شعار عمومی است. برداشتهای مختلف از "فقه اسلامی" در میان جناحهای اصلی، محدود میشود به مسائل اقتصادی. و به حوزد "نظام سیاسی"، "ولایت"، و "دولت" گسترش چندانی پیدا نکرده است.

قطبهای مخالف، هیچیک مدعی تمام و کمال " قدرت " نیستند و برای تصرف آن وارد عمل نشدهاند. هدف تلاشها، عمدتاً تاثیرگذاری روی سیاستها و تصمیم گیریها است. از بیرون، جنگ هنوز، بی دور نشده است. قدرت بسیج حکومت هنوز از عهده تدارک نیروی لازم برای تهاجم های کور برمی آید - بازار نفتی از رونق نسبی برخوردار است، و درآمدهای نفتی دولت بطورزیبی سابقه ای در حال بالارفتن است. نشانه های از شکسته شدن انزوای سیاسی حکومت بچشم میخورد. و جو اختناق حاکم بر جامعه، ظاهرآ دورنمای اوج گیری نزدیک جنبش توده ای را کم رنگ کرده است. و رژیم در مجموع، چشم براه یک دوره تثبیت سیاسی است.

در چنین وضعیتی است که، خمینی آغاز " دوران سازندگی" را اعلام میکند، و شعار، پیش بسوی برپائی " نظام اجتماعی - اقتصادی اسلامی" در دستور قرار میگیرد و صدور انقلاب، از طریق ارائه "الگوی اسلامی" گسترش پذیرتر توصیف میشود. برای برنامه ریزی ۵ ساله تدارک میشود. برپایه داده های اولیه، اقدامات زیرضروری میگردد. فضا سازی، بمنظور جذب نیروی انسانی کارآمد، تأمین امنیت قضائی و اقتصادی بمنظور زیرکنترل کشیدن نقدینه های عظیم بخش خصوصی (از راه کشاندن آن به فعالیت در اشکال قانونی و بیرون بردنش از حوزه قاچاق و بازار سیاه، و اعمال سیاستهای تشویقی مالیاتی و اعتباری بمنظور هدایت کردن این سرمایه ها، در جهت اهداف برنامه - اقتصادی دولت است. و این ضرورتها، خطوط کلی سیاستی را تعیین میکنند که "پیام ۸ ماده ای" انعکاسی از

آن است. پیام " ۸ ماده ای " بنا فرض روبرو به تشبیت رفتن "نظام سیاسی" میکوشد، مقدمات ایجاد " نظام اجتماعی اسلامی " و "مدینه فاضله" فقها را فراهم آورد، و از این روی به یک تعبیر، پاسخی بود که "ولایت فقیه" به تضاد میان خود بعنوان "روبنای سیاسی" و ساخت سرمایه داری وابسته بعنوان "زیربنای اقتصادی" - اش " میداد. جهت حل تضاد دگرگونی "زیربنای طاغوتی" از طریق عقب نشینی " واقع بینانه" نسبت به " واقعیات زمانه" و یا بعبارت دیگر از طریق "رفرم" بود!

اما رژیم در مقطع کنونی: یکپارچگی اش را از دست داده است. گرایشهای مختلف از حالت خمیری در آمده و اشکال سختی بخود گرفته اند. شکاف، حکومت را از بالا تا پائین شقه کرده است. صف بندی ها تغییر کرده است. میانی های دیروزی، بر بستری از ناکامی ها و شکستهای سیاسی - اقتصادی تجزیه شده اند. و میانی های جدیدی در حال شکل گیری اند. توازن قوا در مجلس بهم خورده است. اکثریت دیروزی در برخی موارد اقلیت امروز است. اگر اقلیت دیروزی در راستای تمایلات خود عمدتاً از حق و توی شورای نگهبان استفاده میکرد و نقش ترمز کردن بود، امروز میتواند برخی از " طرحهای " خود را هم به تصویب برساند. دستگاه قانونگذاری رژیم در کلیت آن، نسبت به تصمیم گیری روی مسائل اساسی به بن بست کامل رسیده است. کابینه اشتلاقی به وخیم ترین بحران دچار شده است. و دستگاه اجرائی بکلی فلج است. هیچ تصمیم مهم، در هیچ زمینه ای بدون مداخله مستقیم شخص "ولی فقیه" نمیتواند اتخاذ شود. هیچ دستگاهی در چهارچوب مسئولیتها و اختیارات قانونی خود، بدون تأییدات مکرر شخصی " امام " نمیتواند عمل کند. خط " محافظه کار - قشری مدافع بازار " متحدین تازه ای پیدا کرده است. و در چهارچوب یک ائتلاف تازه، از همه سو دست به تهاجم زده است. همه امتیازات اقتصادی قبلی و همه وعده های امروز را ناکافی میدانند. به چیزی کمتر از اعمال "مدیریت"

مستقیم بر کلیه امور اقتصادی رضایت نمیدهد. و در این جهت مفاهیم تازه ای از "دولت" و "ولایت" و "حکومت" را مطرح میسازد. و حتی از این فراتر، در توضیح رابطه " سرمایه " و " قدرت سیاسی " حریم های تازه تری را قائل میشود، و از " مشروعیت " تعاریف بگرتری بدست میدهد.

در عمل نیز، سازش نا پذیرتر و مصمم تر در مسیر تقویت زمینه اقتدار سیاسی خویش پیش میرود. از اعمال هیچ گونه فشار سیاسی - اقتصادی و یا فقهی - ایدئولوژیک فروگذار نیست. و از این طریق رژیم را در یک بن بست تئوریک - سیاسی فرو برده است. در سازماندهی نیروهای خود از شیوه های مخفی و عمل غیرقانونی، رویگردان نیست. در برابر "مقام رهبری" آنجا که رهبر از حوزة اقتدار "قانونی" خود فراتر رود از نشان دادن واکنش ابائی ندارد. از " بدعت گذاری " در مخالفت با رای " ارشادی" اما مش بیمناک نیست. و آماده است، با دادن ۱۵ رای مخالف و ممتنع به نخست وزیر، " مشروعیت " سیاسی مقام " ولایت امر " را زیر سؤال ببرد.

در بیرون، دورنمای جنگ تیره تر از همیشه است. " مشروعیت " حکومت در میان توده ها بسرعت شکسته شده، و به قدرت بسیج آن ضربه جدی خورده است. پایه های حکومت دستخوش زلزله، سرخوردگی و نا آرامی است. " حزب الله " بی روحیه، " اشک ریزان " و " دل سوخته " است. نمازهای جمعه و جماعات از رونق افتاده و یاد دستخوش صف و صف بندی است. صفوف راهپیمایی ها از " امت همیشه در صحنه " خالی است. نیروهای ضربت و بسیج حکومت بسرعت بوروکراتیزه میشود و روحیه " شهادت طلبی " از میان آنها رخت برمی بندد. بازار نفت گرفتار رکود و درآمدهای نفتی بطرز هولناکی در حال کاهش است. مالیه دولت کفاف خرجش را نمیدهد، و برنامه های عمرانی محکوم به توقف است. تلاش رژیم برای بیرون شدن از انزوای جهانی بجائی نرسیده است. سبب است، باشکستگی برخی گرایشات تازه در کشور

نگاهی به مشخصات جنبش توده‌های زحمتکش (۲)

بررسی آماری جنبش توده‌ای در وهله اول، پتانسیل بالای مبارزاتی این جنبش را نشان می‌دهد. بیش از ۵۰٪ حرکات توده‌ای چه در بخش حاشیه تولید و چه در جنبش دهقانی خود را در شکل تظاهرات و مقابله خشن و رودررو با نیروهای سرکوبگر بروز داده است. این مسئله در عین حال که خصلت شورشی این جنبش را آشکار می‌آورد، خود نشانی از شرایط انقلابی حاکم بر جامعه ماست. جنبش توده‌ای بیشتر خود را در شکل تجمع و تظاهرات نشان می‌دهد. چرا که ساخت تولیدی و طبقاتی در این بخش جامعه از ساخت تولیدی و طبقاتی طبقه کارگر کاملاً متفاوت است و فاقد اهمیای فشار کارگران بشکل اعتصاب می‌باشد. اما این خصلت جنبش توده‌ای برای توضیح پتانسیل موجود آن که در آمار مبارزات توده‌ای کاملاً برجسته است، کافی نیست. چرا که در شرایط عادی، همین بخش از جامعه به علت پراکنده بودن کمتر می‌تواند دست به تعرض و یا مقاومت در برابر فشار حاکمیت سرمایه بزند. برای مبارزه‌ای در این سطح، تضادهای جامعه باید به حالت انفجاری برسند و این همان عاملی است که وضعیت جنبش توده‌ای در حال حاضر بایستی در پرتو آن بررسی گردد.

خصلت شورشی جنبش توده‌ای به آن جنبه ضربتی می‌بخشد. جنبش توده‌ای با پتانسیل بالای خویش نیروی قابل توجهی را به میدان می‌آورد؛ با گسترش رودررویی آشکار و خشن فضا را بشدت سیاسی می‌کند؛ پایه‌های رژیم را مدام زیر ضرب گرفته و نیروهای سرکوبگر را فلج می‌کند. طبقه کارگر باید از نیروی ضربتی این جنبش استفاده کند، طبقه کارگر باید از فضای مساعدی که این جنبش فراهم می‌آورد بهره‌برداری کند و از همپنرو اتحاد این دو نیروی رزمنده برای انقلاب حیاتی است. اما جنبش تهیدستان به لحاظ ساخت تولیدی و طبقاتی خویش فاقد

انجام ارگانیک است. از همین رو بشدت از پراکندگی در رنج است؛ اگر فضا را سیاسی می‌کند قادر نیست به آن سمت و سوی معینی ببخشد، اگر حمله می‌کند قادر نیست ضربه نهائی را وارد کند، اگر ضربه می‌زند قادر نیست پیروزی را تثبیت کند، اگر تخریب می‌کند، نظمی نویسن را نمیتواند جایگزین سازد، و در یک کلام جنبش توده‌ای بیانگر هدفی معین و هویت تاریخی - طبقاتی روشنی نیست. این جنبش گرایشهای متفاوت و منافع گوناگونی را منعکس می‌کند و بواسطه عقب مانده گیهای تاریخی اقبال شرکت کننده در آن قابلیت بهره‌برداری از سوی نیروهای ارتجاعی را داراست.

بمدین ترتیب روشن ساختن رابطه جنبش کارگری و جنبش توده‌ای از اهمیت اساسی برخوردار است. جنبش توده‌ای خواستهای رادیکالی دارد و به همین دلیل میتواند در اردوی انقلاب بجنگد و آنرا قدرت بخشد. انقلاب به این نیرو احتیاج دارد. طبقه کارگر باید جنبش توده‌ای را بسوی خود جلب کرده و با آن متحد گردد. اما این اتحاد بدون مبارزه با موانع بسیار زیادی که در درون جنبش توده‌ای وجود دارد امکان پذیر نیست، صرف اتحاد، رابطه این دو جنبش را روشن نمی‌آورد. بلکه این اتحاد باید تحت رهبری طبقه کارگر صورت پذیرد. رهبری طبقه کارگر برای این اتحاد حیاتی است و آنرا پایدار می‌کند و تمامی ظرفیتهای انقلابی جنبش توده‌ای را از قوه به فعل درآورده و در خدمت انقلاب قرار می‌دهد. بدون این رهبری همواره خطر اینکه جنبش توده‌ای نیروی ضربت طبقات غیر کارگر و ارتجاعی شود و توسط آنها منحرف گردد، وجود دارد.

بسیاری از لایه‌های شرکت کننده در جنبش توده‌ای علی‌رغم خواستهای رادیکال دارای روحیات خرده مالکی ریشه‌داری بوده و از این لحاظ بشدت محافظه کارند. بسیاری

از آنها علی‌رغم شکل حاد مبارزه و شورشی بودن دارای توهمات قانونی بوده و براحتمی با وعده و وعید حکومت فریب می‌خورند. تفکرات و توهمات مذهبی در میان آنها ریشه‌دار است و عدالت خواهی مذهبی آنها میتواند بدنبال آب در سراب گرفتار آید. تجربه انقلاب بهمن خود گواه این مدعا است. بنابراین با این جنبه‌های گمراه کننده در میان جنبش توده‌ای باید مبارزه گردد. باید نشان داد که خواستهای رادیکال آنها توسط قانون و در چهارچوب نظام موجود متحقق نخواهد شد. باید ماهیت عدالت خواهی مذهبی را که خوشبختانه در حال حاضر هر روزه توسط اعمال رژیم خمینی افشا میگردد، به آنها نشان داد و عدالت خواهی کور را تبدیل به آگاهی نسبت به منافع طبقاتی روشن و مشخص نمود.

اولین گام در جهت پی‌ریزی رهبری طبقه کارگر بر جنبش توده‌ای، اولین گام در جهت ایجاد پیوند و اتحاد تنگاتنگ بین این دو جنبش و ایجاد اهرمی مادی و طبقاتی برای مقابله با گرایشهای ارتجاعی در درون جنبش توده‌ای، اینست که ما از انحلال کارگران در میان این جنبش جلوگیری کنیم. بسیاری از حرکات توده‌ای در محلات کارگری اتفاق افتاده است. بسیاری از کارگران به عنوان اجزای جنبش توده‌ای در حرکات مبارزاتی شرکت میکنند. از این واقعیت باید سود جست و آنرا به اهرم جهت دهنده جنبش توده‌ای تبدیل نمود. بایستی روابط و انسجام کارگران در خارج از کارخانه نیز سازماندهی گردد. باید کاری کرد که کارگران در محیط محله هماهنگ عمل کرده و از این طریق بتوانند اولاً به نقطه اتکای جنبش توده‌ای و ثانیاً به رهبر عملی آن تبدیل گردند. این مسئله باعث میگردد که کارگران پیشرو با گسترش و اشاعه تجربه مبارزاتی خویش از داخل کارخانه به محله و درون

جنبش توده‌ای بتوانند رهبری آنرا بدست گیرند و از انحرافات آن جلوگیری نمایند.

بدین ترتیب خط راهنمای ما در برخورد با جنبش توده‌ای ایجاد پیوند و هماهنگی آن با جنبش کارگری و حرکت در جهت تحقق رهبری جنبش کارگری بر جنبش توده‌ای است. فعالین کمونیست در فعالیت سازمانگر خویش در درون جنبش توده‌ای همواره باید این خط راهنما را در نظر داشته و در واقع بایستی سازمانگر اتحاد این جنبش با طبقه کارگر باشند. این خط خود را تنها در بعد تبلیغاتی نشان نمیدهد، بلکه بایستی در بعد تشکیلاتی نیز تبلور یابد.

ارتباط و هماهنگی بین جنبش کارگری و توده‌ای طبیعتاً میتواند وجود داشته باشد و هم اکنون نیز عناصر آن وجود دارد. این ارتباط توسط حضور کارگران در کنای زحمتکشان متمرکز در محلات پائین و شکرکهای اطراف شهرهای بزرگ، خواسته‌های مشترک و همچنین حساسیت کارگران نسبت به وقایع مبارزاتی توده‌ای تامین میشود. پخش خبر یک اعتصاب کارگری در محیط محله و حتی یک منطقه بزرگ جنب و جوش بوحود می‌آورد و مبارزات توده‌ها در محلات متقابلاً به کارگران درواحه‌های تولیدی روحیه و جسارت می‌بخشد. نمونه‌هایی ارتباط و تاثیر پذیری را میتوان به روشنی در وقایع اصفهان مشاهده کرد: پس از اعتصاب بزرگ کارگران ذوب آهن ما شاهد شورشهای توده‌ای در محلات زحمتکش نشین استان اصفهان بودیم و این مسئله اولین و آخرین نمونه از این نوع نبوده است. اما زمانی که از ایجاد پیوند و اتحاد بین این دو جنبش سخن می‌گوئیم سازماندهی آگاهانه و گسترش این ارتباط طبیعی و نطفه‌ای را مد نظر داریم که بدون فعالیت سازمانگر فعالین کمونیست و بدون شرکت فعال کارگران پیشرو در جنبش توده‌ای امکان پذیر نیست.

هما نظر که جدول شماره ۱ (نقل شده در قسمت اول مقاله در شماره ۲۰ راه - کارگر) نشان میدهد مضمون اصلی جنبش

توده‌ای در حاشیه شهرها عبارت است از مسکن و آب و برق، هر دو این خواستها حق اولیه یک انسان است و به همین دلیل دفاع از آن وسیعترین نیروها را گردمی‌آورد. خصوصیت مشخص این خواستها در این مقطع اینست که از یکسو اعتبار قانونی دارند و از سوی دیگر غیر قانونی نیستند. به این معنی که دولت موظف است این امکانات را برای شهروندان خود تهیه کند و در عین حال میتواند با استفاده از بهانه‌های قانونی از این مسئله طفره ببرد. اگرچه این خواستها خود را میتوانند در یک روستا نیز نشان دهند و در چندین مورد نیز نشان داده‌اند اما بحران اصلی در این مورد کسب درگیریهای وسیع و دامنه‌داری را برمی‌انگیزد در حاشیه شهرها متمرکز است. این خواستها چه در مواردی که خانه سازی و استفاده از آب و برق شهری مجوز قانونی دارد و چه در مواردی که مجوز قانونی وجود ندارد مطرح است و برانگیزاننده مبارزه میباشد. در بسیاری از موارد بعینت سیاستهای ضد مردمی دولت، شهرکهای کارگری و زحمتکش - نشین فاقد آب و برق هستند و یا از کمبود آن رنج می‌برند. این مسئله باعث استفاده "غیر قانونی" آنها از شبکه برق سراسری میگردد و یا از لوله آب مرکزی بهره برداری میکنند. این اقدامات طبیعتاً واکنش رژیم و بنا بر این مقاومت زحمتکشان را سبب میگردد. همچنین کم نیستند مواردی که هم خانه سازی و هم بهره برداری از آب و برق شهری کاملاً بدون مجوز قانونی صورت گرفته و جنگ و گریز برای دفاع از این دستاورد و تلاش برای تثبیت قانونی آن ادامه می‌یابد. در رابطه با همین مشروعیت عرفی و طبیعی و ممنوعیت "قانونی"، و جنبه دوگانه این خواستها است که سرکوب آنها براحتی امکان پذیر نیست و مبارزه هم بصورت مقاومت و درگیری خشن و رودرو و هم بصورت تلاش قانونی برای قانونیست بخشیدن به این خواستها توأم است صورت میگیرد. طبیعی است که این دو جنبه را میتوان بموازات یکدیگر سازماندهی کرد و برای قوی تر ساختن

یکی از آن دیگری سود جست. اما در عین حال باید توجه داشت همواره جنبه خروج از چهارچوب قانونی است که میتواند دستاوردی را بصورت رسمی و قانونی تثبیت کند. در همین رابطه است که در بسیاری از محلات ما شاهد تشکلهای مستقل در این زمینه هستیم. حمایت گسترده توده‌ها از یکدیگر نیز به این تشکلهای قدرت می‌بخشد و فعالیت علنی برای سازماندهی مبارزه در کنار سازماندهی مخفی آن بطور گسترده زمینه دارد.

بدین ترتیب مبارزه با سنسگ و چوبه همراه مذاکره دائمی با مسئولین و نهادهای بوروکراتیک دولتی صورت میگیرد و نیروهای آگاه بایستی از هر دو وجه برای گسترش آگاهی و تشکل توده‌ها استفاده کنند. با توجه به پاره‌ای توهمات قانونی که در میان اقشار حاشیه تولید وجود دارد، نیروهای آگاه بایستی از مذاکره و خصلت قانونی کار برای افشاء ماهیت حاکمیت و فروریزی این توهمات قانونی بهره برداری کنند.

علاوه بر تشکلهای توده‌ای برای پیگیری خواسته‌های فوق، سازماندهی انواع تعاونی‌ها و صندوقهای همیاری یا باصطلاح "قرض الحسنه" در محلات امکان پذیر است و هم اکنون تعداد زیادی از این تشکلهای وجود دارد. فعالیت ما در این زمینه باید بر حفظ استقلال این تشکلهای از ارگانهای رژیم و ایجاد ارتباط بین تعاونیهای کارگری با تعاونیهای محلات متمرکز گردد. بهترین حلقه پیوند کارگرانی هستند که در هر دو تعاونی عضو هستند و به همین دلیل میتوانند این تشکلهای را با یکدیگر مرتبط سازند و امکانات آنها را برای فعالیت گسترش دهند.

ایجاد تشکل مستقل زنان در کنار سایر تشکلهای توده‌ای، در محلات زمینه کاملاً مساعدی دارد. زمینه عینی این تشکل بواسطه نقش رزمنده و برجسته زنان در دفاع از خواسته‌های توده‌ای در محلات بشدت تقویت میگردد. زنان مبارز و زحمتکش محلات در بسیاری از موارد حتی نقش درجه اول را در مقاومت در برابر یورش

انقلاب نیکاراگوئه در راه سوسیالیسم



دنباله از صفحه ۱

میبايست حقایق زندگی نیکاراگوئه پس از شش سال انقلاب و نیز جهت گیری آینده منعکس گردد. قانون اساسی هر کشور چیزی جز بیان مدون و رسمی روابط واقعی طبقات جامعه، در عمومی ترین شکل خود و بر مبنای مناسبات مالکیتی حاکم بر کشور، نمیباشد. رهبران ساندینیست نیز به روشنی اعلام کردند که قصد دارند دستاوردهای کارگران و زحمتکشان را به قانون حاکم بر روابط افراد و طبقات تبدیل کنند و جامعه را در مسیر سوسیالیسم قرار دهند. بایکوت گروههای مسلح متشکل در ائتلاف غیر قانونی "اتحاد دمکراتیک" (طرفداران ساموزا و متحدانشان) به علاوه تحریم ضامن قانونی آن چون حزب سوسیال دمکرات نشان میدهد که بورژوازی بهیچ روی قصد ندارد میدان را خالی کند. اعلان جنگ سراسری و "حمله عمومی" بیش از دوازده هزار چریک ضد انقلابی مستقر در هندوراس و کستاریکا، تصویب اصلاحیه "فولی" (که اجازه مداخله نظامی در نیکاراگوئه بدون مشورت قبلی با کنگره را به ریگان اعطا کرده است) و نیز شدت گیری حملات کلیسای کاتولیک علیه دولت و انقلاب پاسخ بورژوازی بزرگ بود. آنها حاضر نبودند و نیستند که هیچگونه شروعاتی را برای انقلاب قائل شوند و قانون اساسی چیزی جز این نبود.

این جبهه گیری بیانگر مرحله نوینی است که انقلاب نیکاراگوئه بدان گام نهاده است. انقلاب ضد دیکتاتوری ساموزا که با اشتراک مساعی و ائتلاف تمام نیروهای ضد دیکتاتوری، از جمله بورژوازی ضد ساموزا، در ژوئیه ۷۹ به پیروزی رسید، در این مدت گام به گام تعمیق یافته و ائتلافات طبقاتی بطور منظم تغییر یافته اند. وضعیت ویژه نیکاراگوئه که زیر دهان اژدهای امپریالیسم یانکی قرار گرفته و نیز اقتصاد عقب مانده و تک پایه این

انقلاب، در گام بعدی، همه حرارت سنج تب انقلاب بودند. بموازات پیشرفت انقلاب و تثبیت ساندینیستها تاکتیکهای امپریالیستها نیز تغییر کرد. وقتی که امپریالیسم و متحدانشان از "تصرف" انقلاب از درون ناامید شده و نمایندگانشان به آنسوی مرزها پناهنده شده بودند، تعرض نظامی ساموزیستها و متحدانشان آغاز شد، درکنار این جنگ فرسایشی "سیا" علیه نیکاراگوئه، تریبونهای روزنامه های بورژوازی چون لاپرسنا (La prensa) و منابر کلیساها بلندگوی دروغ پراکنی و افترا بستن به انقلاب بودند. بورژوازی انقلاب را سانسور میکرد، اخبار دروغ میپراکند و به وضعیت متشنج ناشی از جنگ دامن میزد. روزنامه نگاران بورژوا، کاردینالها و اسقفها بطور مداوم علیه دولت، علیه بسیج عمومی برای مبارزه با تعرض نظامی ساموزیستها تبلیغ میکردند و این در شرایطی بود که بهترین کادرها و برجسته ترین انقلابیون در مرزها برای بقیه در صفحه ۳۶

کشور، ائتلافی از نوع " دولت بازسازی ملی" را که بمعنای پذیرش اقتصاد مختلط و آزادی برای احزاب بورژوازی بود، ایجاد کرده بود. روشن بود که بورژوازی با استفاده از این عوامل مساعدونقش قاطع خویش در اقتصاد تمام کوشش خود را برای کسب هژمونی در عرصه سیاست بکار خواهد برد. سرنوشت مسیر بعدی انقلاب منوط به این جنگ سرکردگی بود، اما ساندینیستها توانستند با بسیج توده های و سازماندهی تولید کنندگان شهر و روستا، از دستاوردهای انقلاب حفاظت کرده، مانورهای بورژوازی را خنثی کرده و بتدریج آنان را در موضع دفاعی و بن بست قرار دهند. خروج نمایندگان بورژوازی لیبرال از دولت (برادران تامورو) و سپس آلفونسوروبلو و پیوستن آنها به ضد انقلاب ساموزیست و هله اول، فرار ادن باستورای "سوسیال دمکرات" و آغاز تعرض آشکار و همه جانبه سلسله مراتب کلیسای کاتولیک بر علیه

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

نقض دمکراسی، گناهی نابخشودنی

به نقل از نشریه ریگای گریکار شماره ۲۶، ارگان کمیته کردستان سازمان.

سازمان مجاهدین خلق، برخوردارهای خصمانه‌ای بین پیشمرگان سازمان مجاهدین خلق و پیشمرگان حزب دمکرات صورت گرفت که منجر به خلع سلاح پیشمرگان سازمان مجاهدین خلق توسط پیشمرگان حزب دمکرات گردید. بدنبال این برخوردها نامه حزب دمکرات مبنی بر لزوم معرفی و شناسایی پیشمرگان سازمانهای سیاسی مختلف، برای جلوگیری از برخورد و روبه‌روئی‌های ناخواسته، درپاسخ به این نوع مسائل نوشته شد. اما تفسیر رادیوئی حزب دمکرات که در تاریخ ۶۴/۴/۲۴ پخش گردید، جوهر مطلب را بدین شکل بیان نمود که گویا فعالیت دیگر نیروهای سیاسی از نقاط مختلف کردستان که حزب دمکرات در آنجا حضور دارد باید با اجازه این حزب صورت گیرد. این تفسیر رادیوئی که پیش از آنکه رهنمودی باشد برای پیشگیری از درگیریها ناخواسته نظامی مابین پیشمرگان سازمانهای مختلف که امکان داشت در اثر امکان شناخت از هویت یکدیگر صورت گیرد، عبارت بود از خسب و نشان کشیدن برای سازمانهایی که با حزب دمکرات اختلافات سیاسی شدیدی داشتند، زمینه را برای برخوردهای خصمانه آتی فراهم آورد. مضمون و محتوای این تفسیر رادیوئی عملاً به دستورالعمل نیروهای حزب دمکرات در رابطه با نیروهای سازمانهای سیاسی دیگر فعال در جنبش مقاومت خلق کرد تبدیل گردید و بدنبال آن پیشمرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اخیراً پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای بخش خلقیای ایران) مورد برخوردهای خصمانه و فیزیکی از جانب نیروهای حزب دمکرات قرار گرفتند، با خلع سلاح شدند و حتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

مضمون چنین عملکردهایی که - صرفنظر از اینکه از جانب چه افراد و درجه سطوحی از مدارج درون حزب دمکرات انجام گرفته باشد - عملاً

اختلاف سیاسی نتیجه طبیعی وجود نیروهای سیاسی مختلف در هر جامعه است. در کردستان نیز که عرصه‌ای از فعالیت نیروهای سیاسی مختلف علیه رژیم جمهوری اسلامی است اختلافات سیاسی امری طبیعی و واقعی بوده و هستند. اما این اختلافات در میان نیروهای انقلابی گاه تا بدانجا پیش‌رفته که به دور از الزامات وحدت طلبانه جنبش انقلابی خلق کرد، با موضع گیریهای نادرست، صورتی غیر واقعی بخود گرفته و منتج به برخوردهای خصمانه‌ای شده‌اند. این برخوردهای خصمانه اخیراً فضای سیاسی و روابط میان نیروهای انقلابی را بشدت تیره ساخته و تاحد برخوردهای فیزیکی از جانب نیروهای حزب دمکرات - که غالباً یکطرفه این برخوردها بوده - پیش‌رفته است.

تردیدی نیست که موضع گیریهای غیر واقعی، برخاشجویانه و عصبی، موضع گیریهایی که با الزامات جنبش در انطباق نبوده و زمینه خصومت و دشمنی را میان نیروهای سیاسی فراهم می‌آورند، موضع گیریهای نادرست و قابل انتقاد و برخوردند. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است عبارتست از نقض عملی اصول دمکراتیک (لازم‌الاجرا در این جنبش) از جانب نیروهای حزب دمکرات که اخیراً در چند مورد عملاً اختلافات سیاسی را تا حد برخوردهای فیزیکی با نیروهای دیگر پیش‌برده‌اند. آخرین نمونه از این قبیل اقدامات خلع سلاح و ضرب و شتم پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای بخش خلقیای ایران) در روستای "هوتاش" بتاريخ ۶۴/۶/۱۰ بوده است.

سیر و روند چنین برخوردهایی بدین قرار بوده که چندی پیش از واقع "هوتاش" در پی جدا شدن حزب دمکرات از شورای ملی مقاومت و تیره شدن روابط این حزب با

عبارت بوده‌اند از عدم تحمل آراء و عقاید دیگر نیروهای مخالف حزب و نشان دادن عصبیت در مقابل آنها تا حد رودروئی‌های فیزیکی - یعنی عدم رعایت اصول و موازین دمکراسی از جانب نیروهای حزب دمکرات و به همین دلیل محکوم و مذمومند و مسئولیت اینچنین اعمالی که چهره دمکراسی را تیره می‌سازد و خصومت میان نیروهای سیاسی را هرچه بیشتر لامن زده و فضای حاکم بر روابط نیروهای انقلابی را هرچه بیشتر مکرر می‌سازند مستقیماً بر عهده حزب دمکرات است.

حزب دمکرات از طرفی با تفسیر رادیوئی خویش زمینه و بهانه چنین برخوردهایی را برای نیروهای تحت فرماندهی فراهم آورد و از طرف دیگر در ادامه چنین وقایعی هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از آن بعمل نیآورد. حزب دمکرات میتواند در چنین زمانی تدابیر لازمی اتخاذ نموده و اقدامات موثری انجام دهد. این تدابیر و اقدامات چیزی نیست جز نفی محتوای تفسیر رادیوئی خویش و نفی و تکویش هر عملی که در جهت محدود نمودن فعالیت سازمانهای سیاسی دیگر از طرف نیروهایش بعمل آید. این تدابیر باید هر چه سریعتر از جانب حزب دمکرات اتخاذ گردیده و بکار بسته شوند.

اگر از آغاز جنبش حق طلبانه و قهرمانانه خلق کرد، کردستان بعنوان سنگر آزادی و دمکراسی معروف گردیده و مورد توجه و تاثیر نیروهای مترقی و انقلابی بوده، علیرغم تمام کاستی‌هایش، بدلیل رعایت اصول و موازین دمکراسی در آن بوده است. رعایت این اصول و موازین از الزامات این جنبش و همواره نقطه قوتی برای آن بوده است. حزب دمکرات نیز باید نسبت به توانی که دارد و جایگاهی که در این جنبش برای خود قائل است در مورد حفظ و تقویت این نقطه قوت

“دوران انقلابی”، توجیهی برای درماندگی، اقلیت

خوانندگان مایه‌یاد دارند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در جزوه‌ای تحت عنوان “راه-کارگر بدون وظیفه” برای نخستین بار در تاریخ موجودیت خود، از پوپولیسم سخن گفته و ادعا کرده بود که سرچشمه این بیماری بعنوان منشاء کلیه انحرافات جنبش چپ ایران، سالیهاست که بکلی خشکیده است و راه کارگر بیهوده در پشت سنگر مبارزه با پوپولیسیم، شکلک درمی‌آورد! این ادعا از زبان سازمانی که خودمظهر مجسم پوپولیسیم چپ و سخت‌جانسی آن در کشورماست، ما زابرا آن داشت که از “اقلیت” بپرسیم: از پوپولیسیم چه می‌فهمد و در مدتی که مبارزه علیه پوپولیسیم جریان داشته، “اقلیت” در کجا بوده، و چرا تا به امروز که پایان پیروزمندانانه این مبارزه را اعلام میکند، درباره پوپولیسیم حتی کلامی نگفته است؟ (ر.ک. راه کارگر - تئوریک ۲).

“اقلیت” اخیرا در مقاله‌های تحت عنوان “زنده باد استقلال طبقاتی کارگران” (کار ۱۹۳) تاریخچه‌ای از گرایش عموم خلقی (پوپولیسیم) و مبارزه با آن را ارائه داده است که پاسخ سئوالات یاد شده ما را بطور ضمنی در خود دارد؛ و روشن میکند که “اقلیت” حتی از درک درستی از پوپولیسیم، فرسخها عقب مانده است. “اقلیت” در مقاله مذکور از “دو نبرد” در انقلاب ما یاد میکند: یکی “نبرد خلق، یعنی کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا علیه امپریالیسم و ارتجاع و مخاطر استقلال و دموکراسی”، و دیگری “نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داران و به خاطر سوسیالیسم”. و آنگاه می‌افزاید: یکی از انحرافات عموم خلقی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دورانی که نظریات مسعود احمدزاده و بیژن جزئی بر سازمان حاکم بود، همانا فقدان درک درست از رابطه این دو نبرد، بصورت پریها دادن به نبرد خلق و کم بها دادن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه

بورژوازی و به خاطر سوسیالیسم بود. این انحراف نه فقط منجر به مخدوش شدن مرزبندی‌های طبقاتی و عدم تفکیک آشکار طبقاتی در مبارزه میشد بلکه زمینه ساز رشد اپورتونیسیم راست در درون سازمان بود که “اکثریت” محصول اجتناب ناپذیر آن بود.

به عقیده “اقلیت”، پوپولیسیم عبارتست از “فقدان درک درست از رابطه دو نبرد” که بصورت “پریها دادن به نبرد خلق” و “کم بها دادن به نبرد طبقاتی پرولتاریا” متجلی میشود. اما درک درست از رابطه دو نبرد، و در نتیجه، مرزبندی با پوپولیسیم را، “اقلیت” در این میدان که اعتراف شود: “تنها با تامین سرکردگی پرولتاریا بر جنبش است که انقلاب دمکراتیک میتواند به پایان پیروزمند خود برسد.” (همانجا) علاوه بر این مرزبندی نظری با پوپولیسیم، “اقلیت” در مقاله مذکور از درهم آمیختگی طبقاتی و جدا نبودن صف پرولتاریا در سالهای پنجاه، بعنوان بسترا اجتماعی پوپولیسیم حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق یاد کرده و توضیح میدهد که با تعمیق مبارزه طبقاتی و مشخص تر شدن صفوف طبقات در دوره پس از قیام بهمین، و همچنین با درس آموزی از نتایج دنباله‌روی پرولتاریا از طبقات دیگر در انقلاب بهمین، زمینه‌های اجتماعی و نظری پوپولیسیم از میان رفته است، چرا که ضرورت سرکردگی طبقه کارگر برای پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک فهمیده شده است.

تا اینجا روشن میگردد که اقلیت از پوپولیسیم چه می‌فهمد و به چه اعتباری سرچشمه آن را خشکیده، و مبارزه ضد پوپولیستی را پایان یافته ارزیابی میکند. اما ببینیم خود “اقلیت” در مبارزه ضد پوپولیستی در کجا بوده و چه کرده و دستاوردهای ضد پوپولیستی اش چه بوده‌اند؟

اقلیت در “تاریخ نگاری” مبارزه ضد پوپولیستی، مبارزات

ایدئولوژیک طوفانی و پربار در درون زندانهای شاه را که به شکل گیری خط مارکسیست-لنینیستی و تجزیه خط چریکی منجر شد، از قلم انداخته (شاید به این سبب که آنزمان بحث برسر قبول یا رد سرکردگی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نبود و کسی این حکم را انکار نمیکرد) و میباید مبارزه علیه پوپولیسیم را، تازه بعد از قیام بهمین، آنهم فقط در درون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قلمداد کرده و جنبش می‌نویسد: “سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همراه با قیام تبدیل به بزرگترین و با نفوذترین سازمان م - ل شده بود، به لحاظ وجود گرایشات عموم خلقی در آن که خود زمینه‌ساز رشد پوپولیسیم بود، عرصه حادثترین درگیری میان دو گرایش عموم خلقی و پرولتاریا گشته بود. انشعاب بزرگ سال ۵۹ اعلام آشکار جدائی قطعی خط و مشی انقلابی پرولتاریا سازمان از گرایش عموم خلقی بود که اکنون دیگر به یک جریان اپورتونستی تکامل می‌یافت... “اقلیت” از آن پس توانست طی یک رشته مبارزات بی‌امان و تئوریک و عملی گامهای عظیمی را در این جهت به پیش بردارد. دستاوی به یک برنامه حزبی و یک مجموعه تاکتیکیهای منجم حزبی دستاورد این مبارزه بود.” (همانجا - تاکید ما) میتوان گفت که راه کارگر

چند نکته در همین رابطه: اگر پوپولیسیم عبارت از انکار ضرورت سرکردگی پرولتاریا برای پیروزی انقلاب دمکراتیک باشد، میتوان با قطعیت گفت که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سالهای پنجاه مطلقا پوپولیست نبوده است و در کل جنبش انقلابی ایران، چه در آن دوره و چه در بعد از انقلاب





بهمین ، اصولا پوپولیسمی وجود نداشته است تا "سرچشمه آن بکشد"! چرا که در این دو دوره ، هیچکس منکر ضرورت سرکردگی پرولتاریا نبوده است . "اقلیت" که مجبور شده است به سلطه پوپولیسیم در سازمان چریکهای فدائی خلق اعتراف کند ، چون ریشه درد را نفهمیده است و تصور میکند هر کس که در باره "ضرورت سرکردگی پرولتاریا" اشهدی بگوید ، شیطان پوپولیسیم را از خود رانده و به "خط و مشی انقلابی پرولتری" ایمان می آورد ، چاره ای جز این ندارد که بمنظور تبیین پوپولیسیم سازمان چریکهای فدائی خلق در سالهای پنجاه ، به جعل آشکار نظرات رفقا احمدزاده و جزئی دست زند . حال آنکه اسناد باقیمانده از این رفقا بر ضرورت سرکردگی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک تاکید دارند و هر کس که با دیدگاههای آنان آشناست ، متوجه تهمت ناروای "اقلیت" به آن رفقا میشود . اینکه "اقلیت" ، انشعاب سال ۵۹ در سازمان چریکهای فدائی خلق را نتیجه "حادترین درگیری میان دو گرایش عموم خلقی و پرولتری" و "اعلان آشکار جدائی قطعی خط و مشی انقلابی پرولتری سازمان از گرایش عموم خلقی" قلمداد میکند نیز از همین جاست که گویا صرف اعتقاد صوری به سرکردگی پرولتاریا مرز مارکسیسم - لنینیسم را با پوپولیسیم ترسیم میکند ، و چون "اکثریت" با پذیرش سرکردگی خمینی ها و بیپشتی ها و لاجوردی ها به این اعتقاد پشت کرد ولی اقلیت کماکان بر آن پای فشرده ، پس منطقا میباید انشعاب ، بر سر پوپولیسیم و "خط و مشی انقلابی پرولتری" بوده باشد!

ما ، در راه کارگرنشوریک بقدر کافی استدلال کرده ایم که انشعاب "اقلیت" نه از پوپولیسیم ، بلکه در پوپولیسیم بوده است و انشعاب سال ۵۹ میان پوپولیسیم ضدا مبریالیستی و پوپولیسیم ضد استبدادی صورت گرفته است ؛ و از تکرار این دلائل در اینجا چشم می پوشیم . اما بحث اصلی بر سر "اقلیت" پس از انشعاب است!

"اقلیت" پس از "پیروزی" شگرف خود بر پوپولیسیم ، یعنی توده های شدن ۸۹ درصد سازمان فدائی و از دست رفتن کامل پایه کارگری آن ، در جهت گسترش بازهم بیشتر این فتوحات "ضد پوپولیسیتی" گامهای مبارزاتی عظیمی به پیش برداشته است که هم "بی ایمان" بوده اند ، هم "تئوریک" و هم "عملی" ، و دستاوردهای این مبارزه سه جانبه ، "یک برنامه حزبی ، و یک مجموعه تاکتیکهای منسجم حزبی" بوده است . در واقع نیز برای تحقیق در پوپولیسیم "اقلیت" و اثبات اینکه این سازمان تجسم تمام عیار و مظهر مقاومت پوپولیسیم در شرایط تعمیق مبارزه طبقاتی و قطبی شدن جامعه ماست ، هیچ سندی معتبرتر و گویاتر از برنامه و تاکتیکهای "اقلیت" نیست .

حال که به نظر میرسد "اقلیت" برنامه خود را واقعا جدی گرفته است ، ما هم برخورد انتقادی به این برنامه را - که انصافا دستاورد عظیمی برای پوپولیسیم بحساب می آید - جدی میگیریم و در نخستین فرصت بطور جداگانه و تفصیلی به حلای آن خواهیم پرداخت . اما پیش از بحث در باره تاکتیکهای اقلیت ، جادارد که به جوهر پوپولیسیتی برنامه "اقلیت" اشاره ای بشود .

پوپولیسیم سالهای ۵۰ ، همانطور که گفتیم منکر سرکردگی پرولتاریا نبود ، ولی معتقد بود که ابتدا باید پیروزی کامل بر امبرالیسم و دیکتاتوری حاصل شود ، تا پس از آن پرولتاریا بتواند به تضاد کسار و سرمایه بپردازد و مبارزه در راه سوسیالیسم را آغاز کند . "عدم درک درست از رابطه میان دونبرد" در همین دیوار کشیدن میان انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی ، و در این باور بود که گویا انقلاب دمکراتیک میتواند بدون گذار به انقلاب سوسیالیستی به پیروزی قطعی برسد . بر همین اساس مبارزه پرولتاریا برای سوسیالیسم به "فاز" پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک حواله میشد . "اقلیت" هنوز از این دیوار

میان "دونبرد" بعنوان میراث گذشته پاسداری میکند و مدام از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک ، پیش از گذار آن به انقلاب سوسیالیستی سخن میگوید (و به این ترتیب انقلاب دمکراتیک توده های را به سطح انقلاب بورژوا - دمکراتیک که در چارچوب سرمایه داری امکان پیروزی داشت تنزل میدهد) و عمیقا معتقد است که تازه پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک است که فاز گذار به سوسیالیسم آغاز میشود . "اقلیت" این ایده را در برنامه خود نیز با وضوح کامل به ثبت رسانده است ، آنجا که بعد از شرح دلائل دمکراتیک بودن انقلاب ایران نتیجه میگیرد : "بدین جهت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم ، برانداختن سلطه امپریالیسم و پایگاه اجتماعی آن (بورژوازی وابسته) ، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی ، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دمکراتیزه کردن جامعه را بمنظور تسهیل شرایط گذار به سوسیالیسم ، وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد ." (تاکیداز ما) در این بیان ، هم این ایده عمیقا نادرست فرموله شده است که گویا برانداختن سلطه امپریالیسم و پایگاه اجتماعی آن ، قطع هرگونه وابستگی اقتصادی ، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دمکراتیزه کردن جامعه و برانداختن دیکتاتوری سرمایه ، در جامعه سرمایه - داری ایران بدون گذار به سوسیالیسم ، یعنی بدون درهم شکستن چارچوب سرمایه داری ممکن است ؛ و هم این ایده غیرمارکسیستی فرموله شده است که گویا تدارک برای انقلاب سوسیالیستی نه در جریان انقلاب دمکراتیک ، بلکه در فازی که پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک فرا خواهد رسید ، صورت میگیرد ! "اقلیت" از این هم پافراشته گذاشته و در "کار" ۱۹۳ اعلام میدارد : "... سازمان ما از آن جهت از یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند دفاع میکند که طبقه کارگر هر چه سریعتر و بهتر بتواند خود را بمناشه بیک طبقه متشکل سازد و تحقق هدف نهائی این طبقه امری فوری تر گردد..."





(تاکیدات از ما) دیده میشود گسه
 "اقلیت" نه فقط مبارزه پرولتاریا
 برای سوسیالیسم، بلکه حتی تشکیل
کارگران بمشابه یک طبقه را به
 دوران پس از پیروزی انقلاب
 دمکراتیک حواله میدهد! "اقلیت"
 دچار تناقض گوئی و دور باطل است؛
 "تنها با تأمین سرکردگی پرولتاریا
 بر جنبش است که انقلاب دمکراتیک
 میتواند به پایان پیروزمند خود
 برسد" (همانجا)، و تازه پس از یک
 انقلاب دمکراتیک پیروزمند است که
 پرولتاریا میتواند خود را بمشابه
 یک طبقه متشکل سازد (باز هم همانجا!)
 پیدا کنید سرکردگی کارگرانی را که
 هنوز بمشابه یک طبقه متشکل نشده
 باشند! و پیدا کنید پایان پیروزمند
 انقلاب دمکراتیکی را که کارگران
 برای متشکل ساختن خود بمشابه یک
 طبقه، باید منتظر آن بمانند!
 "اقلیت" نه تنها پیروزی انقلاب
 دمکراتیک را بدون فراروئی آن به
 انقلاب سوسیالیستی ممکن میسازد،
 بلکه علیرغم لفاظیهای خود در باره
 سرکردگی طبقه کارگر، با موکول کردن
 تشکل کارگران بمشابه یک طبقه به
 دوران پس از پیروزی انقلاب
 دمکراتیک، عملاً ضرورت سرکردگی
 پرولتاریا برای پیروزی انقلاب
 دمکراتیک را نیز زیر سؤال میبرد.
 "اقلیت" در درک "رابطه میان دو
 نبرد"، یا رابطه میان انقلاب
 دمکراتیک توده‌ای و انقلاب
 سوسیالیستی دچار اغتشاش است. از
 سوئی همانطور که گفتیم دیوار میان
 این دو انقلاب را با اعتقاد به
 پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک پیش
 از گذار به سوسیالیسم، پاسداری
 میکند؛ و از سوی دیگر چون شنیده
 است که میان این دو نباید دیوار
 چین برافراشت، وظیفه سوسیالیستی
 دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی درهم
 شکستن ماشین دولتی بورژوازی را به
 انقلاب دمکراتیک میسپارد و "خرده -
 بورژوازی" و "طبقات میانی جامعه"
 را عهده دار انجام این وظیفه
 سوسیالیستی قلمداد میکند - البته
 با سرکردگی پرولتاریا! (ر.ک: "راه -
 کارگر بدون وظیفه" از اقلیت، و نیز

راه کارگر تئوریک!). "اقلیت" که
 برای برقراری رابطه درست میان دو
 نبرد، نمیتواند از چارچوب انقلاب
 بورژوازمکراتیک فراتر رود، وظیفه
 انقلاب سوسیالیستی را به درون چار-
 چوب سرمایه‌داری منتقل میسازد و با
 وظیفه‌ای که بدین ترتیب برگزیده
 خرده بورژوازی و طبقات میانی جامعه
 میگذارد، دز "پریپادان به نبرد
 خلق"، در "فقدان درک درست از رابطه
 میان دو نبرد" و در پیوپولیسیم "گام
 عظیمی نسبت به سالیهای پنجاه به پیش
 برمیدارد! اما با وجود این "دستاورده"
 در اصطلاح "مبارزه علیه گرایشات عموم
 خلقی"، "اقلیت" پاسدار پیگیر و
 میراث دار وفادار سنت پیوپولیسیم
 سالیهای پنجاه سازمان چریکهای
 فدائی خلق است، پیوپولیسیمی که با
اعتقاد صوری به ضرورت سرکردگی
پرولتاریا و تن ندادن به ملزومات
عملی این اعتقاد مشخص میشود؛ و
 درست در همین نقطه است که نگرش
 برنامه‌ای "اقلیت" به تشکل
 کارگران بمشابه یک طبقه پس از
 پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک،
 با زتاب خود را در عرصه تاکتیکی
 بصورت گریز از سازماندهی توده‌ای
 کارگران به نمایش میگذارد. هژمونی
 طبقه کارگر، بدون تشکل کارگران
 بمشابه یک طبقه، و این یک بدون
 سازماندهی توده‌ای کارگران محال
 است. اما سازماندهی توده‌ای
 کارگران، یعنی اکتفا نکردن به
 سازماندهی کارگران پیشرو و کارگران
 کمونیست و اکتفا نکردن به سازماندهی
 حزبی. متشکل کردن کارگران بمشابه
یک طبقه بمعنی متشکل کردن توده
 کارگران در تمامی سطوح پیشرفته
 و عقب مانده طبقه است و این
 سازماندهی توده‌ای بدون شرکت
 کمونیستها در مبارزات روزمره برای
 درخواست‌های بی واسطه، مبارزات
 اقتصادی و اتحادیه‌ای کلیه کارگران
 در تمامی سطوح، و بدون هدایت این
 مبارزات، تصور ناپذیر است.
 "اقلیت" که معتقد است تشکل
 کارگران بمشابه یک طبقه نه در جریان
 انقلاب دمکراتیک، بلکه در شرایط پس از
 یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند ممکن
 است، این دیدگاه بغایت "راست"

را در لفافه سرخ و فریبنده‌ای
 می‌پیچد و "دوران انقلابی" را برای
 گریز از سازماندهی توده‌ای کارگران
 برای شانه خالی کردن از کمک به
 کارگران برای متشکل ساختن خود
 بمشابه یک طبقه، بهانه میآورد،
 "اقلیت" مدعی است که سازماندهی
 و هدایت خواستهای بلاواسطه، و
 مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای
 کارگران مختص "دوران رکود" است و
 در "دوران انقلابی" کاری است
 فرمیستی! زمانی که بحث ما با
 "اقلیت" بر سر ماهیت رژیم و شکست
 انقلاب ۵۷ بخاطر بقدرت رسیدن
 ضد انقلاب بود، "اقلیت" میگوید:
 راه کارگر دچار تناقض است، چون
 در حالی که انقلاب را شکست خورده
 میدانند، شعارها و تاکتیکیهای
 متناسب با دوران انقلابی (در رابطه با
 شوراها، کارگری، خلقها، دانشگاه
 و سرنگونی رژیم) اتخاذ میکنند؛ و حالا
 که بحث ما با "اقلیت" به حیطه
 تاکتیکیها منتقل شده است، "اقلیت"
 تبلیغات خود را وارونه کرده و
 میگوید راه کارگر با اینکه قبول
 دارد دوران انقلابی است، ولی
 تاکتیکیها و شعارهای فرمیستی
 همچون اتحادیه و صلح و غیره اتخاذ
 کرده و دچار تناقض است!

"دوران انقلابی" وسیله‌ای
 بوده است تا "اقلیت" نه معنی شکست
 انقلاب ۵۷ را بفهمد و نه ضرورت
 سازماندهی کارگران بمشابه یک
 طبقه را.

مجادلات "اقلیت" و راه کارگر
 بر سر تاکتیکیها حول سه محور اصلی
 متمرکز شده است: صلح، سیاست
 ائتلافی، و مبارزات اقتصادی،
 اتحادیه‌ای و بلاواسطه طبقه کارگر
 (و نیز توده‌ها). اما آنچه که خط
 هادی این مجادلات و منطق عمومی حاکم
 بر کلیه مسائل تاکتیکی را در نزد
 "اقلیت" تشکیل میدهد، "دوران
 انقلابی" است. از اینرو ضرورت
 دارد که علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک
 حول محورهای تاکتیکی گوناگون،
 بحث مستقل و متمرکز نیز بر سر
 رابطه تاکتیکیها با دوران انقلابی
 دامن زده شود. محور این مباحثه
 بقیه در صفحه ۲۴

سلطنت طلبها

و حرفهای زیادی

نشریه "ایران و جهان" ارتش ان سلطنت طلبها که در مجموعه خود سند روشنی است از ضدیت هیستریک بورژوازی و بسته و جیره بگیرانش با دموکراسی، استقلال، انقلاب و کمونیسم، در شطراپان ۶۴ خود و مطلبی با امضای کتانه سلطانی آورده که در نوع خود از ویژه گی خاصی برخوردار است. آنها از اینکه سازمان ملل و دول امپریالیستی بخاطر اعدام شاعر انقلابی "بنجامین مولویس" از دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی انتقاد کرده اند، ابراز انزجار میکنند و می نویسند: "ما انقلاب زدگان دنیا، حالا دیگر بیشتر از آن میدانیم و بیشتر از آن رنج برده ایم که بتوانیم این صحنه ها را ببینیم و بی اعتنا شانه بالا بیاندازیم یا در احساسات، نوع و سبب آن اقایان معتقد به "حقوق بشر" و از این حرفها شریک شویم" انگه ناله سر میدهند که چرا برای مرگ پسر رضا خان گوربگور شده و اعوان و انصار جنایتکارش کسی ادای احترامی نکرد اما در عوض جهان نیان " برای یک جفت سیلی که در ایران بگوش فلان تروریست بیرحم و مزدور زده میشد چنجال و هیا هو میکردند و حالا هم برای اعدام یک شاعر انقلابی انهم از نژاد سیاه و بدتر از آن انقلابی، این همه سروصدا راه می افتند!

در قسمت دیگر همین نوشته نیز ضمن حمله به سیاست "استقرار وضع فوق العاده در نیکاراگوئه" هرچه انقلاب و انقلابی را به یاد ناسزا گرفتند و بیشرمانه از انقلابیون میهن ما میپرستند: "ایا امروز هم دیگر مبارزان ضد ساند نیست و ضد انقلاب نیکاراگوئه، مبارزان راه آزادی نیستند؟" در پاسخ این مقاله ها میگوئیم آری، ضد انقلاب نیکاراگوئه نیز مانند شطراپان مزدور، با کمک دلارهای سازمان سیا برای اینکه اکثریت خلقی مظلوم را غارت کرد و صدای معترض را "یا یک جفت سیلی" البته از نوع کابل برق و شوک الکتریکی و آتش سیگار و اپلو و دستیند ۰۰۰ و تیرباران همچون برادر شطراپای پینوشه خاموش نمود! منتها برای دست یافتن به این نوع آزادی یک اشکال کوچک بویژه برای شط وجود دارد زیرا که مردم ما مدتهاست که شط زباله ها را به زباله دان تاریخ ریخته اند و میدانند که طاعون خمینی دست پخت خود حضرات طرفدار ستمشاهی است. منتها چه کنیم که شط کودن ترازان هستید که از رو بیروید! شط که تا دیروز جنایاتتان را لایوشانی میکردید، مردم مثل تف شما را بدور ریختند! اکنون که اشکراز نژاد پرستی، فاشیسم، امپریالیسم، شکنجه و دفاع میکنینتا منتظار دارید مردم قدرت را به شط تفویض کنند؟ عجب وقاحتی؟!!

وقایع و حقایق

در آمریکا

کشاورزان گرسنه اند

خبر در نظر اول باور نکردنی است چرا که آمریکا، صاحب مد رنترین کشاورزی جهان سرمایه داری و بزرگترین تولید کننده مواد غذایی در جهان است. اما طبق گزارش لوموند (۱۰ سپتامبر ۸۵) بحران کشاورزی آمریکا باعث شده است که سیستم اعتبارات کشاورزی آمریکا تنها در عرض دو سال بیش از ششصد میلیون دلار (۶۰۰) خسارت دیده و از ۲۱۰ میلیارد دلار کل بدهی کشاورزی، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار غیر قابل پرداخت، از جانب کشاورزان وام دار، اعلام شود. اهمیت قضیه وقتی بهتر درک میشود که در کنار این ارقام بی جان به وضعیت دردناک زندگی این کشاورزان خرد و متوسط توجه شود. طبق همین گزارش بیش از یک سوم خانواده های کشاورز یعنی حدود دو و نیم هزار خانوار، در مرز ورشکستگی و گرسنگی بسر میبرند و اکثریت آنها، پس از حراج اموالشان توسط بانکهای وام دهنده، به خیل دو میلیونی خانواده های بی مسکن آمریکا پیوسته اند و در چادر یا اتومبیل های اسقاط کاروان زندگی میکنند. وضعیت آنها بحدی رقت اوراست که هنرمندانانند جین فوندا برای کمک به آنها نمایشات و کنسرتهای خیریه را تدارک دیدند. اما گره کار در جای دیگریست و خیریه و اعانه راه به جایی میرسد. ریشه بحران در اضافه تولید کشاورزی است که زائیده نظام سرمایه داری حاکم بر آمریکاست. کوهها گندم و ذرت، دریاچه ها شیره و گوشت تولید شده "بلا مصرف" در کنار ورشکستگی و بی خانمانی تولید کنندگان آمریکائی و نیز صدها میلیون آفریقائی قحطی زده. اینست میراث نظام سرمایه داری که قادر نیست تکنیکی را که خود پرورش داده به نفع بهبود زندگی انسانها بکاربرد. دولت ریگان متقابلا لایحه کمک استثنائی به خانوارهای کشاورز، پیشنهاد شده توسط نمایندگان مجلس، را بعلت "قلت بودجه" و "سرمشق بد" و توگرد! این درست زمانی است که در نتیجه اجرای لایحه مالیاتی ریگان به شرکتی چند ملیتی انحصاری نظیر ای.تی.تی. و یونایتد فروت، بین ۴۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار به جبران "اضافه مالیات" پرداخت شده از جانب این شرکتها، در سالهای ۸۲ و ۸۳، باز پس داده شد! این دو را با هم مقایسه کنید تا معنای "زندگی به سبک آمریکائی" خوب دستگیرتان شود.

درافشای تبلیغات ضد کمونیستی

نشریه مجاهد

"فضیلت سلطان شرقی خود ستائی از زبان لشکری از مداحان است" (هگل)

اسماعیل وفا یغمائی که با ازواج مریم و مسعود دچار تحول درونی شده و "راه خدا" را یافته، نه تنها از کوره آزمایش انقلاب آید ثلوثیک نوین سرافراز بیرون آمده، بلکه اکنون به زبان "هنری و ادبی" این انقلاب نیز مبدل شده است. وی که پیشتر در صفحات مجاهد با "شعرهای نغزش" در مدح مریم شهرت یافته، ظاهرا دارای ذوق و قریحه داستان نویسی نیز می باشد. اخیرا قصه ای از وی تحت عنوان "برکشتزار چغندر" در نشریه شماره ۲۱ مجاهد درج شده است.

قصه حکایت از پریشان حالی مجنونی با نام مستعار "م" دارد که از قرار معلوم مارکسیست است و پس از خبر انقلاب آید ثلوثیک نوین امیدش را به نابودی مجاهدین می بندد و تلاش می کند تا از طریق بحثهای "سیت" پاریس امر سرنگونی مجاهدین را بفرجام رساند. اما چهار ماه پس از آن، با مشاهده استحکام هر چه بیشتر سازبان مجاهدین دچار افسردگی خاطر می شود و یکروز جمعه به جای رفتن به سیت در پی افکار مغشوش و درودارش به کشتزار چغندر نزدیک خانقاش پناه می برد و در حین فکر کردن گارش به جنون کامل می انجامد. نویسنده که در طول داستان، تمام تلاش خود را برای "توجیه" خواننده مجاهد درباره علت رفتن مجاهدین به سیت در روزهای جمعه بکار بسته، متاسفانه دچار این اشتباه قلمی می شود که در پایان داستان آقای "میم" ونه مجاهد خلق را از سیت راهی کشتزار چغندر می کند. بهرحال برای هیچکس منجمله رهبری مجاهدین ناتوانی مجاهدین در "توجیه" انقلاب آید ثلوثیک نوین پوشیده نیست و شاهد آن فیلمهای ویدئویی متنوع با شرکت مسعود، مریم و ابریشمچی، برنامه های رادیویی متمرکز مجاهدین اندر فواید این "انقلاب"، اختصاص چندین شماره نشریه مجاهد به امر ازواج و انقلاب فرخنده و نیز اشعار و اخبار هم داستان آقای یغمائی در "کشتزار چغندر" بهر حال کمترین فضای دمکراتیک برای رهبری مجاهدین صرف ندارد و از اینجا هم علت تخطئه سیت نشات می گیرد.

اما صرف نظر از نتایج عملی حقیری که این قصه بخاطر ان تنظیم شده، "فکر" نهفته در آن گویای روانشناسی ویژه ای است: روانشناسی استبداد که جز پشواک صدای خود چیز دیگری را نمی شنود و با بقیه در صفحه ۳۴

اعتصاب دوروزه کارگران ارج

اخبار مبارزات کارگران وز حمتکشان

اعتصاب کارگران شکوه

کارگران کارخانه شکوه اصفهان در اعتراض به اخراج عده ای از کارگران دست به اعتصاب زده اند. مدیریت کارخانه به بهانه ورشکستگی کارخانه اقدام به اخراج کارگران نمود که با اعتصاب یکپارچه کارگران مواجه گردید. خواست کارگران بازگشت اخراجیها به سرکار و نیز پرداخت شش ماه حقوق پرداخت شده خنثی نمودن میباشند.

اخبار کارخانه

کابل سازی تک ایران

اعتراض کارگران به عدم برگزاری مجمع عمومی در تاریخ ۱۶/۷/۶۴ نماینده کارگران در طرح طبقه بندی مشاغل، طی اطلاعیه ای از کارگران میخواند که در روز پنجشنبه ۱۸/۷ در ساعت یک بعد از ظهر در مجمع عمومی که در مسجد کارخانه برگزار خواهد شد، شرکت نمایند. این مجمع عمومی بمنظور بررسی اشکالات طرح طبقه بندی برگزار میشود. اما مدیریت کارخانه با برگزاری مجمع عمومی مخالفت نموده و در تاریخ ۱۷ مهراهم اطلاعیه نماینده کارگران را از تابلو اعلانات برمیدارد. کارگران که از این تصمیم و اقدام مدیریت عصبانی شده بودند، بعد از اتمام کار در ساعت دو و بیست دقیقه سوار سرویسها نشده و جلوی درب کارخانه تجمع می نمایند. سرانجام نماینده کارگران در طرح طبقه بندی نزد کارگران آمده و کارگران را که نسبت به عدم برگزاری مجمع عمومی و نیز عدم اجرای طرح طبقه بندی پس از دو سال، اعتراض مینمودند به آرامش دعوت می کند. نماینده کارگران با گفتن اینکه: "اگر بن اطمینان دارید بروید کارها درست می شود" کارگران را سوار سرویسها نمود و سرویسها پس از بیست دقیقه تاخیر به راه افتادند.

اعتراض کارگران علیه فشار مدیریت:

در قسمت فروش کارخانه، در موافقتی که کارگران به همراه کامیون شرکت برای تحویل جنس به بیرون از کارخانه می رفتند، پس از اتمام کار از همانجا رهسپار خانه هایشان شده و به کارخانه برنمیگشتند. چنانچه کار در بیرون بیشتر از ساعت کار روزانه بطول می انجامید اضافه کاری دریافت میکردند. در تاریخ شنبه ۱۶/۷/۶۴ مدیریت اعلام نمود که کارگران می باید پس از تحویل اجناس مجدداً به همراه کامیون به شرکت برگردند. کارگران و رانندگان که تعدادشان هشت نفر می باشد، از این تصمیم مدیریت ناراحت شده و بطور پراکنده به سرپرست قسمت اعتراض می نمایند.

در تاریخ ۱۵ ابان ماه امسال، سرپرست قسمت پرسکاری کارخانه ارج یکی از کارگران را مجبور به کار کردن بادستگاه پرس می نماید. علیرغم اعتراض کارگر مزبور مبنی بر عدم مهارت برای کار بادستگاه پرس، سرپرست قسمت به حرف کارگر گوش نمیدهد. پس از چندی دست کارگر زحمتکش به زیر پرس رفته و قطع می شود. به محض اطلاع کارگران قسمت پرسکاری از حادثه فوق به طرف سرپرست قسمت پرسکاری بیورش برده و سرپرست ضد کارگر فرار را برقرار ترجیح میدهد. کارگران پرسکار بلافاصله دست از کار کشیده و خواهان اخراج سرپرست مزبور می شوند. کارگران اعلام می کنند که تا زمانیکه سرپرست اخراج نگردد به اعتصاب خود ادامه داده و از بازگشت سرکار خودداری خواهند نمود. بدلیل اهمیت قسمت پرسکاری، مدیریت ضمن صحبت برای کارگران قول رسیدگی به حادثه و مجازات عاملین حادثه را می نماید که مورد قبول کارگران واقع نمی شود. با توجه به اینکه کارگران بخاطر عدم دریافت حق افزایش تولید شش ماهه اول سال ۶۴ و علیرغم نوشتن طومار پاسخ مثبتی دریافت نکرده بودند، از حادثه فوق برای گسترش اعتراض خود استفاده می نمایند. سرانجام مدیریت پس از چهل و هشت ساعت تسلیم خواست کارگران شده و سرپرست مزبور را از کار برکنار کرده و اعلام می کند که او را از قسمت پرسکاری منتقل خواهد نمود. کارگران پس از دو روز به اعتصاب خون خاتمه داده و بسرکار برمی گردند.

زندانیان برای کارگران

در کارخانه

در کارخانه پارس مثال مزدور کمیته - چپی بنام محمد علی میرزائی بسمت مسئول "حراست" کارخانه نگارده شده. این مزدور که برادر قاسم میرزائی رئیس انجمن اسلامی کارخانه می باشد و از طرف رئیس امور مالی کارخانه (اعلمی) به این سمت گمارده شده برای زدن چشم از کارگران اقدام به ایجاد یک زندان خصوصی برای خود در کارخانه نموده است. این مزدور چندی پیش دو نفر از کارگران را در زندان خود محبوس نموده و با روشن کردن چراغ خوراک پزی به شکنجه آنها می پردازد. موقعی که کارگران از موضوع مطلع شده و بطرف زندان هجوم میبرند کارگران را در حالت اغشاء مشاهده می کنند. خشم کارگران و اعتراض آنان به مدیریت باعث شد که مدیریت کارخانه از ترس واکنش شدید تر کارگران به اخراج محمد علی مزدور اقدام نماید.

انتخابات قلبی

در کارخانه ارج

در شماره گذشته نشریه، گزارش چگونگی برگزاری انتخابات و مسائل مربوط به شورای اسلامی کار ارج نمودیم. بدنبال تعیین هیات موسس و هیات تشخیص صلاحیت، تعداد زیادی از کارکنان کارخانه بعنوان کاندیدا برای شورای اسلامی کار ثبت نام مینمایند. در هفته اول مهراهم، انتخابات بمنظور تعیین اعضای شورای اسلامی کار برگزار میشود. در روز انتخابات قبل از رای گیری انجمنیها با همکاری نماینده وزارت کار اسامی تعدادی از انجمنیها را که کاندیدا شده بودند در صندوق ریخته و سپس صندوق را لاک و مهر کرده و به مسجد کارخانه می آورند. یکی از کارگران متوجه توطئه مشترک انجمنیها و نماینده وزارت کار می شود. بهنگام رای گیری کارگر مزبور خواهان بازبینی صندوق انتخابات می شود. مسئولین می گویند که صندوق حضور نماینده وزارت کار لاک و مهر شده و حق بازکردن آنرا ندارند. کارگر مزبور با صدای بلند می گوید: "دستان اینها خودشان بنام افراد مورد نظرشان رای در صندوق ریخته اند و این رای گیری هم برای گول زدن ماست". کارگران ضمن حمایت از دوست کارگر خود خواهان بازبینی صندوق می شوند ولی هیئت نظارت خودداری مینمایند. یکی از کارگران با چالاکي تمام صندوق را بطرف کارگران پرت می کند. زمانیکه کارگران صندوق را می شکنند، مشاهده می کنند که داخل آن مملو از رای برای کاندیداهای انجمن اسلامی می باشد. نماینده وزارت کار سعی در ساکت نمودن پرسنل خشمگین میکند، اما کارگران نه تنها ساکت نمی شوند بلکه بطرف او هجوم آورده و یکی از کارگران می گوید: "مردیکه اگر پیش نماز بگوزد وای بحال پس نماز" بدنبال این گفته خود یک سبیلی به گوش نماینده وزارت کار می خواباند. نماینده وزارت کار از ترس به محوطه کارخانه فرار نموده و از نگهبانان کارخانه کمک میطلبد. پرسنل کارخانه در محوطه به حرکت درآمده و با شعارهای "مرگ بر انجمن دزد"، "مرگ بر انجمن قلبی" انتخابات قلبی را بهم میریزند.

پارس مثال

شرکت پارس مثال شروع به فروش بعضی از ماشین آلات کارخانه نموده است و نیز تاکنون ۲۵ نفر از کارگران را اخراج کرده است.

گزارش از گروه صنعتی کفش ملی

گروه صنعتی کفش ملی از جمله کارخانجاتی است که در حومه تهران واقع شده و بیش از بیست شرکت کوچک و بزرگ را در برمیگیرد، و با در نظر گرفتن شرکت هایی که در خارج از مجتمع و بعضا در اطراف تهران و شهرستان واقع شده است به سی و پنج عدد میرسد که بیش از هفده هزار کارگر را در خود جای داده و ازینرو بمانه یکی از مجتمع های بزرگ کارگری است. این گروه صنعتی با وجود اینکه یکی از معروفترین کارخانه های ایرانست، اما وضعیت حقوقی کارگران در شرایط بدی قرار دارد. دستمزد کارگران بسیار ناچیز است بطوریکه کارگران قدیمی و بالاتر از بیست سال سابقه کار مبلغی کمتر از دو بیست تومان حقوق پایه دریافت می کنند. بهریک از شرکتهای گروه ملی سرزده شود مشاهده خواهد شد که کارگران بهنگام استراحت مشغول خرید و فروش و معامله هستند از سیگار و کبریت گرفته تا کفش و جوراب و لباس و یخچال و نیز کوبین های ارزاق عمومی. کارگران حتی سهمیه ماهانه اشان را هم امان نداده و به محض دریافت قند و لباس کار و غیره شروع به خرید و فروش می کنند تا شاید از این طریق مقداری بتوانند درآمد داشته باشند. این موارد تنها یکی از شیوه های است که کارگران برای جبران کمی دستمزد خود بکار میگیرند و دیگر شیوه هایشان اضافه کاری داوطلبانه است که غالباً از سرپرستها انرا تقاضا می کند، و برای این کار غالباً به سرپرستها اعتراض می کنند که چرا نورچشمی ها را برای اضافه کاری ننگه میدارند. سرپرستها نیز از این ضعف کارگران به نفع خود سوء استفاده کرده و آنها را در فشار قرار میدهند. مثلاً طبق مقررات موجود هر کارگری که اضافه کاری برایش زده شود و بخواهد غیبت غیرموجه داشته باشد مورد غضب سرپرست قرار می گیرد و تا مدت ها از اضافه کاری خبری نخواهد بود و اگر در همان روز اضافه کاری نماند سرکار حاضر شود، حتماً جریمه نقدی خواهد شد. و مقداری جهت سرویس و غذا از حقوق کم میکنند همچنین کار ساعت اضافه کاری از شصت ساعت نباید بیشتر باشد در غیر این صورت فقط برای شصت ساعت را منظور می کنند و هر چند در هم به مجموعه حقوق ثابت او با اضافه کاری افزوده شود حق بیمه هم افزوده میگردد. مثلاً کارگری که پایه حقوق آن ۲۳ تومان می باشد و ۶۰ ساعت کامل هم اضافه کاری داشته باشد بیش از ۲۵۰ تومان حق بیمه کسر می کنند. کارگران هم چنین برای جبران کمبود دستمزد خود به کارهای بیرون از کارخانه روی آورده و معمولاً به زدن بساط و خرید و فروش اجناس و کوبین و... می پردازند. وضعیت پائین دستمزد در کارخانه و فشار ناشی از مقررات دست و پاگیر باعث

می شود که بطور دائم تعدادی از کارگران هر ماه استعفاء داده و عده دیگری استخدام شوند، بطوریکه طبق آمار سالانه بیش از دو هزار نفر از کارگران بیرون رفته و همین تعداد استخدام شده اند. علاوه بر پائین بودن دستمزد ها انواع جرمه ها نیز باعث می شود که حقوق دریافتی کارگران کاهش یابد. وضعیت تولید و وضعیت کارگران: تولید در سطح بالائی است در حالیکه کلیه شرکتها با اکثریت ظرفیت خود کار میکنند. مدیریت و سرپرستان هر روز مقدار معینی میزان تولید را افزایش میدهند. مثلاً یکی از دستگاها که در سال پیش ۷۵۰ جفت کفش تولید میکرد اکنون بیش از ۱۲۰۰ جفت کفش رسیده است. بر طبق آمار گروه ملی در سال ۶۲، بیست میلیون کفش و در سال ۶۳، سی میلیون جفت کفش تولید کرده است و این تنها بازدهی یکی از محصولات گروه ملی می باشد. و نیز محصولات دیگری نظیر پارچه، چسب، دفترچه و غیره تولید می شود. اما علیرغم این تولیدات مدیریت گروه ابراز می دارد که اگر چه سوددهی کارخانه به ۳۵ درصد نسبت به ۵۶ افزایش یافته است اما گروه هنوز ۲/۵ میلیارد تومان به بانک بدکار است و این همه در شرایطی است که حق افزایش تولید کارگران همیشه با چندین ماه تاخیر پرداخت می گردد. در سال ۶۴ حق افزایش تولید سه ماه اول و دوم سال تاکنون پرداخت نشده است. از سال ۵۸ تاکنون در کل گروه فقط ۲۰۰ نفر صاحب خانه شده اند. در صورتیکه در کفش بلا فقط در نیمه اول سال ۶۴، هشتاد و پنج خانه تحویل کارگران شده است. همچنین در سالهای پیش هر ساله دوبار به کارگران بن های مجانی کفش داده می شد بطوریکه به ازاء هر فرد خانواده یک بن به ارزش صد تومان می دادند تا از فروشگاه های بیرون بتوانند کفش بگیرند اما امسال ظاهراً بن کفش را قطع کرده اند و وضعیت غذا و کیفیت آن، مرتباً در حال نقصان است. قبلاً هفته ای چند روز برنج می دادند ولی اخیراً به هفته ای سه روز تقلیل یافته است. در کل گروه همواره نزدیک به دو هزار کارگر بطور موقت مشغول کار هستند. این تعداد مزایای کارگران ثابت را ندارند و روزهای تعطیل هم پول نمی گیرند و روزانه هشتاد تومان مزد به آنان پرداخت می شود، و هر سه ماه به سه ماه قراردادشان را تجدید می کنند، و کارگرانی هستند که بیشتر از سه سال سابقه کار بطور موقت را دارند و بخش عظیمی از کارگران موقت را دانش آموزان تشکیل میدهند. خواستها و مبارزات کارگران: طرح طبقه بندی مشاغل از جمله خواسته های مهم کارگران است اما تاکنون اقدامی در جهت

آن صورت نگرفته است و از طرف کارگران نیز اقدام مشخصی به جز اعتراضات لفظی انجام نگرفته است، و تصفیه، اخراج و دستگیری بسیاری از کارگران پیشرو در سالهای ۶۰ به بعد تاثير منفی محسوس بر سطح مبارزات کارگران داشته است. این در حالی است که بیش از چند صد نفر انجمنی و بسیجی در کل گروه متشکل هستند بطوریکه لشکری از افراد مسلح شامل میشوند. آنها مرتباً در میانه بزرگی که جایگاه اصلی بسیج در آن قرار دارد به تمرین نظامی مشغول هستند و شدیداً به فعالیت ضد کارگری خود مشاغل در داخل قسمتها مشغول می باشند. البته میان مدیریت و انجمن اسلامی و نی میان خود انجمن اسلامی همواره برخورد و درگیریهای شدیدی وجود داشته است. کارگران هیچ دل خوشی از بسیجی ها و انجمنی ها نداشته و اکثر آنها را جاسوس می خوانند و همواره شعار "مرد برمد پریت و انجمن اسلامی و بسیج" دستشویی ها دیده میشود، و اخیراً نیز شعار نویسی افزایش یافته و شعارها "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر جنگ" اضافه شده است و از طرف مسئولین شرکتها دستور داده شده تا نظارت چپ ها داده شعارها را پاک کنند. مسئولین شرکتها از طرف هیئت مدیره گروه دفعتاً تغییر می کنند و کاری می کنند که مدیر عامل و مدیر دیگر مدیران یا رئیس کارگزینی و دیگر پرسنل آنها مدت زیادی در یک شرکت نمانند و با تغییر آنها و فرستادن آنها به جاهای دیگر مانع از آن شوند که نفرت کارگران در مورد یک مسئول به اوج خود برسد و موجب حرکت کارگران شوند. (به نقل از گزارش رسیده)

اعتراض کارگران به اضافه کاری اجباری

در هفته های اخیر، قسمت پرسرسان سپاه کارخانه کفش پیروزی در شیفته گردید. پس از چند روز مدیر کارخانه (حجازی) به سالن آمده و از سرپرست می خواهد که قسمت پرس تمام وقت کار نماید و کارگران این قسمت با اضافه کاری از هفت صبح تا هفت شب و مجدداً از هفت شب تا هفت صبح روز بعد به کار ادامه دهند. اکثریت کارگران این قسمت مخالفت نموده و بدلیل سختی کار شیفت هفت شب تا هفت صبح را غیر قابل تحمل می دانند. و در نفر از کارگران حاضر به اضافه کاری می شوند که این امر بهانه بدست سرپرست می دهد که برنامه بیست و چهار ساعته پرس را عملی سازند. اما اکثریت کارگران از اضافه کاری اجباری سر باز زده و بعد از تمام ساعت کار دست از کار کشیده و بسه خانه های شان میروند.

گزارش از کارخانه الحاوی

کارخانه داروسازی الحاوی (پارک دیویس سابق) در ۱۳ کیلومتر ۱۳ جاده مخصوص کرج واقع شده است. این کارخانه دو هزار و پانصد کارگر و کارمند دارد. تولیدات دارویی آن قرص و شربت، کیسول و قطره می باشد. این کارخانه قبل از انقلاب توسط یک شرکت چند ملیتی آمریکایی تأسیس شد و بعد از انقلاب تحت پوشش سازمان صنایع ملی قرار گرفت. کارخانه دارای شش قسمت، شربت سازی، کیسول سازی، پودر سازی، بسته بندی، آزمایشگاه و تعمیرگاه می باشد.

۱- سابقه مبارزاتی و وضعیت کارگران: مبارزات کارگران این کارخانه در استان قیام آغاز شده و آنها در اعتصاب عمومی شرکت کردند. بعد از قیام و فراری شدن صاحبان آمریکایی کارخانه کارگران به اقدامات اعتراضی دست زدند، نظیر گروگانگیری سرپرستان خارجی و سپس کارگران اداره کارخانه را بعهد گرفتند. سرانجام کارخانه زیر پوشش صنایع ملی قرار گرفت و مدیریت جدیدی برای آن تعیین نمودند. در زمان شاه گوربگور شده کارگران دارای سند یکی زرد بوده و نظر خوبی نسبت به آن نداشتند. بعد از قیام کارگران شورای کنترل تولید تشکیل دادند که تا سال ۶۰ این شورا به فعالیت خود ادامه می داد. در این شورا نمایندگان واقعی کارگران شرکت داشتند. پس از ۳۰ خرداد ۶۰ شورای مترقی کارگران منحل و عده ای از کارگران تصفیه شدند. از سال ۶۰ تا کنون بمباران انحلال شورا و تشکلهای واقعی کارگری و عدم وجود تشکلی که بتواند روحیه همبستگی و وحدت و مقاومت را میان کارگران سازمان دهد، بتدریج دستاورد. های قیام که در طول دوره فعالیت شورا حفظ و تحکیم شده بودند یک به یک از آنها گرفته شد. تقسیم کار ساده، ترکیب جنسی و سنی کارگران که عمدتاً زن و مسن میباشند و فرهنگ سنتی در آنها ریشه دار است، اگر چه این عوامل تاثير تعیین کننده ای بر سطح مبارزات کارگران نداشته است، اما علیرغم آن در مقاطعی کارگران به حرکات اعتراضی مهمی دست زدند، مانند اعتراض به بعضی مواد قانون کار، اعتراض به عدم پرداخت حق بهره وری و اضافه دستمزد، اعتراض نسبت به اخراج کارگران قدیمی و با نفوذ.

۲- وضعیت انجمن اسلامی کارخانه: حدود ۱۸ نفر عضو دارد و اعضای آن عمدتاً از کارگران جدید و چند کارگر کارمند قدیمی تشکیل یافته است. سرپرست انجمن اسلامی را یکی از کارگران قدیمی که در زمان شاه منفور بعنوان نماینده کارگران در حزب رستاخیز شرکت داشت، بعهده دارد. انجمن اسلامی کارخانه در میان کارگران نفوذ چندانی نداشته و کارگران با آگاهی از نقش و وظیفه

جاسوسی آنها، انجمن را بشدت بایکوت و منزوی کرده اند و از جمله نماز جمعه با شرکت حداکثر ده نفر برگزار می شود. اخیراً سرپرست انجمن در یک سخنرانی ملتسانه از کارگران خواست که انجمن اسلامی را جاسوس ندانند و به عضویت انجمن در آیند (او گفت: "بما مهملر جاسوس نزنید چرا که ما جاسوس نیستیم") بسپج کارخانه نیز حدود ۱۸ نفر هستند و کارگران از نقش و وظیفه سرکوبگرانه آنها آگاهند.

رابطه مدیریت با انجمن اسلامی: مدیریت کارخانه که بیشتر از متخصصین لیبرال و یا به مصلحت مکتبی شده تشکیل شده اند به جز موارد جزئی در مسائل اساسی از جمله سرکوب کارگران اتفاق نظر و همکاری دارند. انجمن اسلامی در اداره امور کارخانه دخالتی ندارد. موضع کارگران نسبت به رابطه مدیریت و انجمن معمولاً دو گونه است. کارگران با سابقه و قدیمی علیرغم اینکه از انجمن اسلامی دل خوشی ندارند ولی بدلیل ترکیب کارگری انجمن و نفرت غریزی طبقاتی به کارفرمایان و مدیریت از انجمنها در مقابل مدیریت حمایت می کنند، در حالی که کارگران جدید و با سابقه کم خصوصاً کارگران زن و جوان در بیشتر موارد به نفع مدیریت و علیه انجمن موضع میگیرند و علت درگیریها بر سر مساله حجاب و غیره یا انجمن است ولی می توان گفت که کارگران در مجموع نسبت به اختلاف میان انجمن و مدیریت موضع بی تفاوت دارند. مدیریت کارخانه با در پیش گرفتن سیاست تفرقه انداختن میان کارگران از طریق امتیاز دهی به کارگران طاهر و دامن زدن به آتش رقابت میان آنها و نیز دیگران، استثمار بیشتر کارگران از طریق افزایش تولید پیش می برد.

۳- وضعیت تشکلهای صنفی و علمی کارگری: الف- تعاونی مصرف کارگران که قبل از انقلاب نیز وجود داشت در حال حاضر با تهیه اجناس کوپنی یا وسایلی نظیر یخچال و تلویزیون که طی قرعه کشی یا قیمت دولتی به کارگران تعلق میگیرد مورد توجه و حساسیت کارگران است، تا بدان حد که هنگام انتخابات هیئت مدیره و بازرسین تعاونی علیرغم نظارت و دخالت وزارت کار، کارگران با دقت و وسواس تمام گاندیدهای مورد نظر خود را تعیین و برای انتخاب آنها تبلیغ نمودند تا بتوانند کارگران صالح و با تجربه را که مورد تأیید اکثریت کارگران باشند، انتخاب نمایند و مانع از دخالت مدیریت و انجمن اسلامی برای تحمیل گاندیدهای مورد نظر این مزدوران شوند.

ب- صندوق قرض الحسنه: در این کارخانه صندوق قرض الحسنه بدست خود کارگران و کارمندان و توسط هیئت مدیره منتخب کارگران و بدون دخالت انجمن

اسلامی و مدیریت اداره میشود. صندوق اکثریت کارگران را بربرمیگیرد. میزان پرداخت وام کارگری آن تا ده هزار تومان می باشد و حق عضویت پانصد تومان است. مدیریت سعی در انحلال این صندوق و جذب کارگران به صندوق تحت نظارت مدیریت را دارد. علیرغم آنکه مدیریت با سرمایه بیشتر و وعده پرداخت وام بیشتر به کارگران چینی صندوقی را برپا ساخته است، اما کارگران بدلیل بی اعتمادی نسبت به مدیریت همچنان از صندوق قرض الحسنه خود دفاع و حمایت میکنند. هیئت مدیره صندوق قرض الحسنه کارگران هر چند وقت یکبار با تشکیل مجمع عمومی از اعضا صندوق به مسائل صندوق و دیگر مسائل رسیدگی می کنند. هم اکنون تشکیل چنین مجمعی از طرف مدیریت ممنوع اعلام شده است و این از جمله اقدامات ضد کارگری و خرابکارانه مدیریت علیه تشکل مستقل کارگران است.

ج- تعاونی مسکن کارگری: این تعاونی اکثریت کارگران در برمیگیرد. اما تاکنون اقدامی در جهت مسکن برای کارگران گامی برنداشته است. این مساله مورد اعتراض همیشگی کارگران است.

در این کارخانه کلاسهای نهضت سوادآموزی که مجموعاً ۱۴ کارگزن و مرد قدیمی و بیسواد را در برمیگیرد نیز تشکیل می شود. همچنین کارگران موفق شده اند که برخلاف ضوابط کارخانه که ورزش را در ساعات کار برای کارگران زن ممنوع کرده است، این حق را کسب نمایند و حدود دوازده نفر از کارگران زن در ساعات کار (سه روز در هفته بعد از ساعات کار) تمرینات ورزشی با استفاده از امکانات کارخانه به ورزشگاه میروند.

خودداری کارگران

از افزایش تولید

کارخانه قرقره زیبا که قبلاً بدلیل وضعیت خراب مالی از نظارت مدیریت تحت سازمان صنایع ملی بیرون آمده و تحت کنترل نخست وزیر قرار گرفته بود، اوایل مهرماه مدیریت آن به بنیاد مستضعفان واگذار گردید. قبلاً کارگران شیفت صبح یک ریح مانده به ساعت ۲ بعد از ظهر دستگهارا خاموش کرده و لباسهایشان را می پوشیدند. در هفته سوم مهرماه مدیریت جدید طی اطلاعیه ای اعلام کرد که کارگران می باید تا ساعت ۲ کارکنند و کارگران بعد از ظهر کار می باید یک ریح مانده به ساعت ۲ لباسهای خود را تعویض نموده و شروع به کار کنند. کارگران زیر بار این فشار مدیریت نرفتند. کارگران که از فشارها و سیاستهای ضد کارگری مدیریت بخصوص در مورد قطع پرداخت پاداش ماهانه ناراضیدند، بهنگامیکه دستگهارا در شماره اندازی خود بحد تعیین شده میروند، دستگهارا خاموش کرده و از افزایش تولید جلوگیری مینمایند.

انتخابات هیئت مدیره تعاونی ایران تایر گزارش از کارخانه اسوه

این کارخانه حدود شانزده سال پیش یعنی در سالهای ۴۸-۴۷ توسط الطائی ها تاسیس شد که تولیدات آن دارو می باشد. این کارخانه کار خود را با بیست و پنج پرسنل که دوازده نفر آنها کارگر بودند آغاز می نماید. کلیه مسئولین کارخانه المانی بودند (تا حدود دو سال بعد از انقلاب) و فقط یکی دو نفر از سرکارها ایرانی بودند. در سال ۵۶ کارگران بخاطر افزایش دستمزد اعتصاب می نمایند. اکنون این کارخانه دو بیست و سی و پنج نفر پرسنل دارد که صد و هشتاد نفر کارگرند. کل کارخانه از سه بخش تشکیل شده است: ۱- بخش امپول سازی ۲- بخش تولید (قرص سازی) ۳- بخش بسته بندی.

وضعیت انجمن اسلامی: وظیفه عمده انجمن اسلامی همانا جاسوسی و تذکر دادن به کارگران زن در مورد حفظ حجاب و اخلاق اسلامی است. که البته بردهای انجمن در این زمینه فعال ترند. مثلا مسئول بخش کنترل امپول سازی که عضوانجمن اسلامی کارخانه است، علاوه بر تذکرات مداوم در مورد حجاب اسلامی به خود جرات داده که تعیین کند چه کسی با چه کسی باید راه برود و دوست باشد!

صندوق قرض الحسنه: این صندوق در دست انجمن اسلامی است تا پانزده هزار تومان وام می دهد و ماهی پانصد تومان از حقوق وام گیرندگان کم می کند. تعاونی مصرف: این تعاونی هر چند وقت یکبار برای اجناس نیمه لوکس قرعه کشی می کند: مثل توپ فوتبال، پتو، نوارکاست، سرویس ملامین و... و در مقابل اجناس لوکس (نظیر موکت، اجاق گاز و...) فقط در اختیار دکنترها و فورمنها قرار می گیرد. اخراج: بدلیل آنکه کلیه مواد و وسایل مورد نیاز کارخانه از کشورهای اروپایی وارد میشود، و اکنون ورود مواد مورد نیاز با مشکلات متعددی مواجه گشته است، عملا قسمتهایی از کارخانه بحالت نیمه تعطیل درآمده و مدیریت کارخانه شروع به اخراج تعدادی از کارگران کارخانه نموده است. مدیریت به دروغ علت اخراج کارگران را غیبت زیاد و مسایل اخلاقی ذکر نموده است.

شرکت ری. ا. واک: در هفته های اخیر از طرف بسیج کارخانه اعلام گردید که باید هر ماه ۲۰٪ کارگران برای جبهه ها اعزام شوند. در حالیکه در گذشته تنها یک درصد می بایست به جبهه ها می رفتند. کارگران مخالفت خود را شروع کرده اند.

جلسه ای که در مسجد برگزار شد اعضا کمیته مطرح کردند که طرح بررسی اش به اتمام رسیده و برای تأیید به وزارت کار ارسال شده است!

کارگری بمدت هفت دقیقه برای هرکدام از کاندیداها می شوند که با بهانه های مختلف از جانب هیئت نظارت این خواست مورد قبول واقع نمیشود. مجمع عمومی با شرکت بیش از ششصد نفر از کارگران شیفت اول و نیز تعدادی از شیفت دوم و سوم تشکیل شده بود. رای گیری آغاز می شود و نیز صندوق جدا - گانه ای برای کارگران شیفت دوم و سوم منظور شده بود. در نهایت پنج نفر بعنوان هیئت مدیره تعاونی مصرف به همراه دو نفر عضو علی البدل انتخاب می شوند. ترکیب این هیئت شامل: یک نفر از هیئت مدیره سابق که در اختلاس شرکت نداشته بود و به کار تعاونی آشناست، یک نفر از فورمن های کارخانه یک نفر از کارگران و دو نفر انجمنی و بسیجی بودند. علیرغم توطئه های مخفی و آشکار مدیریت، انجمن و بسیج آنها موفق نشدند که تمامی هیئت مدیره را از اعضاء خود و یا افراد حزب اللهی انتخاب نمایند.

اعتراض کارگران به نحوه

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل

در کارخانه تک ایران، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل یکی از خواسته های مهم کارگران است. در تاریخ ۱۷/۷/۶۴ کمیته اجرای طرح جلسه ای برگزار مینماید در آن روز، کارگران بعد از اتمام کار در ساعت دو و بیست دقیقه سوار سرویسها شدند و جلوی درب قسمت اداری تجمع کردند. در ساعت ۲/۳۰ نماینده کارگران در کمیته طرح به همراه نماینده مدیریت در جمع کارگران حاضر شده و مطرح کردند که کارخانه اراک در چهل مورد از طرح اشکال گرفته اند که در ۳۰ مورد آن صحبت شده و به توافق رسیدیم و قسرا نتیجه را اعلام خواهیم کرد. کارگران که از دیگر طرح های اجرایی طرح عصبانی هستند، صحبت آنان را نیز می رفتند. کارگری گفت: " شما نزدیک دو سال است که می خواهید طرح را پیاده کنید و مرتب با وعده می دهید. ما دیگر نمی توانیم این وعده را قبول کنیم". کارگر دیگری گفت: " هر وقت ما صحبت افزایش دستمزد را می کنیم، می گویند طرح طبقه بندی! یکی دیگر از کارگران گفت: " ما حرفی نداریم سه سال دیگر طرح را پیاده کنید ولی حالا حقوق ما را زیاد کنید و نکوئید که طرح در پیش است". صحبت کارگران اعضاء کمیته طرح را کاملا در وضعیت تدافعی قرار داد و آنان قادر نبودند به کارگران جواب قانع کننده ای بدهند. این تجمع کارگران تا یک ساعت بطول انجام میداد. سرانجام اعضاء کمیته طرح قول دادند که تا روز شنبه ۲۷ مهرماه نتیجه طرح را در جلسه ای و در حضور کارگران به آنان خواهند گفت. روز شنبه در ساعت یک بعد از ظهر در طی

از مدت ها قبل کارکنان کارخانه ایران تایر خواهان انحلال هیئت مدیره تعاونی مصرف شده و در پی آن خواهان انتخاب نمایندگان جدید گردیدند. دلیل این خواست کارگران و کارمندان، شرکت برملاء شدن اختلاس از طرف چند تن از هیئت مدیره تعاونی بوده که توسط یکی از بازرسیین تعاونی مصرف آشکار می گردد و موضوع این اختلاس به وزارت کار و شرکت امکان کشیده میشود. کارگران کارخانه طوماری تهیه کرده و خواهان تشکیل مجمع عمومی کارخانه برای تعیین و انتخاب هیئت مدیره جدید می شوند. اداره کار و شرکت "امکان" جهت بررسی شکایت کارگران به کارخانه آمده و مجبور می شوند با درخواست کارگران جهت برگزاری مجمع عمومی موافقت نمایند. روز دوشنبه ۱۵ مرداد ماه، افراد بسیج و انجمن اسلامی با توطئه قبلی بیان کارگران شایع می نمایند که از طرف وزارت کار تلفن شده

که در این روز مجمع عمومی برگزار نخواهد شد. کارگران که فریب توطئه این جاسوسان را خورده بودند، مایوسانه یکی یکی کارخانه را ترک نموده و از پانصد نفر کارکنان شیفت اول فقط صد نفر باقی مانده بودند که در مجمع عمومی شرکت مینمایند. بهنگام تشکیل مجمع عمومی، گل محمدی یکی از مسئولین بسیج کارخانه میکروفون را بدست گرفته و شروع به تحقیر کارکنان مینماید. این مزدور خطاب به کارکنان می گوید: " چرا در جلسه شرکت نکردید شما عرضه ندارید و به سرنوشت خودتان بی تفاوت هستید".

مزدوران انجمنی و بسیجی در گام نخست موفق شده بودند که از حضور تمامی کارگران در مجمع عمومی جلوگیری نمایند و نیز روحیه سرخوردگی ایجاد نموده و مانع وحدت کلیه کارگران شوند و در مقابل با تظاهر به موافقت با تشکیل مجمع عمومی به فریب کارگران اقدام نمایند. سرانجام در تاریخ ۹ شهریورماه در ساعت یک و نیم بعد از ظهر مجمع عمومی برگزار می شود که از طرف وزارت کار یک نماینده به کارخانه می آید و هیات نظارت متشکل از یک نفر انجمنی، یک نفر نماینده مدیریت (رئیس امور مالی) و یک کارگر تشکیل می شود. نماینده وزارت کار در صحبت خود دلیل برکناری هیئت مدیره قبلی را نه دزدی آنها بلکه خستگی و استعفاء مطرح مینماید. کارگران شروع به اعتراض نموده و از رئیس هیئت مدیره سابق تعاونی خواهان توضیح استعفاءشان! میشوند، که او نیز همان سخنان نماینده وزارت کار را تکرار می کند. قبل از رای گیری، کاندیداها تکیه توسط کارگران معرفی شده بودند. خواهان صحبت کردن راجع به مسایل

گزارش انتخابات شورای اسلامی کار در ایران یا سا

اخراج کارگران کارخانه پارس اسکوریت

کارخانه اسکوریت در شهر صنعتی البرز قزوین واقع شده است. این کارخانه تولیدکننده شیشه های ایمنی انواع ماشینها است و به بخش خصوصی تعلق دارد. کمبود ذخایر ارزی کشور و پائین آمدن سهمیه ارزی کارخانه نجات این موسسه تولیدی را نیز دچار کمبود مواد اولیه نموده و کارخانه از سه شیفت به دو شیفت تقلیل یافته است. در نیمه اول مهرماه سال ۶۴، تعداد ۹۳ نفر از کارگران را اخراج می کنند. یکی از کارگران اخراجی که شش سال سابقه کار داشته با تهدید به پاسگاه ژاندارمری برده می شود. از کارگر مزبور تعهد کتبی مبنی بر عدم اخلال گری می گیرند، اما پس از بیست روز وی را بدون هیچگونه حقی و مزایا اخراج می کنند و فقط موقع تسویه حساب مدیونیت کارخانه مبلغ ۱۰ هزار تومان بعنوان "انعام" به او می دهد.

اخراج کارگران کاچیران

کارخانه کاچیران در شهر صنعتی البرز قزوین واقع شده و متعلق به بخش خصوصی است. از سهامداران آن جناب تگرانی نظیر "ناطق نوری" وزیر کشور سابق "حاج سبزواری" عضو برجسته اتحاد بازرگانی و چند تن دیگر از سرمایه داران بزرگ "اسلام پناه" هستند. مدت سه سال است که بنای ساختن آن شروع شده و در حال حاضر عملیات ساختن آن در حال اتمام است. اکنون برای وارد کردن دستگاه های کارخانه که جهت ساختن ماشین خیاطی طرح ریزی شده دچار مشکلات ارزی شده است، و از اینرو کارگران را با پرداخت مبالغی پول اخراج می کنند. کارگران نیز با دریافت ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان از کارخانه می روند.

توقف تولید و اخراج کارگران شیشه مینا

در اوایل مهرماه حدود پنجاه نفر از کارگران قراردادی را که قراردادشان تمام شده بود توسط مدیریت اخراج شدند. کارخانه این کارگران را برای تعمیر کوره از کار افتاده به کار گرفته بود و تعمیر این کوره همچنان ناتمام باقی مانده است و کارخانه تنها بایک کوره مشغول به کار است. از طرف دیگر به این دلیل که کارخانه تنها شیشه های دارویی تولید میکند و این شیشه ها احتیاج به چاپ دارند، قسمت چاپ کارخانه نیز تعطیل شده و قسمت چوب پنبه نیز همچنان تعطیل است. کارخانه تاکنون حق افزایش تولید شش ماهه دوم سال ۶۳ و شش ماهه اول سال ۶۴ را پرداخت نکرده است و در مقابل اعتراض کارگران وضعیت خراب مالی و خوابیدن یکی از دو کوره را مطرح میکند. کارگران همچنین خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل هستند.

توانست سی و دو رای از آرای چهل و شش کارگران این قسمت را بدست آورد. کارگران که اوضاع را این چنین دیدند در صدد برآمدند تا شخص دیگری را که مورد قبول اکثریت کارگران است گاندیدا نمایند و طومار دیگری را تهیه نموده و توانستند تعداد چهل و دو رای برای نماینده خود جمع کنند. کارگران سپس طومار خود را پیش نماینده کارگران بردند. اما بعد از دو روز در تاریخ ۶۴/۸/۱۴ اطلاعیه ای از طرف وزارت کار صادر شد که در آن آمده بود که کسانی که میبایست خود را گاندیدا برای عضویت در هیئت تشخیص صلاحیت شورای اسلامی کار نمایند میباید تا چند روز دیگر درخواست کتبی خود را به هیئت موسس شورای اسلامی ارسال دارند و نیز جلسه ای در تاریخ ۶۴/۹/۲ برای تعیین هیئت تشخیص صلاحیت با حضور کارگران و گاندیداها تشکیل خواهد شد. در اطلاعیه وزارت کار از کسانی که بعنوان عضو هیئت موسس نام برده شده بودند هیچکدام از طرف کارگران انتخاب نشده بودند. این افراد کسانی بودند که از جانب مدیریت و انجمن اسلامی و بدون اطلاع کارگران معرفی و انتخاب شده بودند، که تعداد آنها برای کل کارخانه شصت نفر بودند. نماینده گاندیدای انتخاب شده کارگران در لیست هیئت موسس باعث خشم و نارضایتی کارگران گردید و مساله تحریم انتخابات شورای اسلامی کار در میان کارگران بالا گرفته است.

مدیریت و انجمن اسلامی کارخانه ایران یا سا جهت تشکیل شورای اسلامی کار به ارائه یک طومار دست زدنند اما کارگران استقبال ننمودند. بدنبال آن در تاریخ ۶۴/۸/۱۲ از کارگران خواسته شد که از هر قسمت یک نفر را بعنوان عضو هیئت موسس شورای اسلامی انتخاب نموده و به نماینده کارگران معرفی نمایند. کلیه قسمتهای مختلف کارخانه اقدام به تعیین نماینده نمودند، برای انتخاب نماینده در هر قسمت شیوه متفاوتی بکار گرفته شد. مثلاً در قسمت تیوپ، طوماری جهت جمع آوری امضاء کارگران جهت تعیین نماینده در اختیار کارگران قرار گرفت. در طومار اسم یکی از کارگران قدیمی بعنوان گاندیدا قید شده بود. این کارگر کسی است که به قول کارگران "بسه کار کسی کار ندارد و معلوم نبود این شخص را چه کسی گاندیدا نموده است". تعدادی از کارگران طومار را امضاء نکردند. کارگران حول این شیوه انتخابات و مساله شورای اسلامی کار با یکدیگر به گفتگو پرداختند. تعدادی می گفتند: "ما شورای اسلامی را چه می خواهیم بکنیم"، همه آنها که انتخاب بشوند دزد می شوند"، "شوراها اختیاری ندارند. مثل عروسک می مانند". کمک سرپرست قسمت برای جمع آوری امضاء از کسانی که طومار را امضاء نکرده بودند نزد آنها رفت و می گوید: "چرا طومار را امضاء نکردید؟ کارگری در جواب می گوید: "تو تا حالا برای ما چه کرده ای؟ که این شخص بخواد انعام دهد؟" با توجه به دخالت کمک سرپرست گاندیدای مورد نظر کارخانه

اعتراض و مقابله

کارگران داروپخش

در قسمت استریل کارخانه داروپخش، رئیس قسمت فوق اعلام می کند که چنانچه کارگران خوب کار نکنند برای آنها اضافه کاری اجباری تعیین خواهد نمود. کارگران ضمن اعتراض اعلان نمودند که چنانچه رئیس قسمت به چنین اقدامی دست زند از اضافه کاری غیر اجباری هم خودداری خواهند نمود، که سرانجام رئیس قسمت مجبور به عقب نشینی می شود. در همین کارخانه زنان کارگر را بخاطر رعایت بیشتر حجاب اسلامی زیر فشار قرار داده و اخیراً انجمن اسلامی و مدیریت کارگران زن را در صورت عدم رعایت حجاب اسلامی تهدید به اخراج و دستگیری نموده اند، اظهار داشته اند که از ورود زنان "کم حجاب" به کارخانه جلوگیری خواهند کرد. کارگران زن اعتراض کرده و گفته اند که اگر بیش از این فشار بیاورید حجاب را رعایت نخواهیم کرد. مدیریت تهدید نموده که از اول ابان پاسداران مسلح را برای نگهبانی و کنترل حجاب در جلوی درب کارخانه خواهد گمارد.

اخراج کارگران صنایع شمس اراک

مدیریت این کارخانه به بهانه فقدان مواد اولیه، تعداد بیست نفر از کارگران را در اواخر مهرماه امسال اخراج می نماید. کارگران اخراجی به منظور تحقیق، به اصفهان رفته تا از صحت و سقم ادعای مدیریت مبنی بر فقدان مواد اولیه آگاه شوند. کارگران درمی یابند که مواد اولیه موجود بوده و به همین خاطر نسبت به اخراج خود به اداره کار شکایت می کنند، اما از جانب اداره کار پاسخی به کارگران نمی دهد. کارگران طی یک نامه به خدائی نماینده اراک در مجلس شورای اسلامی اعتراض خود را اعلام کرده و خواهان رسیدگی می شوند، اما این بار نیز خدائی مزدور اقدامی نکرده و صرفاً به وعده دادن اکتفا می نماید. صنایع شمس یکی از کارخانه نجات تولید کننده پتو می باشد که حدود ۵۰۰ کارگر در آن مشغول به کار هستند.

اخبار کوتاه

اخباری از کارخانه رازک

مدیریت کارخانه با بهانه های مختلف کارگران را زیر فشار بیشتر قرار می دهد. در تاریخ چهارشنبه ۶۴/۷/۱۰ رئیس امور اداری کارخانه به سرپرست قسمت قرص سازی می گوید که کارگران حق رفت و آمد در محیط کار را ندارند. سرپرست مربوطه به قسمت قرص سازی ماده دستور مدیریت را به اطلاع فورمن و کارگران میرساند که بلافاصله با واکنش تند فورمن و تمامی کارگران مواجه میشود. سرپرست که با اعتراض یکپارچه کارگران مواجه گردید، مجبور به عقب نشینی شده و به کارگران می گوید که قضیه را خودش سرهم خواهد کرد.

همچنین در این کارخانه اعضاء تعاونی مسکن فتوا (مشکل از چند تعاونی اطمینان طوماری خواهان انتخابات جدید هیئت مدیره شده اند.

در هفته دوم مهرماه کمیته فروش ضایعات کارخانه اعلام نمود که بشکه های فلزی ۲۲۰ لیتری از این به بعد ۳۵۰ تومان خواهد بود. این بشکه ها را قبلاً به مبلغ ۱۰۰ تومان به کارگران میفروختند. بشکه های مقوایی نیز که قبلاً ۵ تومان بود، اکنون به ۱۰ تومان فروخته میشود. کارگران از افزایش قیمتها توسط مدیریت ناراضی بوده و اظهار می دارند که ضایعات کارخانه متعلق به کارگران است و مدیریت حق اخذی از کارگران را نباید داشته باشد.

در تاریخ ۲۲ مهرماه مدیریت کارخانه یکی از تلفن چپی ها را اخراج نمود. این کارگر بدلیل فشار کار که باعث ناراحتی عصبی برای او شده است خواهان انتقال به قسمت دیگر کارخانه شده بود. مدیریت به او مطرح میکند که به قسمت شربت سازی برود که ۱۵۰۰ تومان کسر حقوق خواهد داشت. کارگر مزبور قبول نکرده و مدیریت از او می خواهد که استعفا دهد و چون کارگر مزبور قبول نمیکند او را اخراج مینماید.

ترانس پیک :

مدیریت کارخانه از یکماه قبل (شهریور) اعلام کرده بود که کلیه کارگران زن باید از مقنعه استفاده کنند. تمامی کارگران زن تا کنون به این دستور گردن نگذاشته اند تا اینکه انجمن اسلامی کارخانه از طرف مدیریت اخطار کرده است که از تاریخ ۲۷ مهرماه هیچ کارگری حق ندارد بدون مقنعه وارد کارخانه شود و در غیر این اخراج خواهد شد.

اخباری از سینادارو

مدیریت کارخانه در تاریخ اول مهر ماه اقدام به استخدام چهار نفر کارگر زن برای قسمت استریل نموده و بدنبال آن هشت نفر از کارگران قدیمی این قسمت را که سالها در اینجا کار می کردند، به قسمت بسته بندی منتقل مینماید. به این عده از کارگران بدنبال اجرای طرح طبقه بندی مشاغل مزایائی تعلق نگرفت. بهانه مدیریت آنست که بدلیل پیرونی و بی سواد بودن این کارگران نه حقوق پایه استریل و نه پرداختهای عقب مانده از سال ۶۲ به آنها تعلق میگیرد. و به دنبال اعتراض کارگران، مدیریت وقیحانه اعلام مینماید که قسمت استریل به کارگران جوان نیاز دارد و این عده از کارگران بدلیل پیری و بی سواد بودن به درد قسمت استریل نمی خورند.

مدیریت با انحاء مختلف کارگران و بویژه کارگران زن را زیر فشار قرار میدهد. مدیریت اخیراً اعلام نموده که هر کارگر زن که دارای پوشش کامل اسلامی نباشد در قدم اول اخطار خواهد گرفت. در اواسط مهرماه یک زن کارگر که دارای ۹ سال سابقه کار در کارخانه می باشد از مدیریت اخطار گرفت.

کارگران در قسمت استریل این کارخانه، دستگاه پرکن را در ساعت ۳/۴۵ بعد از ظهر خاموش می کردند و بقیه وقت را صرف جمع و جور کردن باقی مانده تولید مینمودند. سرپرست قسمت با فشار بر روی کارگران این دستگاه را ساعت چهار بعد از ظهر خاموش می کند که این امر مورد اعتراض کارگران قرار میگیرد. کارگران با مراجعه به سرپرست کل قسمت توانستند مجدداً دستگاه پرکن قطره را در ساعت ۳/۴۵ بعد از ظهر خاموش نمایند.

در تاریخ ۲۳ شهریورماه چند نفر از کارمندان طوماری در اعتراض به وضعیت بد صبحانه تهیه میکنند. این طومار توسط تمامی کارگران امضاء می گردد. مدیریت در مقابل این اقدام کارگران و کارمندان عقب نشینی نموده و کیفیت صبحانه را بالا می برد. صبحانه که قبلاً نان بیات و پنیر بود اکنون در روزهای مختلف شامل تخم مرغ، کالباس، خیار و گوجه شده است.

کارگران ساختن فولاد شهرآخیرا به اعتصاب دست زدند. خواست کارگران عدم تحویل اورکت و لباس گرم برای مسال بوده است.

صنف قنادان و شیرینی پزان اصفهان بعلت قطع سهمیه شکرشان در محفل اتحادیه صنف قنادان چندین ساعت به اعتصاب دست زدند. آنها خواهان لغو قطع سهمیه شکرشان بودند.

پارس الکتریک :

در این کارخانه روزهای پنجشنبه تعطیل بود. اما اخیراً مدیریت طی اطلاعیه ای اعلام نموده که کارگران میباید از تاریخ ۶۴/۷/۱۸ تا آخر اسفندماه ۶۴ تمامی پنجشنبه ها را به سرکار بیایند. مدیریت علت این تصمیم را تولید بیشتر طومیزون تا عید سال ۶۵ و نیز جبران تعطیلات عید قید نموده است.

کارخانه مدار

ورشکستگی کارخانه

وا اعتراض کارگران

بدنبال بد هکاری این شرکت و شکایت سهامداران قبلی، مواد اولیه کارخانه در گمرک ضبط گردیده و تولید کارخانه شدیدا پائین آمده و بسیاری از ماشینها مطلقاً کار نمی کنند. قسمت F.T و نیز قسمتهای ایرکت و کولوک، رنگریزی و بوبین فقط چند ساعت در هفته تولید صورت میگیرد. اخیراً این کارخانه که تا کنون زیر پوشش سازمان صنایع ملی بود در اختیار گروه صنعتی (ا-ژ) یعنی تحت پوشش بانکها درآمده است.

در همین کارخانه مدیریت درصدد برآمده که با فشار آوردن به کارگران سالن جدید آنها را مجبور به استعفاء بنماید. اخیراً مدیریت اعلام کرده که یازده نفر از کارگران سالن جدید می باید در تاریخ سیزدهم مهرماه برای کار به سالن قدیم بروند. این عده از کارگران در تاریخ فوقی جلوی درب سالن جدید تجمع مینمایند. شادمند سرپرست کل این قسمت به نزد کارگران آمده و به کارگران مزبور می گوید که میبایستی به سالن قدیم بروند. کارگران که از وضعیت پیش آمده بسیار عصبانی بودند به سرپرست کل حمله نموده و او را شدیداً کتک می زنند و سپس به سالن قدیم میروند.

اعتراض کارشناسان

به عدم دریافت حقوق

تعدادی از کارشناسان صنایع آذر با بخاطر عدم دریافت ۱۰ ماه حقوق خود در اوایل مهرماه به یک اقدام اعتراضی دست می زنند. کارشناسان مزبور بطیور دسته جمعی به دفتر مدیریت شرکت آذر اب مراجعه می کنند. پاسخ مدیریت شرکت نسبت به اعتراض کارشناسان این بوده که بدلیل کمبود مالی قادر به پرداخت حقوق عقب افتاده کارشناسان نمی باشد. اما کارشناسان معترض با فشاری خود سرانجام توانستند پنجاه درصد از حقوق معوقه خود را دریافت نمایند.

اخبار مقاومت زحمتکشان قلعہ حسن خان

اعتراض

زحمتکشان و فرار بخشدار

اسماعیل آباد یکی از محلات بخش شهریار (علیشاه عوض) منطقه کرج می باشد که دارای پانصد خانوار و حدود سه هزار نفر جمعیت است. اکثریت ساکنین این محله کارگر می باشند. این محله با اسکان یافتن مهاجرین روستائی که از شهرهای مختلف به این منطقه آمده اند شکل گرفته است. مردم زحمتکشان این محله با فشار آوردن به شورای اسلامی محل خواهان کوبین ارزاق شهری شدند. شورای اسلامی محل طوماری تهیه و همه مردم محل طومار را امضاء کرده و به بخشداری شهریار بردند. روز ۱۳/۸/۶۴ ساعت شش بعد از ظهر بخشدار برای سخنرانی به محله اسماعیل آباد آمد و مردم در مسجد تجمع نمودند. بخشدار گفت: "ما نمی توانیم به شما کوبین شهری بدیم. اگر به شما بدیم محلات دیگر که جمعیت بیشتری دارند صدایشان در می آید. یکی از اهالی در جواب بخشدار گفت: "اولا آقای بخشدار شما خیال کردید اینجا مردم شما را می کشند که با افراد مسلح آمدید. ما از شما کوبین شهری می خواهم تا بتوانیم جواب زن و بچه خود را بدیم. ما اکثرا کارگر هستیم. نه زمینی داریم و نه باغی. با حقوق سه هزار و سیصد تومان زندگی می کنیم. چطور می توانیم گوشت را کیلویی صد و ده تومان، مرغ را کیلویی شصت و پنج تومان، برنج را کیلویی چهل و پنج تومان و غیره بخریم. ما کوبین روستائی که چیزی بماند نمی دهند. آخر ما نه کوبین شهری می خواهم و نه کوبین روستائی. ما می گوئیم هر چه شما می خرید ما هم باید بخریم. اگر شما قرآن می خوانید منم بلد قرآن بخوانم. اگر شما ریش گذاشته اید منم می توانم از فردا ریش بگذارم پس فرق من و تو چیست؟ که شما با یک تلفن می گوئید: "الو، چند عدد مرغ، یک کیسه برنج، چند کیلو گوشت، یک دستگاه ماشین ضد گلوله و ... جلوی خانه بیاورید" ولی ما باید جواب زن و بچه هایمان را چه بدیم. در این هنگام زنان با سرو صدا مسجد را شلوغ کردند و بخشدار که در مقابل حرفهای فرد مزبور چیزی نداشت که بگوید از این فرصت استفاده نمود و حرفهای دیگری زد. شورای اسلامی محل وقتی اوضاع را بر علیه بخشدار دید یکی از افراد خود را به کمک بخشدار فرستاد. فرد مزبور در جواب اهالی محل گفت: "آقای بخشدار ما کوبین شهری نمی خواهم. شما فقط لطفی کنید و اجازه دهید شرکت تعاونی شهریار به روستائیان جنس بدهد. مردم با شنیدن حرفهای این مزدور به او حمله ور می شوند که فرد مزبور یا به فرار می گذارد، بخشدار نیز از شلوغی استفاده نمود و سوار ماشین شده و فرار مینماید.

تخریب مجدد آماده ساختند. در فردای آن روز که صاحبان خانه های تخریب شده به منطقه آمدند و دسته جمعی تصمیم گرفتند که یک لحظه تا خیر نکرده و دوباره به ساختن خانه های خود بپردازند که از هفت روز خانه سازی را شروع کردند، هنوز خانه ها بطور کامل ساخته نشده است ولی زحمتکشان مقداری اسباب و لوازم خانه را جمع کرده و همراه خانواده خود در آن اسکان گزیده اند.

در بعد از ظهر چهارشنبه ۶۴/۷/۲۴ زحمتکشان مستقر در منطقه ۱۸ تهران به محله قلعہ حسنخان هجوم می آوردند. مزدوران بیکری از مناطق محله که اهالی در حال ساختن خانه می باشند سر میزند، تعداد مزدوران حدود ۲۰ نفر بود که همگی مسلح و ملبس به لباس کمیته و سپاه بوده و با چهار ماشین جیبی لند رور و یک پیگان حمله خود را شروع کردند. آنها یکی از دیوارهای تازه ساخته شده را تخریب نمودند و قصد تخریب خانه های دیگری را داشتند که با مقاومت اهالی مواجه شده و مجبور می شوند از محله بیرون بروند.

در تاریخ هفتم و نهم شهریور ماه، گروه ضربت تخریب خانه های زحمتکشان، در ساعت دو بعد از نصف شب به محله قلعہ حسنخان هجوم برد و تعدادی بیش از سی مغازه را تخریب می کنند. مزدوران رژیم ابتدا کلیه راههای ورودی و خیابانهای اصلی را مسدود نمود و سپس مبادرت به تخریب مغازه ها می نمایند. بدلیل محاصره منطقه و اشغال خیابانها توسط مزدوران کمیته و سپاه زحمتکشان نتوانستند عکس العملی از خود نشان دهند. مزدوران رژیم عدای از اهالی را تهدید کردند که در این جهت تخریب خانه های آنها را خواهند نمود. اهالی منطقه با تهیه طومار و تعیین نمایندگان خود در صد چاره جوئی برآمده و طومار و نمایندگان خود را جهت شکایت روانه تهران نمودند.

در تاریخ اول ایماه سال، مزدوران تخریب گر جمهوری اسلامی بار دیگر بطور وحشیانه ای به منطقه باغ گرانمایه واقع در محله قلعہ حسنخان هجوم برد و بیش از بیست خانه زحمتکشان را با خاک یکسان ساختند. مزدوران که از قبیل محله را شناسائی کرده بودند در ساعت دوازده شب به همراه چندین ماشین توپوتا و چند ماشین شخصی و بیش از سی نفر مسلح و یک ماشین لودر به منطقه باغ گرانمایه آمدند و پس از محاصره نقاط شناسائی شده و بستن راههای اصلی کار تخریب را شروع کردند و تا ساعت دو بعد از نصف شب کارشان بطول انجامید. آنها بدلیل ترس و وحشتی که پس از تخریب منطقه قطعی از حرکت مردم داشتند، این بار تنها خانه های را ویران نمودند که صاحبان آنها هنوز اسباب کشی نکرده و اسکان نیافته بودند. از اینرو ابتدا خانه ها را سرکشی نمودند و پس از اطمینان مبادرت به تخریب نمودند. مزدوران در حین تخریب با مقاومت و اعتراضات اهالی مواجه گشتند اما بدلیل پراکنده بودن خانه های اهالی، مزدوران نتوانستند اهالی هر خانه را به زور اسلحه مجبور سازند که به داخل خانه های خود رفته و سرور صدا نکنند، مزدوران تهدید کردند که در غیر این صورت اهالی معترض را دستگیر کرده و خانه هایشان را نیز تخریب خواهند نمود. مزدوران تخریبگر به آن حد از مردم وحشت داشتند که چند نفری را که در منطقه بدامشان افتاده بود چشمها و دهان آنها را بسته و تا آخرین لحظاتی که در منطقه مشغول تخریب بودند، آنها را آزاد نکردند. زحمتکشان منطقه باغ گرانمایه پس از آنکه حلقه محاصره مزدوران برداشته شد به محل های تخریب شده سرزده و بقیه اهالی را از جریان باخبر می سازند. اما بدلیل آنکه صاحبان خانه های ویران شده حضور نداشتند حرکت قابل توجهی صورت نگرفت و تنها به افشگری علیه رژیم پرداختند و خود را برای مقابله در برابر

کلاشی رژیم در روستاهای بخش قصرقند

رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر تخریب باربران اقتصاد بر دوش توده ها، از طرف اداره برق منطقه قصرقند در بلوچستان اعلام می گرد که جهت نصب تیر برق برای برقی رسانی به روستاهای قصرقند به ساربوگ که مرکز برق رسانی است آمده و تیر برقی ها را حمل نمایند. بعد از حمل تیر برقی و نصب آنها رژیم اعلام می نماید که هر خانواری می باید مبلغ ده هزار ریال پرداخت نماید. در روستاهای

رژیم موفقی شد پول جمع نمایند روستای کورسر بوده و مبلغ سیصد هزار ریال جمع نمود. اما با این حال به این روستا برق تعلق نگرفت. مردم به این سیاست رژیم اعتراض نمودند و خواهان ارسال برق برای این منطقه می گردند. در جواب مسئولین جمهوری اسلامی اعلام می دارند که چون این روستا صد خانواری می باشد باید هر خانوار ده هزار ریال پرداخت نمایند و تا یک میلیون ریال پرداخت نکرد به این روستا برق تعلق نمی گیرد.

مقاومت خانواده‌های زندانیان سیاسی

دستگیری

زحمتکشان زورآباد کرج

مزدوران رژیم در هفته سوم شهریور ماه امسال بیش از هشتاد نفر از اهالی تپه‌های منطقه سوم و چهارم زورآباد را دستگیر کرده و به کلانتری کرج می‌برند. مزدوران رژیم در مقابل اعتراض اهالی اظهار داشتند که شهرداری قصد دارد این تپه‌ها را به فضای سبز تبدیل کند و از اینرو خانه‌های ساخته شده در این مناطق را تخریب خواهد کرد و هر کس که مبادرت به ساختن خانه، مرمت خانه و یا خرید و فروش در این مناطق بنماید، دستگیر و زندانی خواهند شد، و دستگیر شدگان جرمشان اقدام به چنین اعمالی در این مناطق بوده است. هنوز از سر نوشت دستگیر شدگان خبری نیست.

گدائی

مدارس از دانش آموزان

در اوایل آبان ماه امسال مدیرو مدرسه دخترانه سمیه کوچصفهان از هر یک از دانش آموزان خواهان دریافت ماهیانه یا نذره تومان می‌شود. مدیرو مدرسه دلیل آن هزینه ورقه‌های امتحانی و سپس در مقابل سئوالات دانش آموزان هزینه برق و تلفن را اضافه می‌کند. کلیه دانش آموزان به این گدائی اشکار مدیرو مدرسه اعتراض می‌نمایند. اما در اثر فشار مدیرو پولها را پرداخت می‌کنند. فقط دانش آموزان کلاس چهارم نظری از دادن پول خودداری کرده و خود مستقلاً شروع به جمع‌آوری پول جهت خرید ورقه‌های امتحانی می‌نمایند. دانش آموزان گفتند که به هیچکس باج نخواهند داد. مدیرو مدرسه پس از اطلاع از موضوع فوق خطاب به دانش آموزان مزبور می‌گوید: "شما ورقه استنسیل را چیه خواهید کرد؟" او پاسخ دانش آموزان این بود: "اصلاً نمی‌خواهیم". دانش آموزان اطلاع می‌یابند که گرفتن پول تنها در همین مدرسه اتفاق افتاده و گویا در دیگر مدارس شهر چنین پولی گرفته نشده است. با اطلاع از این موضوع دانش آموزان به خشم آمدند و مقاومت یکپارچه آنها باعث وحشت مسئولین مدرسه می‌شود. مدیرو مدرسه برای سرکوب دانش آموزان به کلاس رفته و به بهانه زیاده بودن تعداد دانش آموزان خواهان انتقال تعدادی از آنها به کلاس دیگر می‌شود که با مخالفت دانش آموزان مواجه می‌شود. چند روز بعد مدیرو خواهان انتقال یک فرد انجمن اسلامی به کلاس فوق می‌شود که با هم با مخالفت دانش آموزان مواجه می‌گردد.

نمایندگان خانواده‌ها می‌شود، خانواده‌ها نیز دوزخ و درد را برای طرح خواسته‌هایشان که عبارت از انتقال زندانیان از کرج به رشت است می‌فرستند. دادستان در جواب می‌گوید که کاری از او ساخته نیست و بیش از این هم توضیح نخواهد داد! خانواده‌ها به دادستانی تهران مراجعه کرده و طی نامه مشترکی خواهان رسیدگی به خواسته مشترک خود می‌شوند. اما مسئولین دادگاه ضد انقلاب تهران جواب مساعدی به نامه خانواده‌ها نماند. خانواده‌ها به نزد حجازی با اصطلاح نماینده گیلان می‌روند ولی این مزدور نیز می‌گوید که می‌بایست از همان دادستانی تهران موافقت دریافت می‌کردند. حجازی اضافه می‌کند که رئیس دادستانی نامه‌ای برایش فرستاده که با انتقال زندانیان موافقت نخواهد شد. نماینده‌های خانواده‌ها می‌گویند: "ما شاه را بیرون کردیم اما شاه دیگری آمد. ما موران عصبانی شدیم و خانواده‌ها را بیرون کرده و می‌گویند به اینجا مراجعه نکنید."

عده‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی طی ملاقاتی با عزیزان خود که در تاریخ ۷/۸/۶۴ در زندان قزلحصار صورت گرفت، از وضعیت رنجور و شکنجه شده عزیزان خود با خبرگشتند. حدود هیجده خانواده به زندان سپاه رشت برای ملاقات با رئیس دادستانی مراجعه می‌کنند. ما مور سپاه طی تماس تلفنی به رئیس دادستانی حضور خانواده‌ها را اطلاع می‌دهد. وقتی رئیس جانی‌تگر دادستانی می‌شنود که خانواده‌های مزبور مربوط به زندانیان کرج هستند، دستور می‌دهد که خانواده‌ها را بیرون کرده و ملاقاتی صورت نخواهد گرفت. پس از ابلاغ این دستور به خانواده‌ها آنها عصبانی و خشمگین شده و پاسخ می‌دهند که از جایشان تکان نخواهند خورد و دادستان هم هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. ما مورین سپاه مجدداً با رئیس دادستانی تماس می‌گیرند. رئیس دادستانی که از مقاومت خانواده‌ها اطلاع پیدا می‌نماید عصبانیتش نمود و خواهان مذاکره با

اعتراض

دیپلمه‌ها به عدم گزینش خود

تعداد شصت نفر (۵۰ پسر و ۱۰ دختر) از دیپلمه‌های ناکستان که در امتحان ورودی دانشسرای راهنمایی شرکت کرده و نمره قبولی آزمون را آوردند اما از طرف گزینش ناکستان مردود اعلام شدند. این شصت نفر طوما را اعتراضی برای مقامات مختلف حکومتی و مسئولین آموزش و پرورش منطقه ارسال کرده و خواهان رسیدگی به این وضع می‌شوند. با بررسی اسناد و مشخص شدن قبولی آنها در امتحان ورودی، والدین این دانش آموزان که از جلسه مشترک اسنادداران زنجان و دیگر مقامات و مسئولین کشوری منطقه و آموزش و پرورش اطلاع می‌یابند برای درخواست و اعتراض خود به مسئولین مراجعه می‌کنند.

اخاذی کمیته رباط کریم

از بساطی‌ها

در شهریور ماه امسال یکی از مسئولین کمیته بنام امیر لاشخور به همراه اخوند این کمیته، گارتهائی تهیه نمود و در مقابل دوازده هزار تومان به بساطی‌های خیابان عباسی دادند تا بساطی‌ها با داشتن این کارتها مجاز به فروش اجناس خود باشند. زمانیکه شهرداری از ماجرا باخبر می‌شود، با فرستادن ما مورین خود تمام بساطی‌ها را جمع کرده و در مقابل اعتراض بساطی‌ها فقط به اخراج امیر لاشخور اقدام کرده و از پرداخت پول بساطی‌ها خودداری می‌کنند.

تخریب خانه

به کمک "خواهران زینب"

در اواسط مهرماه امسال مزدوران رژیم اسلامی به سرپناه زحمتکشان منطقه احمدآباد (در جاده کرج) یورش برده و دست به تخریب خانه‌ها می‌زنند. رژیم در این اقدام جنایتکارانه خود که چند نفر در جریان آن کشته می‌شوند از "خواهران زینب" سود جسته بود. نقش این مزدوران بیرون کشیدن زنها و چچه‌ها از خانه‌ها و مقابله با مقاومت زنان زحمتکش و آماده کردن خانه برای تخریب توسط ما موران تخریب و بولد وزرها بود.

سایا: کارخانه ماشین سازی سایا نیز نظیر دیگر کارخانجات با کمبود مواد اولیه مواجه گشته است. در این کارخانه قبلاً روزانه حدود هشتاد ماشین رنو تولید می‌شد که این تعداد هم اکنون به ۲۰ عدد رسیده است. هم چنین در خط تولید ماشین نیسان روزانه ۲۵ تا ۳۰ ماشین تولید می‌شود که مدیرویت قصد تولید بیش از ۲۰۰ اتومبیل را در این قسمت داشت.

اخباری از کردستان قهرمان

★

دیواند ره: روز ۱۱ شهریور، مزدوران جمهوری اسلامی به روستای "گل تپه" در بخش "قره توره" دیواند ره حمله کرده و عده‌ای از جوانان را به منظور سرپازگیری دستگیر کرده و با خود می‌برد. صبح روز ۱۲ شهریور مجدداً جاش و پاسداران روستا را محاصره کرده و بطرف گاو و گوسفند اهالی تیراندازی می‌کنند مردم روستای گل تپه به طرف پایگاه مزدوران رفته و شروع به اعتراض می‌کنند. مزدوران در جواب می‌گویند بخشی از شما به سرپازی نرفته‌اید و باید سرپازی بروید. مزدوران زحمتکشی را گرفته و پشت کتک می‌زنند بطوریکه وی زخمی می‌شود.

مردم بار دیگر با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر جاش بطرف پایگاه رژیم می‌روند. زنان در صفوف اول بودند، مزدوران سنگر گرفته و از مردم خواستند که پراکنده شوند مردم بدون اینکه مزدوران بفهمند حیواناتشان را از ده خارج کردند. مزدوران شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند و تقاضای نیروی کمکی از دیواند ره میکنند. زنان از سیم خاردار می‌گذرند و بداخل محوطه وارد می‌شوند و پاسداری را به شدت زخمی می‌کنند. درگیری بی‌پایان و مردم شدت می‌گیرند. تعدادی از مردم بداخل زندان رفته و زندانیها را آزاد می‌کنند در این موقع نیروی کمکی رژیم مرکب از جاشهای ابراهیم آباد سر می‌رسند. مردم با داس و چکش جاشهای ابراهیم را فراری می‌دهند. جاشها تیراندازی هوایی میکنند. بالاخره مزدوران به مردم می‌گویند شما نه سرپاز شوید و نه نگهبانی دهید. اسلحه‌ها را پس بدید (رژیم قبلاً تعدادی از مردم را به زور مسلح کرده بود). رژیم بعد از این جریان ناچار میشود افراد پایگاه را عوض کند. مردم بالاخره با اتحاد توانستند در مقابل سیاست تسلیم اجباری و سرپازگیری اجباری رژیم بایستند.

★

سقز: در صبح ۲۳ مهرماه بین دو جوان و مزدوران رژیم درگیری بوجود می‌آید. مردم که به کمک چند جوان مزبور آمده بودند، مزدوران را شدیداً کتک می‌زنند. یک رپورتاژی به محل درگیری میرسد ولی از ترس فرار می‌کند. حدود دو هزار نفر از اهالی تجمع کرده بودند و مزدوران برای پراکنده کردن مردم شروع به تیراندازی هوایی مینمایند، اما صدای تیراندازی باعث تجمع بیشتر مردم میشود بطوریکه میدان و خیابانهای اطراف مملو از جمعیت میگردد. در نتیجه اعتراض یکپارچه اهالی مزدوران قادر به دستگیری جوانان نشدند.

بهیچوجه حاضر به رفتن به سرپازی نیستند. مزدوران در پاسخ اعتراض مردم عقب نشین می‌کنند: "باشد تا ۲ ماه دیگر کسی کاری به شما ندارد ولی پس از ۳ ماه باید هر شب ده نفر از شما در پایگاهها نگهبانی دهید" مردم اعتراض - کنان گفتند: "ما نه به سرپازی میرویم و نه برای شما نگهبانی میدهیم" و سپس به روستای خود بازگشتند.

★

سقز: در تاریخ دوم آبان ماه رژیم جمهوری اسلامی به مردم روستاهای "کندلان"، "بویگان"، "گانی زیننه"، "سیدآباد" و چند روستای دیگر فشار می‌آورد که به تسلیم اجباری تن دهند. مردم مقاومت نموده و حاضر نشدند با گرفتن اسلحه رژیم بعنوان جاش به دشمنان خلق بپیوندند.

★

مهاباد: جاشهای منطقه مهاباد بر شدت آزار و اذیت مردم منطقه منگور افزودند. مزدوران از مردم مالیات گرفته، آنها را جریمه نموده و مردم را مجبور به چوب‌بری برای رژیم مینمایند. این مزدوران حدود دویست و پنجاه هزار تومان از مردم به زور پول گرفته‌اند. مردم اهالی سیزده روستای این منطقه از جمله اهالی روستاهای محمودآباد، حسن‌لک، کریم‌گل و ... به فرمانداری مهاباد مراجعه نموده و از اقدامات جنایتکارانه جاشها شکایت می‌کنند. فرماندار مزدوران دادن هرگونه پاسخ به اهالی خودداری نمود.

★

سنندج: مزدوران رژیم اسلامی اهالی روستای "قریان" از منطقه چم شهرسنندج را از طریق شورای اسلامی روستا زیر فشار قرار دادند که به تسلیم اجباری تن دهند. اهالی روستا در تاریخ ۱۲ مهرماه بطور یکپارچه اعتراض کرده و به سیاست جنایتکارانه رژیم تن ندادند. پنج نفر از اهالی که به فشار رژیم تن داده بودند بر اثر اعتراض همگانی مردم روستا اسلحه‌ها را زمین گذاشته و به دیگر اهالی پیوستند.

★

ارومیه: ۲ مهر جاشها به روستای "شیرکان" در منطقه مذکور رفته، روستا را محاصره کرده و شروع به خانه گردی کردند، جوانی با اسم استند که از روستای دیگری بود هدف گلوله مزدوران قرار می‌گیرد. مادر این جوان روستایی که این صحنه را می‌بیند خود را بر روی فرزندش می‌اندازد اما مزدوران او را نیز زخمی می‌کنند.

★ مزدوران رژیم اسلامی، در اواخر مهرماه، به روستاهای منطقه چم مجید خان یورش می‌آورند. آنها شروع به دستگیری تعدادی از جوانان روستاها نمودند و آنها را به سرپازخانه می‌فرستند. این عمل مزدوران با مقابله زحمتکشان منطقه روبرو میشود. در روستاهای "سرچنار"، "بام‌گردی"، "حاجی‌لک" میان مردم و پاسداران درگیری رخ مینماید. پاسداران کتک زیادی می‌خورند. مقاومت و مقابله مردم به نحوی زیاد بود که مزدوران ناچار به تقاضای کمک شدند. با تیراندازی مزدوران بطرف مردم فردی بنام "محمدآشه بالکی" به شهادت رسید.

★

سقز: در تاریخ ۱۲ آبان ماه یکی از زنان روستای سیسر در گورک سقز بر اثر انفجار مینی که مزدوران رژیم در راه سیسر - ربط کار گذاشته بودند، زخمی میشود. در همان روز شورای اسلامی روستا به مردم اطلاع میدهد که هیچکس اجازه رفتن و آمدن به روستا را ندارد. روز پانزدهم آبان ماه مردم دسته دسته در محوطه آبادی تجمع نموده و نسبت به اعمال جنایتکارانه رژیم اعتراض می‌کنند. اهالی روستا از زن و مرد، پیر و جوان به یکی از پایگاههای رژیم رفته و اعتراض مینمایند. مزدوران رژیم سرانجام عقب نشینی نموده و به مردم اجازه می‌دهند که بطور آزادانه به روستا رفت و آمد نمایند.

★

سقز: در اواخر مهرماه مزدوران جاش و پاسداران از چند طرف به روستاهای "سیف" و "بردمه" در سرشوی سقز حمله می‌برند. مزدوران رژیم مهلت کوتاهی به اهالی میدهند تا خانه‌هایشان را تخلیه کنند، سپس با پایان مهلت داده شده به روی خانه‌های مردم نفت ریخته و تمام هستی و دارایی مردم را به آتش می‌کشند. مردم این دو روستا هم‌اکنون آواره و سرگردان شده‌اند. هم‌چنین مزدوران رژیم به اهالی روستاهای "بایربالا" و "بایرپائین" فشار آوردند که خانه‌هایشان را تخلیه کنند و هم‌اکنون عده‌ای از اهالی روستاها نیز آواره شده‌اند.

★

سنندج: مزدوران رژیم اسلامی در تاریخ ۲۷/۷/۶۴ به روستای "باینجو" در منطقه سارال هجوم برده و اهالی را جهت سرپازگیری تحت فشار قرار میدهند. مردم روستا پاسخ منفی میدهند و مزدوران یکی از اهالی را دستگیر کرده و با خود می‌برند تا بدین وسیله محیط رعب و وحشت بوجود آورند. مردم روستا در اعتراض به اعمال جنایتکارانه رژیم در جلوی پایگاه رژیم تجمع نموده و شروع به اعتراض مینمایند. هم‌چنین در روز ۲۹/۷ حدود سیصد نفر از مردم به شهرسنندج رفته و در برابر استانداری شروع به اعتراض نمودند و می‌گویند که

دوران انقلابی، توجیهی...

نیز بایستی سازماندهی سودهای کارگران باشد که مسئله اصلی مورد مشاجره ما و "اقلیت" است.

چرا در دوران انقلابی، سازماندهی و هدایت خواهانهای بی واسطه، خواستهای اقتصادی و اتحادیه‌های کارگران غیر مجاز و رفرمیسم است؟ دلیلی که "اقلیت" ارائه میدهد این است که: رژیم این درخواست‌ها را نخواهد پذیرفت.

اقلیت معتقد است که سازماندهی درخواستهایی که برای رژیم غیرقابل پذیرش است، در دوران انقلابی بمعنی رفرمیسم است و باید کنار گذاشته شود و سیاست انقلابی آنست که بجای سازماندهی و هدایت این درخواستها، به کارگران و توده‌های مردم گفته شود: اول باید رژیم را سرنگون کنید، چون رژیم این درخواستها را نخواهد پذیرفت. بر خلاف دید انحرافی "اقلیت"، همین که رژیم این درخواستها را نمیدهد، برهان قاطعی است بر ضرورت تشدید مبارزه در راه این خواسته‌ها و نه پشت کردن به آنها، زیرا در تقابل مداوم این درخواستها و مقاومتهای رژیم است که درخواستهای بی‌واسطه با شعارهای با واسطه، مبارزه اقتصادی با مبارزه سیاسی و رفرم با انقلاب گره میخورد و مردم را در تجربه عملی خود به ضرورت سرنگونی رژیم برای دستیابی به ابتدائی‌ترین مطالباتشان واقف و نیز متشکل میسازد. این منطق که از مبارزه برای آنچه برای رژیم پذیرفتنی نیست باید چشم پوشید، منطق قانونگری (گاللیسم) است و منطق مبارزه غیرقانونی وزیرزمینی را پارهوا میسازد. مگر رژیم شعار "تشکیل حزب طبقه کارگر" یا "ه ساعت کار" را می‌پذیرد و اجابت میکند که "اقلیت" آنها را مطرح میسازد؟! بر اساس منطق "اقلیت"، به بهانه اینکه رژیم نمی‌پذیرد، لابد باید شعار شکل حزبی طبقه کارگران نیز مثل شکل غیر حزبی آن به پس از سرنگونی و پس از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک حواله داد!

"اقلیت" که در دفاع از تئوری

تقابل دوران انقلابی با درخواستهای بی واسطه، اقتصادی و اتحادیه‌های چیزی برای گفتن ندارد، در این مضمخه برای توجیه تئوری خود با زهم به جعل شاخه‌های دیگری درباره راه کارگر متوسل شده و ادعا میکند که گویا راه کارگر صلح را از رژیم "طلب" میکند و "اتحادیه قانونی" را از آن "درخواست" میکند! همه میدانند که ما از کارگران و زحمتکشان خواسته‌ایم با مبارزات خود، صلح را به رژیم فقها تحمیل کنند. "اقلیت" چون میدانند که معنی "تحمیل" چیست و چون میدانند که همگان نیز معنی آن را می‌فهمند، عبارت "تحمیل" را با "طلب" عوض میکند تا بلکه "رفرمیسم" راه کارگر را اثبات کند! در مورد اتحادیه نیز عیناً چنین است، چرا که ما از اتحادیه "قانونی" سخنی نگفته‌ایم و شعار ما: "کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپا کنیم!" بوده است. بویژه ایجاد هسته‌های مخفی برای تشکیل و رهبری اتحادیه‌ها که از جانب ما مطرح و تعقیب میشود، تحریفگری عامدانه "اقلیت" را اثبات میکند، اما تثبیت به تحریفگری، "اقلیت" را از مضمخه نجات نخواهد داد. چرا که اگر "اقلیت" تصریح کند که سازماندهی درخواستهای بی واسطه اقتصادی و اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی تنها در صورتی رفرمیستی میدانند که اجابت آنها از رژیم "طلب" و "درخواست" شود، آنگاه بناگزیار باید بپذیرد که میتوان در دوران انقلابی بدون رفرمیست شدن یعنی بدون "طلب" و "درخواست" از رژیم، مبارزات بی واسطه، اقتصادی و اتحادیه‌ای را سازمان داد؛ و این اعتراف، پایه و تکیه‌گاه اساسی تمامی تاکتیکهای "اقلیت" را درهم خواهد ریخت، زیرا "اقلیت" نه فقط "طلب" و درخواست از رژیم، بلکه نفس مبارزات بی واسطه، اقتصادی و اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی، کاری رفرمیستی، مزاحم انقلاب و مانع مبارزه برای سرنگونی ارزیابی میکند.

اقلیت نظر خود را فرموله کرده،

سازماندهی شکلهای غیرحزبی طبقه کارگر، و سازماندهی مبارزات اقتصادی و بی واسطه کارگران و توده‌های مردم را وظیفه دوران شکست انقلاب و رکود سیاسی قلمداد میکند. از اینجا چنین برمی‌آید که بنظر "اقلیت"، سه شکل اساسی مبارزه پرولتری یعنی مبارزه اقتصادی، سیاسی و تئوریک (تقسیم بندی انگلس) نباید همزمان باشند و مبارزه اقتصادی پرولتاریا مختص دوران رکود است حال آنکه مبارزه سیاسی و تئوریک آن، مختص دوران انقلابی است! آیا هدایت مبارزه اقتصادی و اتحادیه‌ای پرولتاریا در دوران انقلابی باید کنار گذاشته شود؟ ما می‌گوئیم نه تنها در دوران انقلابی بطور کلی، بلکه حتی در موقعیت انقلابی و در حال قیام نیز نباید کنار گذاشته شود؛ و نه تنها نباید کنار گذاشته شود، بلکه حتی نسبت به تدارک قیام جنبه فرعی نیز نباید پیدا کند. در این رابطه ضروری است که قسمتی از نامه مفصل لنین را که در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۵، یعنی اوج انقلاب روسیه و آستانه قیام خطاب به "س. گوسف" و در انتقاد از قطعنامه کمیته اودسا نوشته شده است نقل کنیم:

"دوست عزیز، قطعنامه کمیته اودسا... درباره مبارزه اتحادیه‌ای سنظم کاملاً اشتباه آمیخته است. برانگیخته شدن مبارزه علیه منشویکها، طبعاً این را توضیح میدهد، اما نباید به افراط از طرف دیگر غلتید، و این دقیقاً همان چیزی است که این قطعنامه کرده است... سخن اول (با راگراف اول مقدمه) کاملاً خوب است: "به عهده گرفتن رهبری تمام تجلیات مبارزه طبقاتی پرولتاریا"، و "هرگز فراموش نکردن" رهبری مبارزه اتحادیه‌ای؛ عالی است. نکته دوم، اینکه وظیفه تدارک برای قیام مسلحانه "تقدم پیدا میکند" (و سومین یا آخرین نکته مقدمه)؛ در نتیجه آن وظیفه مبارزه اتحادیه‌ای پرولتاریا به ناگزیر جنبه فرعی پیدا میکند. این بنظر من از لحاظ تئوریک غلط و از نقطه

حتی امکان موجودیت اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای حقیقتاً توده‌ای کارگری را در دوران انقلابی سرود می‌شمارد و چنین تشکلهائی را تنها در دوران تشبیت رژیم و رکود جنبش ممکن می‌شمارد. لابد در این ادعا هم پشت "اقلیت" به لنین گرم است! اما ببینیم لنین خود در این مورد چه می‌گوید:

"اگرما اتحادیه‌های کارگری را در نظر بگیریم، درخواست یافت که علیرغم چرت و پرت گوئی‌های خرده‌بورژوا منشانه دربه فراموشی سپردن آنها در هنگام انقلاب، روسیه هرگز شاهد چنان رشد انواع تشکلهای اتحادیه‌ای کارگران در آنروزها نبوده است: ستون‌های روزنامه‌های سوسیالیستی، و دقیقاً سوسیالیستی، هم نوایاژین و هم‌ناشالو، مملو از خبرهای تشکیل اتحادیه‌های هرچه بیشتر کارگری بودند، حتی بخشهای عقب مانده پرولتری نظیر خدمتگاران خانگی، که به سختی ممکن بود در چندین دهه از پیشرفت "منظوم و سیستماتیک" خرده‌بورژوا منشانه برانگیخته شوند، بزرگترین اشتیاق و توانائی برای سازمان‌یابی را نمایان ساختند. اتحادیه دهقانان را در نظر بگیریم. غالباً این روزها به کادت‌ها برمیخوریم که با تحقیر عجیبی از این اتحادیه حرف می‌زنند... در توفان دوره انقلابی، اتحادیه دهقانان با سرعت حیرت‌انگیزی رشد کرد. اتحادیه دهقانان یک تشکل واقعا توده‌ای وسیع بود... این اتحادیه نه فقط دامنه ابتکار سیاسی دهقانان را محدود نکرد، بلکه آنرا گسترش داد... تحقیر رایج نسبت به اتحادیه دهقانان، قبل از هر چیز، بیانگر تنگ‌نظری بی‌فرهنگ بورژواشی کادت‌ها می‌باشد که اعتقاد به فعالیت انقلابی مستقل توده‌ها ندارند و از آن دره‌اسند... خلاصه کنم: سازماندهی توانائی‌های مردم، بویژه پرولتاریا، البته همچنین دهقانان، در توفان دوره‌های انقلابی میلیونها بار قوی‌تر، کامل‌تر و شمر بخش‌تر است تا در دوره‌های پیشرفت با اصطلاح آرام تاریخ." [یا

مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌های کارگران را در دوران انقلابی به لنین نسبت دهد (به‌همان شیوه‌ای که "طلب" "آزادی" اتحادیه را از رژیم به‌مان نسبت میدهد!) لنین حتی فرعی قلمداد کردن چنین مبارزاتی را هم به لحاظ تئوریک و هم تاکتیکی نادرست میدانند. "اقلیت" وانمود میکند که گویا هدایت مبارزات اتحادیه‌ای و اقتصادی در دوران انقلابی در مقابل وظیفه تدارک قیام قرار دارد و از اینرو می‌گوید: "سیاست انقلابی پرولتری مستلزم مخالفت پیگیر با این ایده‌ها، اپورتونیستی و طرح شعارهای مستقیم انقلابی و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است." "اقلیت" می‌گوید ایده نادرست "یاتدارک قیام یا رهبری مبارزات اتحادیه‌ای و اقتصادی" را یک ایده لنینی جا بزند، حال آنکه لنین نه تنها تقابل ایندو را صریحاً مردود می‌شمارد، بلکه تأکید میکند که، موفقیت یک قیام پرولتری مستلزم توسعه گسترده تمام جنبه‌های جنبش کارگران است "اقلیت" با تحریم رهبری مبارزات اتحادیه‌ای و اقتصادی که به‌بیانه دوران انقلابی و ظاهراً در دفاع از موفقیت قیام صورت میدهد، کاری جز مانع‌سازگی است. تمام جنبه‌های جنبش کارگران به مبارزات سیاسی و ایجاد مانع در برابر موفقیت قیام پرولتری انجام نمیدهد. "اقلیت" در مقاله دیگری تحت عنوان "اکنونیسم راه کارگر" کمیته‌های مخفی اعتصاب را در برابر اتحادیه کارگری نهاده و نوشته بود: "این کمیته‌ها میتوانند و باید در آینده به تشکلهای حقیقتاً توده‌ای کارگری تبدیل شوند. اگر روند عمومی اوضاع همچنان در جهت تشدید بحران به پیش رود این کمیته‌ها بمثابة ارگانهای اعتصاب و قیام نقش انقلابی خود را ایفا خواهند کرد و چنانچه تغییر اوضاع سیاسی جامعه در جهت تشبیت رژیم و رکود جنبش پیش رود، در آن صورت سندیکا‌های توده‌ای و کارگری از بطن همین کمیته‌ها فرا خواهند روئید. دیده میشود که "اقلیت" نه تنها ضرورت هدایت مبارزات اتحادیه‌ای، بلکه

نظر تاکتیک نادرست است. از لحاظ تئوریک غلط است که دو وظیفه را معادل بدانیم، گوئی که آنها از سطح واحد هستند: "وظیفه تدارک برای قیام" و "وظیفه هدایت مبارزه اتحادیه‌ای". گفته میشود یک وظیفه تقدم یافته و دیگری جنبه فرعی پیدا کرده است. [توجه اقلیت را جلب میکنیم که صحبت بر سر کنار گذاشتن یک وظیفه نیست، بلکه حتی بر سر فرعی قلمداد کردن آن است!] "این نوع سخن گفتن بمعنای مقایسه و مقابله مسائلی است از رده‌های مختلف. مبارزه مسلحانه عبارت است از یک شیوه از مبارزه سیاسی در یک لحظه معین. مبارزه اتحادیه‌ای یکی از اشکال پایدار کل جنبش کارگران است؛ شکلی که همیشه در سرمایه‌داری لازم است و در تمام دوره‌ها ضروری است. در پاراگراف‌هایی که من در "چه باید کرد؟" نقل کرده‌ام، انگلس سه شکل اساسی مبارزه پرولتری را متمایز میکند: اقتصادی، سیاسی، تئوریک..... چگونه میتواند یکی از اشکال اصلی مبارزه (شکل اتحادیه‌ای) باشیوه‌ای از شکل اصلی دیگری از مبارزه در لحظه‌ای معین، در یک سطح قرار گیرد؟ چگونه کل مبارزه اتحادیه‌ای، بعنوان یک وظیفه، باشیوه کنونی و بی‌پایان نباشد؟ نه تنها شیوه مبارزه سیاسی میتواند در یک سطح گذاشته شود؟..... از لحاظ تاکتیکی... قیام مسلحانه عالیترین شیوه مبارزه سیاسی است. موفقیت آن از نقطه نظر پرولتاریا، یعنی موفقیت یک قیام پرولتری تحت رهبری سوسیال دمکراتیک - و نه انواع دیگر قیام - مستلزم توسعه گسترده تمام جنبه‌های جنبش کارگران است. از اینرو ایده مقابل هم قرار دادن وظیفه قیام و وظیفه هدایت مبارزه اتحادیه‌ای کاملاً نادرست است... (لنین - جلد ۳۴ کلیات، صفحات ۲۵۵ تا ۲۵۹ کلیه تأکیدات از لنین).

موضوع را از این روشنتر، علمی‌تر و شیرین‌تر نمیتوان بیان کرد. علیرغم اینکه "اقلیت" همواره کوشیده است ایده تحریم سازماندهی

بلکه توده‌ای بودن مبارزه و قرار داشتن طبقه کارگر در محور مبارزه، بر میزان قدرت، پایداری و استقامت جنبش‌کنونی در مقابل با رژیم نژاد پرست به شدت افزوده است. اکنون رهبران اتحادیه‌های کارگری در راس جنبش ضد تبعیض نژادی قرار گرفته‌اند. (البته "اقلیت" هیچ اشاره‌ای به این حقیقت نمی‌کند که کارگران آفریقای جنوبی تشکیلات سندیکائی را پس از "پیروزی قطعی" انقلاب بدست نیاورده‌اند، بلکه آن را در طی مبارزات مداوم خود به‌رژیمی که هیچ نوع شکل سیاهان و بویژه پرولتاریای سیاه را تحمل نمی‌کرد، تحمیل کرده‌اند.) "اقلیت" برای این تناقض خود در ارزیابی نقش مبارزات سندیکائی در ایران و آفریقای جنوبی چه دارد بگوید؟ یا باید جنبش اتحادیه‌ای را در آفریقای جنوبی (و ایضاً در شیلی و تونس و بولیوی و غیره) رسماً محکوم کند و این واقعیات را صریحاً مسوود انکار قرار دهد که اولاً اتحادیه می‌تواند در دوران انقلابی، با هسته رهبری مخفی و گسترش توده‌ای پسا بگیرد و به رژیمهائی که حاضر به پذیرش آزادی اتحادیه نیستند تحمیل گردد؛ ثانیاً اتحادیه می‌تواند در صورت پیوند با حزب انقلابی پرولتاریا و تحت رهبری آن، در موقعیت انقلابی، قدرت سیاسی را مورد تعرض قرار دهد؛ و یا راهی جز این نخواهد داشت که تئوری غیر مارکسیستی خود مبنی بر تقابل خواستهای بی واسطه و واسطه، تقابل جنبش اتحادیه‌ای و تدارک قیام و تقابل مبارزات اقتصادی و سیاسی در دوران انقلابی را پس بگیرد. تنها در سطح برنامه‌های نیست که "اقلیت" از رابطه میان "دونبرد" (دمکراتیک و سوسیالیستی) درک درستی ندارد، بلکه در عرصه تاکتیک نیز از رابطه سه شکل اصلی مبارزه پرولتاریا، نحوه اتصال آنها به یکدیگر و همانا از ضرورت اتصال آنها، برای موفقیت قیام پرولتری، درک درستی ندارد. انقلابیگری "اقلیت" حکم می‌کند که در دوران انقلابی، از هدایت مبارزات روزمره، مبارزات بی‌واسطه،

دانست و این "تناقض" است! "اقلیت" خود دچار تناقض نمی‌شود، زیرا ایده هدایت مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی نمی‌پذیرد و رسماً اعلام می‌کند: "سیاست انقلابی پرولتری، مستلزم مخالفت پیگیر با این ایده است" اپورتونیستی، و طرح شعارهای مستقیماً انقلابی و مبارزه برای سرنگونی رژیم است. "و" تناقض" راه کارگر را هم با توسل به این افترای شاخدار حل می‌کند که: راه کارگر "در همه عرصه‌ها شعارهای مستقیماً انقلابی را طرد نموده [!؟] و بسوی شعارها و درخواستهای فرمیستی روی آورده است. از جمله راه کارگر شعار آزادی [!؟] اتحادیه را بدیل [!؟] درخواستهای انقلابی قرار داده است. راه کارگر که طالب رفرفرم، یعنی اصلاحات ناچیز در نظم موجود است، آزادی اتحادیه را با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مرتبط نمی‌داند، بلکه از کارگران ایران می‌خواهد که آزادی اتحادیه را از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند.!! (کار ۱۹۴ - "کمپته کارخانه و مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری"). بسیار خوب، "تناقض" راه کارگر نه این شیوه حل شده! اما "اقلیت" این تناقض خود را چگونه پاسخ می‌دهد که از سوئی آنجا که صحبت بر سر انقلاب ایران است، اتحادیه را به دوران رکود حواله می‌دهد و جنبش اتحادیه‌ای را در دوران انقلابی، "رفرفرم" دانسته و مانع جنبش انقلابی و سیاسی قلمداد می‌کند؛ اما در همان حال و در همان شماره "کار" (۱۹۴) در مقاله‌ای که پیرامون انقلاب در آفریقای جنوبی مینویسد، هم‌این نسخه پیچی‌ها را از یاد می‌برد؟ "اقلیت" در مقاله اخیر از جنبشهای سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ در آفریقای جنوبی یاد کرده، علت شکست آنها و تفاوتشان را با جنبش حاضر در آن میدانند که اساساً بر مبارزات دانشجویان متکی بوده اند و می‌افزاید: "حال آنکه در محور جنبش اخیر کارگرانی قرار دارند که طی یک دهه گذشته بتدریج خود را در تشکیلات سندیکائی متمرکز ساخته‌اند. اسکلت جنبش‌کنونی، محدود و شکننده نیست

بِقول اقلیت دوره‌های رکود [لنین: "پیروزی کادتها و وظایف حزب کارگران" - جلد ۱۰ کلیات، صفحہ ۲۵۸ و ۲۵۹]

اگر بحث نه‌برسر "طلب" یا "درخواست" صلح و اتحادیه و غیره، بلکه دقیقاً بر سر تحمیل آنها به رژیم است، آیا در دوران انقلابی بیشتر میتوان این مطالبات را به رژیم تحمیل کرد یا در دوران "ثبیت رژیم و رکود جنبش"؟ رکود جنبش، چه چیزی را می‌تواند به رژیم تثبیت شده تحمیل کند؟ اگر پاسخ این سؤال روشن است، آیا این خود "اقلیت" نیست که با احاله کردن تشکیلات اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای توده‌ای کارگران به دوران تثبیت رژیم و رکود جنبش، اتحادیه‌ها را از رژیم تثبیت شده "طلب" و "درخواست" می‌کند؟! حال که منطق "اقلیت" این است که چون رژیم اتحادیه را نخواهد پذیرفت، پس باید تا دوران رکود جنبش از آنها دست برداشت، باید به این سؤال هم پاسخ دهد که رژیم تثبیت شده به چه دلیلی اتحادیه را خواهد پذیرفت؟ اگر در دوران انقلابی، رژیم نخواهد پذیرفت و در دوران رکود هم بطریق اولی نخواهد پذیرفت، پس مبارزات اقتصادی، اتحادیه‌ای و روزمره کارگران و همچنین زحمتکشان برای "اقلیت"، نه در دوران انقلابی و نه در دوران رکود، موضوعیتی ندارد مگر برای تحقیر و بی‌بها کردن آنها. به تصور "اقلیت"، مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای، مال بردگان بی جنبش و حرکتی است که بردگی خود را پذیرفته‌اند؛ چریدن و نشخوار آدمیان حقیر و بی‌آرامی است که جز درد شکم خود را نمی‌فهمند. برای اقلیت مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای با آرمان انقلابی، با خصلت انقلابی و با دوران انقلابی در تضاد است؛ این نوع مبارزات، به زعم "اقلیت" مختص دوران رکود است، یا حتی مشخصه دوران رکود است و نمیتوان مثل راه کارگر، هم دوران انقلابی را قبول داشت، هم هدایت مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای را وظیفه خود

«دوران انقلابی»، توجیهی...»

مبارزات اقتصادی و رفاهی و از هدایت مبارزات اتحادیه‌ای چشم پبوستد و رابطه میان این درخواستها و سرنگونی رژیم را از طریق قطع رابطه میان این مبارزات با سرنگونی رژیم برقرار سازد! "اقلیت" ادعا میکند که راه کارگردارخواستهای بی واسطه مردم را با سرنگونی رژیم پیوند نمیدهد! این ادعای کذب، از دیدگاه "اقلیت" نسبت به چگونگی این پیوند برمیخیزد: اقلیتست میگوید: "کسی که میگوید [منظور، راه کارگراست] باید شعارهای بلاواسطه مردم را با شعار سرنگونی پیوند داد، باید به مردم توضیح دهد که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ملح دمکراتیک و اتحادیه ممکن نیست." ("کار" ۱۹۳ - "باز هم در باره جنگ و...") "اقلیت" میپذیرد که راه کارگر گفته است باید شعارهای بلاواسطه مردم را با شعار سرنگونی پیوند داد، ولی معتقد است که پیوند درست میان ایندو، نه از طریق که راه کارگر میخواهد، یعنی هدایت و سازماندهی مبارزات بلاواسطه و هدایت این مبارزات در راستای انقلاب، بلکه فقط از این طریق میسر است که به مردم گفته شود دست از این تقلاهای بی ثمر بکشید و بجای آن، رژیم را سرنگون کنید! این است پیشنهادی که اقلیت برای "مرتبط" ساختن مبارزات بلاواسطه کارگران و توده‌ها با سرنگونی رژیم دارد: قطع رابطه میان ایندو و دست کشیدن از سازماندهی توده‌ای کارگران البته بمنظور تسریع در سرنگونی رژیم!

"اقلیت" معیار رفرفرم و انقلاب، و معیار مارکسیسم و پوپولیسم را "سرنگونی" رژیم قرار داده است. امروزه شعار سرنگونی در ایران نه مشخصه کارگری بودن است و نه حتی انقلابی بودن. اگر "اقلیت" به همین بچسبد، مرز خود را با همان مجاهدین و شورای بورژوا - رفرفرمیستی مقاومت و حتی با سلطنت طلبان در کجا ترسیم

خواهد کرد؟ همه خواهان سرنگونی اند. پوپولیسم نه با اعتقاد صوری به سرکردگی طبقه کارگر و نه با شعار سرنگونی از میان نمیرود. پوپولیسم از پانزده سال پیش در کشور ما از تن دادن به ملزومات عملی اعتقاد به سرکردگی پرولتاریا، یعنی سازماندهی توده‌ای کارگران شانه خالی کرده و آن را توسط "شرایط عینی انقلاب" و "دوران انقلابی" تئوریزه کرده است: امروز که دوران انقلابی وجود دارد، "اقلیت" آن را بهانه گریختن از سازماندهی توده‌ای کارگران میسازد؛ و در نیمه اول سالهای پنجاه نیز پوپولیسم برای گریز از همین وظیفه، از جمله شرایط رکود جنبش را، "شرایط عینی انقلاب" قلمداد میکرد! علیرغم اینکه "اقلیت" ادعا میکند با پوپولیسم تصفیه حساب کرده است، کماکان میراث دار "پیگیر سنت و منطق پوپولیستی سازمان فداکاری سالهای پنجاه است." "اقلیت" تمایز لختی و درماندگی چپ پوپولیست است که در توفان دوران انقلابی، رویگردانی از سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر را تئوریزه میکند. امروز، در وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی در ایران، مرز میان یک سازمان انقلابی کارگری و پوپولیسم، با پاسخ به این سؤال ترسیم میشود: سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر آری، یا نه، و اگر آری، چگونه؟

"اقلیت" که تا بحال هدایت مبارزات اقتصادی، اتحادیه‌ای و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان را به بهانه دوران انقلابی اکیدا و صریحاً رد کرده است، قاعدتاً جایی برای سؤال مجدد در این زمینه نمیگذارد؛ ولی از آنجا که علیرغم طفره رفتن از پاسخ به سئوالات مشخص و مسائل متعدد مطروحه از جانب مادر "راه کارگر تئوریک" و مقالات راه کارگر سیاسی، از جمله "بلشویسم یا نارودنیسم؟"، تزلزلاتی نشان داده و در مقاله "زنده با استقلال طبقاتی کارگران" ضمن پذیرش پوپولیسم در گذشته سازمان (بصورتی که دیدیم!)، تلویحاً در مورد سازماندهی خواستهای بی واسطه

و اقتصادی نیز به گونه‌ای بر تناقض عقب نشینی کرده است، جادارد که نظریه "اقلیت" را در مورد مسئله محسوری موضوعات مورد مشاجره با طرح یک سؤال صریح و ساده جویا شویم:

آیا در دوران انقلابی سازماندهی و هدایت مبارزات اتحادیه‌ای، اقتصادی و بلاواسطه ضروری است یا خیر؟ اینکه چه باید کرد تا شعارهای بی واسطه به شعارهای با واسطه، مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی، و مبارزات اتحادیه‌ای و اقتصادی به مبارزه برای سرنگونی رژیم متصل گردند و از رفرفرمیسم اجتناب شود، مسأله‌ای است که میتوان هر قدر که "اقلیت" احتیاج داشته باشد درباره آنها به بحث پرداخت، ولی مستقل از این مباحث، باید تکلیف پوپولیسم را با "شرایط عینی انقلاب" و "دوران انقلابی" که در طول پانزده سال گذشته بهانه شانه خالی کردن پوپولیسم از سازماندهی کارگران بمشابه یک طبقه بوده است، یکسره کرد. در این زمینه با زهم سخن خواهیم گفت.

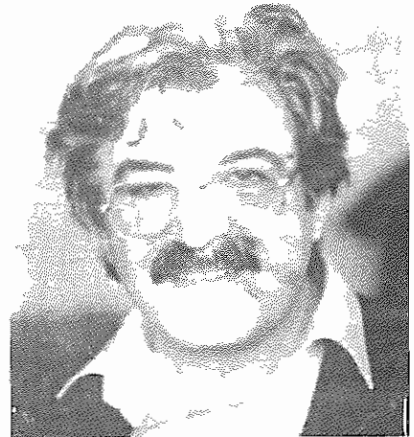
نقض دمکراسی...

احساس مسئولیت نماید و این معنائی جز پایبندی به اصول دمکراتیک - آنهم نه در حرف بلکه در عمل - نخواهد داشت.

دمکراسی برای جنبش خلق کرد همچون آب و هواست برای موجودات زنده و اصول دمکراتیک حکم میکند که حقوق نیروهای سیاسی در زمینه آزادی عقیده، بیان و... فعالیت عملی محترم شمرده شود. بدون احترام به دمکراسی و اصول آن نمیتوان به زنده ماندن - چه رسد به پیشبرد - جنبش جاری خلق کرد کمک نمود. دفاع از دمکراسی دفاع از انقلاب است. پس باید در جهت بقا دمکراسی، این نقطه قوت جنبش جاری خلق کرد، عملاً به تقویت انقلاب همت گماشت و از پیش گرفتن سیاستهای غیر دمکراتیک و اعمال غیر دمکراتیک شدیداً پرهیز نمود. پایمالی دمکراسی گناهی است نا بخودنی.

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپا کنیم!

غلامحسین ساعدی، نویسنده بزرگ ایران درگذشت



غلامحسین ساعدی نویسنده بزرگ میهن ما، در تبعید درگذشت. مردی که هم‌سایه عمریه مردم خود وفادار ماند و قلم به مزدوری نفروخت. آثار او فریاد اعتراض علیه ستمی است که بر توده‌های بلاکشیده می‌رود. قهرمانان آثار او عموماً دهقانان خانه‌خراب، حاشیه نشینان فلاکت زده و تبعیدستان استعمار شده‌ای شهری هستند. ساعدی زندگی پر درد این توده‌های میلیونی را که قربانیان نظام سرمایه‌داری هستند، به قصد برانگیختن آنان - ترسیم نموده، چهره منفور ارتجاع سلطنتی و ارتجاع فقا‌هتی را که پاسداران این نظامند، برملا کرده است. او در عمر کوتاه،

اما بر بار پنجاه ساله‌اش، قریب سی و پنج اثر ماندنی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، هنری و ادبی آفریده است. و جزء انگشت شمار هنرمندانی است که به هنر نثار جان تازه‌ای بخشید و توانست نمایشنامه نویسی را در فرم تازه آن، به مثابه یک کار حرفه‌ای تثبیت کند.

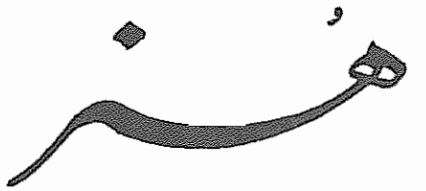
عشق عمیق ساعدی به مردم و بافشاری بر حقوق دمکراتیک توده‌ها و دفاع پیگیر از آزادی، خشم دشمنان مردم را برمی‌انگیخت. همان‌طور که رژیم ستمشاهی ناامید از خریدن قلمش، - به قصد شکستن آن - او را در "بندیلوی" به

شکسته‌گاه برده‌بود، رژیم فقها نیز که تاب حضورش را نداشت، نابودی‌اش را کمر بسته بود. اما ساعدی که همه‌ی عمر عافیت طلبی‌های حقیر را پشت پا زده‌بود، زندان و شکنجه و تبعید را به جان خرید و تا آخرین لحظات زندگی با تولید هنر اعتراضی، مبارزه را رها نکرد. ساعدی در این سه ساله تبعید،

در مبارزه با ارتجاع مذهبی بی‌وقفه مینوشت، نشریه منتشر می‌کرد، سخنرانی می‌کرد. دو نمایشنامه بزرگ، چندین داستان، دهها مقاله حاصل کار این دوره‌اوست. اگرچه با مرگ غلامحسین ساعدی، هنر مقاومت ایران یکی از هنرمندان برجسته و مترقی خود را از دست داده است، اما کارگزاران و زحمتکشان هرگز دوستان خود را فراموش نمیکنند و ساعدی با آثار خود بیس‌آن‌ان زندگی خواهدکرد تا به سهم خود زندگی در فردای روشن را بی‌افکنند یادش گرامی باد.

بخشی از بیانیه کانون نویسندگان ایران در تبعید

غلامحسین ساعدی از بنیانگذاران کانون نویسندگان ایران بود و چندین دوره در میهن و در تبعید به عضویت هیئت دبیران کانون برگزیده شد. او هیچگاه از همدلی و همراهی با اندیشه‌ها و آرمانهای مترقی و آزادی خواهانه بازنیستاد و در آثار گوناگون خود همواره با جهل و ستم و خرافه‌داری و ستم همچنان که مهربانی و عشق را پاس داشت.



احمد شاهنو و یاقه سرانی سلطنت طلبها!

گردانندگان کیهان چاپ لندن، نشریه سلطنت طلبها در شماره ۲۱ خود به بهانه اعلام انتشار "جدال خاموش" با سرهم‌بندی‌ترهاتی کوشیده‌اند. چهره محبوب احمد شاملو را در افکار عمومی مخدوش کنند! ضد انقلاب مخلوع همچون ضد انقلاب غالب وقتی با مجیزگوئی‌ها و مدیحه‌سرانی‌ها نمیتواند چهره‌های برجسته وفادار به مردم را از آنان جدا و با خود همراه کند، میکوشد با شایعه‌پراکنی و دروغ پردازیهای ردیلانه و بی‌ثمرانه، مردم را از آنان بیزار کند! اما علی‌رغم این دست و پا زدن‌های مذبحخانه، مردم دوستان و دشمنان خود را میشناختند. آنان همان‌طور که قلم به مزدان بورژوازی و ارتجاع، و کاسه‌لیسانی همچون نادرنادرپورها و اسلام کاظمیه‌ها و... را طرد بقیه در صفحه ۳۳

بخشی از آثار دکتر غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)

| | | | |
|------|----------------------------------|------|------------------------------|
| ۱۳۳۶ | ۱- پنج‌نمایشنامه از دوره مشروطیت | ۱۳۳۶ | ۱ - شب نشینی با شکوه |
| ۱۳۳۷ | ۱۷- ترس و لرز | ۱۳۳۹ | ۲ - کار با فک‌ها در سنگر |
| ۱۳۳۷ | ۱۸- دندبیل | ۱۳۴۰ | ۳ - با ما وزیر با ما |
| ۱۳۳۸ | ۱۹- توب | ۱۳۴۰ | ۴ - کلاته گل |
| ۱۳۳۸ | ۲۰- دیکته و زاویه | ۱۳۴۲ | ۵ - ایلچی |
| ۱۳۳۸ | ۲۱- پروار بندان | ۱۳۴۴ | ۶ - لال بازی‌ها |
| ۱۳۳۹ | ۲۲- جان‌نشین | ۱۳۴۵ | ۷ - عزاداران بیل |
| ۱۳۳۹ | ۲۳- گمشده لب دریا | ۱۳۴۵ | ۸ - خیابان یا متکین شهر |
| ۱۳۳۹ | ۲۴- مانعی‌شنویم | ۱۳۴۵ | ۹ - بهترین بابای دنیا |
| ۱۳۳۹ | ۲۵- فصل گستاخی | ۱۳۴۵ | ۱۰- جوب بدستهای ورزید |
| ۱۳۳۹ | ۲۶- وای بر مغلوب | ۱۳۴۵ | ۱۱- گور و گیواره |
| ۱۳۳۹ | ۲۷- چشم در برابر چشم | ۱۳۴۶ | ۱۲- اهل هوا |
| ۱۳۵۰ | ۲۸- گاو | ۱۳۴۶ | ۱۳- وا همه‌های بی نام و نشان |
| | ۲۹- درد دل اهل قلم | ۱۳۴۶ | ۱۴- آی با کلاه، آی بی کلاه |
| | ۳۰- دایره میا... | ۱۳۴۶ | ۱۵- خانه روشن |

نگاهی به مشخصات...

سرکوبگرانه عوامل رژیم سیاسی کرده‌اند. ایجاد شکل مستقل زنان نه تنها به این مبارزه قدرت بیشتر می‌بخشد، بلکه می‌تواند با استفاده از این زمینه مبارزاتی در ارتقاء کیفی آگاهی و نقش زنان مبارز در جامعه نقش حیاتی ایفا کند. ایجاد این شکل در محلات همچنین می‌تواند مبارزه زنان کارگر را در واحد تولیدی تقویت کند و به سازماندهی زنان در کارخانه نیز کمک کند.

در سازماندهی تمامی تشکلهای فوق‌الذکر تلاش ما باید بر این مسئله متمرکز گردد که در عین حال که توده‌های موجود در محلات را حول خواستهای مبارزاتی شان سازماندهی میکنیم، وزن و ابتکار کارگسران پیشرو را در سازماندهی این تشکلهای بالا ببریم و آنها را به مرکز ثقل این تشکلهای تبدیل نمائیم. این تلاش در واقع خود جنبه‌ای از سازماندهی همزونی جنبش کارگری بر توده‌های حاشیه تولید و غیره است. باید کاری کرد که توده‌ها کارگسران پیشرو را نه تنها در کنار خود بلکه در رأس مبارزاتشان ببینند. باید کاری کرد که توده‌ها برای حل مشکلاتشان به جای مراجعه به افراد "تحصیل کرده" مانند معلم، کارمند و غیره و یا افراد جسور و جنگنده محل به آگاهی کارگران پیشرو و همچنین به جسارت و رزمندگی آنها ایمان بیاورند و در واقع رهبری آنها را بپذیرند.

طبیعی است که این مسئله بدون ارتقاء کیفی آگاهی و مبارزه کارگران در محلات و در میان جنبش توده‌ای امکانپذیر نیست. در همین رابطه است که ما در فعالیت خویش در محله بایستی اصل اولویت فعالیت در میان کارگران را رعایت کنیم. بدین معنا که برای شروع کار محلات کارگری و محلاتی که کارگران با توده حاشیه تولید در کنار یکدیگر زندگی میکنند، در اولویت اول قرار دارند. و در درون محله نیز ما در ابتدا برای سازماندهی کارگسران موجود در محله و برای گسترش دخالت و پیشقدمی آنها در مسائل

مبارزاتی محله تلاش خواهیم کرد. گذشته از کارگران کارخانجات صنعتی کارگران فصلی و یا نیمه وقت زیادی در محلات زحمتکش نشین زندگی میکنند که برای این منظور باید در نظر گرفته شوند. برای سازماندهی مستقل کارگران در جنبش توده‌ای، نه تنها باید از ارتباطات درون کارخانه (بسیاری از کارگران یک کارخانه در یک منطقه و یا محله زندگی میکنند) و یا تشکیل محافل کارگری در محلات استفاده کرد، بلکه بایستی فعالین کمونیست اقدام به تشکیل هسته حزبی و یا واحد پایه در محلات کرده و از طریق این اهرمهاست که میتوانست بعنوان یک فراکسیون در تشکلهای توده‌ای موجود در محلات و یا جنبش خودبخودی توده‌ها برنامه کارگری را مطرح ساخته و زمینه را برای اعمال رهبری کارگران در درون جنبش توده‌ای آماده سازند. بدون چنین سازماندهی اعمال رهبری امکانپذیر نیست چرا که همزونی صرفا یک مقوله مربوط به ایدئولوژی و یا برنامه نیست، بلکه اعمال همزونی قبل از هر چیز یک امر طبقاتی است و ما بدون سازماندهی اهرمهای طبقاتی و مادی صرفا به اتکاء تبلیغات و یا فعالیت کمونیستها در درون جنبش توده‌ای نمیتوانیم رهبری کارگری را در جنبش توده‌ای عینیت بخشیم.

جدول شماره ۱ (نقل شده در قسمت اول مقاله در شماره ۲۰ راه کارگر) همچنین بیانگر زمینه آماده پذیرش شعارهای سیاسی در جنبش توده‌ای است. حدود یک چهارم مبارزات توده‌ای با مضمون سیاسی بوجود آمده و اساسا بر علیه جنگ جهت‌گیری کرده است. همچنین این زمینه بواسطه شکل خشن مبارزه و ایمن واقعیت که جنبش توده‌ای در مقایسه با جنبش کارگری امکانات بیشتری برای طرح شعارهای سیاسی دارد، تقویت میگردد. در محیط کارخانه در توازن قوای موجود، اعتصابی با شعار سیاسی مثلا مرگ بر جنگ نمیتواند آغاز گردد. بحسبان اقتصادی، خطر اخراج و امکان کنترل بیشتر کارگران در محیط کار بواسطه بسته بودن محیط، در واقع

نوعی خودسانسوری در طرح شعارها و اشکال مبارزاتی بوجود می‌آورد. اعتصابها معمولا کوتاه مدت است و از درگیری حاد اجتناب میگردد. چرا که معیشت کارگران مستقیما مورد سؤال قرار میگیرد. برعکس در محیط محله و در جریان مبارزات توده‌ای چنین وضعی وجود ندارد. حتی در مواردی که حرکت بواسطه خراب کردن خانه بوجود می‌آید بلافاصله بدلیل شدت گیری درگیری شعارهای سیاسی بر علیه حکومت و ارگانها و عوامل آن مطرح میشود و زمینه برای تبلیغات سیاسی و افشاگریهای سیاسی کاملا آماده میگردد. به همین دلیل فعالین کمونیست و هسته‌های حزبی در محلات بایستی با فعالیت تبلیغاتی خویش را بالا برده و از این زمینه مساعد برای گسترش آگاهی و طرح شعارهای انقلابی بهره‌برداری کنند. این فعالیت تبلیغاتی حتی میتواند تا اندازه‌ای محدودیت فعالیت تبلیغاتی را در محیط کارخانه جبران کرده و با مخاطب قرار دادن کارگران در محله در جهت ارتقاء آگاهی آنها تلاش کند.

جهت تبلیغات سیاسی ما در محله و درون جنبش توده‌ای بایستی بر توضیح ضرورت وحدت جنبش کارگری و جنبش توده‌ای و توضیح نقش رهبری کننده طبقه کارگر برکل توده‌ها متمرکز گردد. این مضمون باید از لابلای موضع گیری سیاسی نسبت به وقایع روزمره، موضع گیری افشاگرانه پیرامون ماهیت و سیاستهای رژیم فئودال و همچنین افشاء ماهیت متزلزل و سازشکارانه انواع لایه‌ها واقشار بورژوازی و خرده بورژوازی جامعه، طرح شعارهای سیاسی حول خواست صلح و آزادیهای سیاسی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و غیره، همواره مطرح شده و با تکیه بر همین مسائل و در پرتو همین مسائل ملموس ضرورت این پیوند برای توده‌ها تشریح گردیده و آگاهی آنان را نسبت به این مسئله حیاتی سازمان دهد. این تبلیغات باید هر دو جنبش را به حمایت از دیگری فراخوانده و خصوصا کارگران را پیرامون نقش انقلابی بقیه در صفحه ۳۰

دکه داران چارچشم فقها

نیاز اجتناب ناپذیر به یک لقمه نان، با هرجان کندن که شده، خرت و پرتی گیر می‌آوردند و بساطشان را در حاشیه خیابانها پهن میکنند. در چند ساله گذشته این کشاکش بین " دولت خدمتگزار" و " مستضعفین دکه دار!" ادامه داشته و در دوسه ماه اخیر اوج تازه‌ای یافته است.

وقتی اعتراضات بالا گرفته و حتی در روزنامه‌های وابسته رژیم هم انعکاس پیدا میکند، شهردار تهران با وقاحت ادعا میکند که تخریب دکه‌ها برای حفظ زیبایی شهرهاست. دکه‌داران بجز عده‌ای که از خانواده شهدا هستند و ما برای آنها محلی را در حاشیه شهر در نظر داریم، بقیه دکه‌داران یا کارمندان هستند که دنبال اضافه‌کار میگردند، یا قاچاقچی و عرق فروش و ضد انقلابند که باید بساطشان را جمع کنند، و البته برای انجام این کار (لایحه شرعی؟!) ما مامورین قوی بنیبه و نیرومند انتخاب میکنیم!!

اما حقیقت این است که این جنایات برای حفظ زیبایی شهرها نیست. مسئله این است که مفازه داران، بویژه بورژوازی بازار با دکه‌داران بصورت رقیب برخورد کرده و برای برچیدن دکه‌ها به رژیم فشار می‌آورند. خود رژیم هم امکانات نظارت و کنترل دکه‌داران را نداشته و قادر نیست از آنان مالیات بگیرد. علاوه بر این وجود دکه‌داران خودسندگویی است از بحران عمومی سرمایه‌داری که فقها اساسا بر امواج آن به قدرت رسیده‌اند و اکنون نه فقط ناتوان از حل آن هستند، بلکه سلطه خان خانی و هرج و مرج، این بحران را تشدید کرده است. بویژه پافشاری بر ادامه جنگ ویرانگری که جز نابودی نیروی انسانی و امکانات مالی شمر دیگری ندارد، عامل عمیق تر شدن بحران میشود. تازه علاوه بر وجود این جنگ مقدس! که دهان باز کرده و هزینه می‌طلبند، محدود شدن فروش نفت و کمبود ذخایر ارزی، کمبود ما یحتاج عمومی و

مواد خام را بدنبال داشته که اینها بنوبه خود موجب تعطیل بسیاری از کارخانجات و کارگاههای تولید شده است و ما حاصل آن وجود میلیونها بیکار و نیمه بیکاری است که روی دست رژیم درمانده، مانده‌اند. نگاهی به ترکیب اجتماعی دکه‌داران عمق فاجعه را نشان میدهد: سیل آوارگان جنگی که قربانیان سیاست جنگ طلبی رژیمند، بهنهران و شهرهای دیگر، مهاجرت روزافزون خانه‌خواران روستا به شهرها، وجود هزاران دیپلمه بیکار و کارگران، کارمندان و دانشجویان اخراجی، بویژه کارگران بخش ساختمان، وجود میلیونها کارمند و کارگر شاغلی که بخاطر نا کافی بودن حقوقشان ناچارند اضافه کار کنند، نیروهای اصلی دکه‌داری را تشکیل میدهند که مسبب فلات همه آنها نظام سرمایه‌داری و رژیم خمینیوری اسلامی حامی آن است. رژیم اسلامی بنام دفاع از تهیدستان، خانه را سر سر آنان خراب، بچه‌هایشان را گوشت دم توب جنگ ارتجاعی، و امکانات به جنگ آوردن نان را برای آنان ممنوع کرده است.

دکه‌داران را سازمان دهیم

نیروهای انقلابی میباید با سازمان دادن این توده‌های وسیع و حق طلب حول خواسته‌هایشان، از آنها دفاع نمایند. برای این کار ایجاد تشکلهایی از عناصر پیشرو در هسته‌های مخفی با رعایت کامل اصول امنیتی و هوئیاری برای جلوگیری از نفوذ عوامل رژیم در آن، ضرورت دارد. این تشکلهای بر اساس خواسته‌های مشخص از جمله، تامین بیمه بیکاری و مشمول قانون کار شدن... بوجود می‌آیند که میباید طیف وسیعی از دکه‌داران را بدون مرزبندی ایدئولوژیک در برگیرند. کار اصلی این هسته‌ها سازمان دادن اراده جمعی دکه‌داران - با هر گرایشی که دارند - در مقابله با یورشهای رژیم است. وجود کارگران آگاه و دانشجویان مبارز در بین دکه‌داران، ظرفیت تشکل پذیرد آنان را بالا میبرد و خود بستر مناسبی است برای پیوند زدن مبارزات دکه‌داران با مبارزات کارگران و زحمتکشان در محلات و کارخانه‌ها.

نگاهی به مشخصات...

و مسئولیت رهبری کل جنبش به عنوان طبقه پیشتاز صف متحد خلق و ضرورت حمایت این طبقه از خواستها و منافع انقلابی اقشار و طبقات زحمتکش، آگاه سازد.

بدین ترتیب با شرکت فعال کمونیستها در جنبش توده‌ای و سازماندهی همه جانبه شرکت فعال کارگران پیشرو در این جنبش است که میتوان اتحاد آگاهانه توده‌ها را حول طبقه کارگر سازمان داد و نقش رهبری کننده، جهت دهنده و متشکل کننده طبقه کارگر را در رابطه با کل جنبش توده‌ای متحقق ساخت. سازماندهی تشکلهای توده‌ای، سازماندهی فراکسیون کارگری در این تشکلهای همچنین گسترش تبلیغات سیاسی و طرح شعارهای مبارزاتی در سطح هر چه وسیعتر ابزارهایی هستند که میتوانند هدف فوق را متحقق سازند. در پرتو چنین فعالیتی است که جنبش تهیدستان میتواند به عنوان نیروی پشتیبان مبارزه طبقه کارگر برای رهاثی را قوت بخشیده و پیروزی توده‌ها بر ارتجاع حاکم را امکانپذیر سازد. کمونیستها و کارگران پیشرو بایستی بر این وظیفه خویش در قبال جنبش توده‌ای آگاهانه عمل کرده و گامهای متحد و پر قدرت و مصمم توده‌ها را برای پیروزی انقلاب سازمان دهند. به امید امروز!

چگونه از نان پناه یابیم...

شهادت او سازمان ما یکی از کادرهای برجسته و ثابت قدم خود را از دست داد، رفیقی را که در سخت ترین و بحرانی ترین شرایط آماده بود تا همه استعداد و توانائی خود را در صف مقدم بیکار بکار گیرد. زندگی او سرمشقی است ماندگار و گرچه اکنون او در میان ما نیست، اما راه او همچنان پیشا روی ماست و آرزوی او در دلهای ما، و ما بسیاریم.

"ولایت" اسیر ...

"دوست و برادر" سوریه، و بروز برخی اختلافات با لیبی، دورنمایی تیره تر یافته است.

خطر "گروهکها" دوباره مطرح میشود. گسترش جنبشهای اعتراضی توده‌ای رژیم را به کام وحشت فرو می‌برد. وجو اختناق حاکم بر جامعه را سبک ترمینکند. و بالاخره، رویای "تشبیت" به کابوس بدل میشود! رژیم به "قاچ زین" می‌چسبد و برپائی "مدینه فاضله" و "نظام اجتماعی اسلام" را پیشکش میگیرد. برنامه ۵ ساله ذهنی از آب درمی‌آید و پس گرفته میشود. سیاست جذب کارشناسان، گره از مشکل نیروی انسانی چندان باز نمیکند، اما در عوض بحران "حجاب" را تشدید میکنند! و "ارزش" های اخلاقی و فرهنگی "آقایان" را بی ارزش تر میسازد. امنیت قضائی و اقتصادی، معجزه‌ای نمیکند. نقدینه‌ها در کیسه بخش خصوصی همچنان جا خوش کرده و متورم تر هم میشود. بازار سیاه و قاچاق کماکان رونق دارد و منبع کسب و کار "تجار محترم" است، و وامهای بانکی هم میخورد به زخم فعالیت‌های قانونی! سرمایه‌های متعدّد و مشروع به برکات "پیام روح بخش امام" هم از توبره میخورند و هم از آخور. دادگاههایی که تا آن سال، کیسه حکومت و "حکام شرع" حکومت را از مال و منال "طاغوتیان" می‌انباشتند، تسلیم "امنیت قضائی" میشوند. احکام رفع توقیف صادر میشود. احکام صادره لغو میشود. دستهای از شیوخ عرب و خانهای قشقائی و زمین خواران ترکمن صحرا، در معیت تعدادی از استانداران، روسای شهربانی و سنا تورها و امام جمعه‌های رژیم شاه با سلام و صلوات بر میگردند!

در چنین وضعیتی است که "بخشناه دادستان کل" صادر میشود. و خطوط اصلی سیاست تازه‌ای را ترسیم میکند که اقدامات بعدی را در پی دارد. این بخشناه نیز، چیزی جز پاسخ به مسئله کینه نیست. "ولایت

فقیه" بار دیگر میکوشد به تضاد خود بعنوان روبنای سیاسی و ساخت سرمایه‌داری وابسته، بعنوان زیربنای اقتصادیش، جواب دهد. اینبار تنها تفاوت در این است که جهت آن، نجات دادن "نظام سیاسی" و "ولایت در عصر غیبت" است. این بار مسئله حفظ امتیازات و اقتدارات سیاسی "روحانیت" است. امتیازات و اقتدارتی که بمراتب باز مـــــــرز موافقت نامه‌های رسمی مـــــــان روحانیت و متحدینش فراتر رفته است. و چهارچوب‌های "قانون اساسی جمهوری اسلامی" را شکسته است. اقتداری که امروز دیگر شدت مورد تهاجم قرار گرفته و دیگر بمده "قانون" نمیتوان از آن میانگرفت. و تنها توسل، به "انقلاب" و "حزب الله" و سرکوب سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک مدعیان، راه علاج است. بعبارت دیگر، امروز، نه تنها جهت حل تضاد با دیروز تفاوت دارد، بلکه خط مشی روش آنها هم متفاوت باشد. در مقابل با "تهاجم" اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی، وظیفه عاجل حفظ اقتدار سیاسی ایدئولوژیک رژیم بنا بر تئورستی - مذهبی حاکم و پایه‌های اقتصادی آن از طریق درهم شکستن این تهاجم است. آنجا که قدرت اقتصادی مدعیان به اهرم فشار علیه حکومت فقها تبدیل میشود شعار "خلع ید از سرمایه‌های نامشروع" در واقع چماق سرکوب آنان و موثرترین وسیله مقابله است، که ابتدا باید بر فرق "طاغوتی" ها فرود می‌آید، تا "متعهدین" و "بازاریان محترمی که از ابتدا بوده‌اند" هم حساب کار خودشان را بکنند، و این بمده "قانون انقلاب" و بدست "ماشیین سرکوب انقلاب" میسر است. امام بزرگوار "مطابق قانون، مقام پدری" دارند نسبت به فرزندان شان، و در اختلافات میان آنها، جایز نیست جانبدارانه مداخله بفرمایند. اما هرگاه دسته‌ای از فرزندان شان بخواهند بی توجه به نظرات "ارشادئی ایشان"، رئیس دولت "اورا بلا" "رای قانونی" و با "اختیارات قانونی"

سرنگون کنند و بحرانی را بوجود آورند که عاقبتش نا معلوم باشد تکلیف چیست؟ آنگاه که تهاجم سیاسی به چنین وسائلی صورت گیرد، آیا جز این است که باید "توی دهان رئیس جمهور زد؟" آیا جز این است که باید "توی دهان مجلس زد؟" و اینجا نیز نه به اتکاء قانون و نظم بلکه بمده "انقلاب" و "دفاع از ارزشهای آن است که کار از پیش می‌رود. این بار باید گفت "مشروعیت نظام، وجود ولی فقیه است" (رسول مولوی نمایندگ مجلس - مطبوعات ۱۴ مهر) و "مسئله رهبری بزرگترین مسئله اسلام است. و قبولی تمام طاعات بسته به قبولی و بیعت با رهبری دارد." (کیاوش نماینده مجلس - مطبوعات اول آبان) و "مسئولین نظام در هر مقامی کسه باشند، این حقیقت را به جان و دل بسپارند که ملاحظید ولی فقیه و لـــــــو ظاهرا، معارض حقوق قانونی هم تلقی شود... باید مبارک و مطاع شمرده" (دوزدوزانی نماینده مجلس ۲۰ آبان) و در افشای مخالفان باید گفت:

"شعار حسینا قانون اساسی را در مقابل حرف صریح امام میگویند! قانون اساسی امام را، در مقابل خود امام مطرح میکنند! قانون اساسی به من وکیل اختیار داده در مقابل امام!؟" (رضوی نماینده مجلس، مطبوعات ۲۷ مهر).

باید به تهاجم ایدئولوژیک پاسخ داد و آنرا درهم شکست، و در این حمله متقابل است که آن نمایندگ مفلوک مجلس کاسه از آش داغتر میشود و امام را به نور، ستاره و خورشید تشبیه میکند (یحیی سلطانی، مطبوعات اول آبان) و "آقا امام" ناچار باید با دستخط شریفشان ضمن تشکر، تذکر بدارند، و شکسته نفسی بفرمایند. (مطبوعات ۴ آبان)

اما، در پاسخ اینکه تا چه میزان رژیم قادر است به چنین حربهای علیه مدعیان اتکا نماید؟ و اساسا تا چه میزان این حربه کارآئی دارد؟ باید گفت توازن قوای کنونی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

کشاند (۲۴ مهرماه) و تنها بفاصله چند روز، "مقام رهبری"، مجلس را احضار کردند، و اخطار کردند که "این مجلس، مجلس کشورهای غربی نیست! حزب الله در صحنه است و تسمه از کرده تان خواهد کشید! کار شکنی الزاما نباید باشد، وظیفه شما حمایت و همراهی است، والسلام!" (۴ آبان، مطبوعات) اما مرفنظر از این واکنش و یا واکنش های دیگر، این بدعت گذاری بطور قطع مهر خود را بر روند تحولات آتی باقی خواهد نهاد، این اعتقاد زمانی قوت میگیرد که بیاد بیاوریم این حرکت بطور تقریبا همزمان با اقدام سحابیک دیگری نیز همراه بوده است که در نوع خود بدعتی دیگر تلقی میشود.

اول مهرماه ۶۴، محمدزیدی، (معاون مجلس) طرحی را از جانب کمیسیون قضائی تقدیم مجلس اسلامی نمود که بموجب آن، ظاهرا "در قانون حفاظت صنایع"، مصوب شورای انقلاب رژیم، "اصلاحاتی" صورت می گرفت. ولی محتوای واقعی این طرح چیزی جز لغو قانون ماده ۱۰۰ سوال و ابستگان به رژیم گذشته و النساء حق مدیریت دولت بر واحدهای تولیدی بدهکار به سیستم بانکی نبود، علاوه بر این، این طرح میخواست؛ احکام توقیف و مصادره واحدهای تولیدی سرمایه داران فراری نیز که تا این زمان صادر شده بود میبایست مورد تجدید نظر قرار گیرد! "طرح اصلاحیه" که در میان فریادهای "مرگ بر سلطنت طلب" و "خائن!" و "فسد انقلاب!" از سوی اکثریت رد شد، آشکارا، تلاش بورژوازی درون حکومت را به ایفاء نقش نمایندگی عمومی بورژوازی و جلب حمایت لایه های آن (صرفنظر از گرایش های سیاسی) به نمایش می گذاشت. توجه به این رویداد، مرفنظر از اهمیتی که برای درک ارتباط مسائل جاری بایکدیگر دارد، از زاویه ارزیابی تحولات و فعل و انفعالات آتی وجهت گیری ها و گرایشات سیاسی بالقوه این نیرو حائز اهمیت است.

ذکر نمونه های یاد شده مدلل میسازد که شکاف درون روحانیت و

بگونه ای است که دیگر نیروی حاکم بر قدرت سیاسی، از درهم شکستن کامل "اپوزیسیون تازه ضد ولایت فقیه" که در دامن خود پرورش داده ناتوان است. دوران "سفارت گیری" و ماجراها پس از آن سپری شده است، "ولایت فقیه" ناچار است این استخوان را لای زخم خود داشته باشد. وبه عتب نشینی های مقطعی و تاکتیکی او رضایت دهد. چماق "حزب الله" با همه کوبندگی، دیر یا زود در برابر جادوی "فتاوی شرعی" و "احکام فقهی" و در برابر ظلم "نقدینگی" و "فتاوی ریالی" و در برابر خطر مهلک گسترش شکاف موجود در دستگاہ روحانیت و تبدیل آن به تجزیه کامل "سنگ" خواهد شد. و روز از نو و روزی از نو خواهد بود!

باید تاکید کرد، پیش بینی عقب نشینی هائی از جانب "بازار" و یا حتی سرکوب سیاسی و اقتصادی محدود آن بدان معنی نیست که "ولایت فقیه" قادر باشد، این نیرو را به پذیرش سازش و تسلیمی دراز مدت وادار سازد "مدعیان جدید" امروز راهی را طی کرده اند که بازگشت از آن را نخواهند پذیرفت. آنها خود را در موقعیتی می یابند که باید دیر یا زود امتیازات اقتصادی و سیاسی بیشتری کسب کنند. این نیرو توانسته است در تداوم مباحثات خود پیرامون "دولت"، "حکومت" و "ولایت" که چهارچوبی ظاهرا "حقوقی" داشته، یک قدم سیاسی مهم بردارد، و از یک آزمایش دشوار نسبتا موفق بیرون آید. و آن ابراز مخالفت علنی با رای "ولایت امر" بود! این نیرو توانست در میان موجی از اخطارها، بیغما و حتی خط و نشان کشیدنهای سپاه و سیخ، و در فضائی که از آبات قرآنی در مذمت و نکوهش سربلندی از رای "امام" آکنده بود! بصورت یک اقلیت نیرومند و یکپارچه، با ۱۰۱ رای مخالف و ممتنع توی دهان "امام" بزند! (مشروح مذاکرات مجلس، مطبوعات ۲۱ مهرماه ۶۴) این "تودهنی" بقدری ناگهانی و غیرمنتظره بود که "طلاب قم" را به شیون و زاری بدرخانه فقیه عالیقدر

همچنین شکاف میان روحانیت حاکم و متحدین "بازاری" آن، نه تنها بسپولت پرشدنی نیست، بلکه میتواند قویا رو به گسترش نیز بگذارد. و آنچه با قطعیت میتوان گفت، اینکه در چهارچوب این "ولایت فقیه" و این "دولت بنا پارتیستی" و این "مقام رهبری" این تعارض لاینحل است. و "ولایت" همچنان اسیر بحران است، و "فقیه" می چرخد و می چرخد!

شناخت نسبتا روشن و دقیقی که اکثریت مردم میهن ما، کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی به بهای تجربه های خونین، از ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم فقیها و چرخش ها و پیچ و تابها و مانورهای آن کسب کرده اند، یقینا با اندازه ای هست که ماهیت حرکات و اقدامات اخیر رژیم را در یابند، اما این امر قطعا مانع از آن نیست که ماکمونیتیا به تلاش بیگیر برای تعمیق این آگاهی به یک آگاهی روشن طبقاتی ادامه دهیم. همچنانکه، تلاش برای گسترش این آگاهی به بخشهای هرچه وسیعتری از توده ها را وظیفه خود میدانیم. و در این میان وظیفه مانسبت بدان بخش از توده های محروم و ستمکشی که همچنان اسیر توهنات و القائات حکومت بوده و هنوز به درجات از آن حمایت میکنند، درخور تاکید بیشتر است. چرا که درک این واقعیت که پایه های اجتماعی حکومت در حال ریزش است و یاس و سرخوردگی همراه با نارضائی و عصیان به روحیه غالب این لایه ها تبدیل میشود، مسئولیت و جدیت بیشتری طلب میکند. نگذاریم حکومت با حرکات اخیر خود این روندها را کند کند، و یا نگذاریم سرخوردگی این نیروها به انفعال آنها بیانجامد، ما وظیفه داریم شور و حور تمايلات این بخش از توده ها را با بار آگاهی سیاسی و طبقاتی تقویت کنیم و راه آنها را برای پیوستن به توده های ساز و انقلابی در بیکار علیه حکومت هموار کنیم.

درگیری ها، تنشها و بحرانهای رژیم، بسمراه خود فرصت هائی را بسمراه می آورد و منافذی را باز میکند، که برخورد خلاق و هوشمندانه ما مسلما

"ولایت" اسیر بحران است، و ...

احمد شاملو و ...

امیرالایم آمریکا :

کمک به انقلاب اسلامی افغانستان

کنگره آمریکا، اخیراً افزایش قابل ملاحظه‌ای در کمکهای خود به ضد انقلابیون افغانی بعمل آورده است. کمیته‌های اطلاعاتی کنگره و سنای آمریکا، در اجلاس محرمانه خود تصویب کردند که از بودجه مخفی پنتاگون، ۲۵۰ میلیون دلار به مجاهدین ضد انقلابی پرداخت شود. این رقم، اضافه بر ۲۵۰ میلیون دلاری است که امیرالایم آمریکا برای مداخلات خود در امور داخلی دولت افغانستان، برای سال ۸۲ - ۸۶ در نظر گرفته است و باید از طریق سازمان جاسوسی سیا، برای خرید تسلیحات، از جمله موثکهای ضد هواپیما و سلاحهای ضد تانک برای مجاهدین ضد انقلابی و مزدور در نظر گرفته بود. باید کمکهای عربستان، و چین و جمهوری اسلامی را نیز بر آن اضافه کرد.

برخی از "دمکراتها" تمایل داشتند که آمریکا سالانه حدود یک میلیارد دلار به ضد انقلابیون افغانی کمک کند. ۸۰ درصد اعتبارات خارجی سیا نیز صرف مداخله در افغانستان میشود.

کنگره آمریکا، یک کمک ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون دلاری نیز برای کمک به ضد انقلابیون مخالف دولت مارکسیست آنگولا، اختصاص داده است. این ولخرجیهای امیرالایم آمریکا (از جمله کمک ۱ میلیارد دلاری به حکومت دست نشانده السالوادور و برای جنگ علیه انقلابیون آن کشور) در حالی انجام میگردد که بنوشته مجله نیویورک تایمز، ۱۴ میلیون نفر از آمریکاییان کمتر از ۱۸ سال، زیر آستانه فقر زندگی میکنند.

تصحیح و پوزش

در نشریه شماره ۱۸ صفحه ۱۹ خبر مربوط به اعتصاب در کارخانه سپنتا مربوط به کارخانه ایران تأیید می‌باشد که اشتباهها سپنتا ذکر شده بود. در نشریه شماره ۱۲ در خبر مربوط به کارخانه مدار اسم مدیر عامل "هنرجیان" قید شده که صحیح آن "معلوچیان" است.

کرده‌اند، هرگز به هنرمندان وفادار به خود پشت نخواهند کرد. از این روست که هراثر احمد شاملو، این چهره برجسته فرهنگ و هنریوبای معاصر، که اشعارش با آثار بزرگترین شاعران جهان پیوسته میزند، مثل ورق زره بین مردم دست به دست میشود. بی گمان این استقبال عمومی از شاملو، خود خاری است به چشم تنگ سلطنت طلبیهای سرنگون شده! با اینهمه ما: شب پره گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

اعتراض کارگران به نحوه

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل

در کارخانه کفش پیروزی، حکم کارگرانی را که طرح طبقه بندی مشاغل در مورد آنها به اجرا درآمده است به آنها داده شد. این حکم شامل گروه پایه، میزان تخصص، حقوق و مزایای کارگران می‌باشد. در طرح اجرا شده کارگرانی که دارای تخصص بوده ولی دارای سابقه کار کمی در ارتباط با رشته‌های تخصصی می‌باشند در درجه سوم و دوم قرار گرفته‌اند. مثلاً کارگری که دارای ۵ سال سابقه کار در کارخانه بوده و دارای تخصص با چرخ خیاطی می‌باشد، بدلیل آنکه دو سال روی چرخ خیاطی کار کرده بعنوان خیاط درجه ۲ شناخته شده است. کارگران نسبت به این نحوه اجرای طرح اعتراض نموده‌اند و در پاسخ به این اعتراضات با اصطلاح ناپیخته کارگران می‌گوید: "صبر کنید تا عید که یک پایه بگیرید، انوقت اعتراض شما مورد قبول واقع می‌شود!" کارگران هم چنین به عدم پرداخت حق افزایش تولید که می‌بایست تا اول مهر ماه پرداخت میشد، شروع به اعتراض نموده‌اند.

اجراج کارگران نورد آلومینیوم

در اواخر مهرماه امسال بدهی از کارگران جدید کارخانه نورد آلومینیوم اراک را اجراج می‌کنند. اغلب اجراج شدگان از افراد حزب اللهی بوده‌اند. مدیریت کارخانه علت اجراج را نداشتن مواد اولیه قلمداد نموده است. کارگران اجراجی دست به هیچ اقدامی برای برگشت به سر کار ننمودند و فقط مدیریت کارخانه را مورد فحش قرار دادند.

خواهد توانست با بهره‌گیری از آنها، راه را بروی گسترش هرچه بیشتر فعالیت سیاسی در میان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بکشد، و اشکال و شیوه‌های نوینی را در مقابل ما قرار دهد.

درگیری در میان بالائیها هم چنین توأم است با افشاگریهای روزانه و بی وقفه جناحها علیه یکدیگر، و همراه است با انبوهی از فاکتها و اسناد زنده خیانتها و رسواییهای باندها و عناصر رژیم، بگذرا این اسناد به ابزار آموزش و آگاه‌سازی زنده ترو مملوس ترنوده‌ها بدل گردد و بگذاراجانیان و آدمکشان "مکتبی" و "بازاری" و "پیروخط امام" دست در دست هم بر "مشروعیت ولایت و فقا هت" خوب حراج بزنند!

یک خبر از کفش ملی

در اواخر مرداد ماه، در کارخانه کفش ملی (شرکت شاهد) بدلیل تاخیر در پرداخت حق افزایش تولید و نیز فشارهای مدیریت تولید جدید به کارگران، کارگران چندین بار اقدام به هو کردن بطور دسته جمعی نمودند. تعدادی از کارگران توسط جاسوسان مدیریت مورد شناسائی قرار میگیرند. تا تاریخ ۱۰/۶/۶۴ عکس العملی از جانب مدیریت دیده نشد، اما در این تاریخ تعداد هشتاد اطلاعیه در تابلو اعلانات نصب گردید که مخاطب آن هشت نفر از کارگران بودند. این اطلاعیه‌ها آمده بود که اشخاص فوق (کارگرانی که اسمی شان قید شده بود) بدلیل ایجاد بی نظمی و اغتشاش در کارخانه و هو کردن بمدت ۱۰ روز از کار تعلیق خواهند شد و پس از ۲۰ روز در مورد آن تصمیم نهائی گرفته خواهد شد. کارگران با اطلاع از موضوع فوق بشدت ناراحت شده به افشای گری علیه مدیریت و کارگرینی دست می‌زنند. کارگران، در فردای آن روز در صف ناهار رئیس کارگرینی را هو کرده و متعاقب آن به نوشتن شعار در دست شوی اقدام می‌نمایند.

تذکره!

چاپ دنباله مقاله "کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی" (نقدی بر مشی سوسیال دمکراتیک حزب "کمونیست" کومله) بعلمت تراکم مقالات در این شماره میسر نشد. در شماره آینده بدرج آن مبادرت خواهیم کرد.

هردم از این باغ...

برخلاف حادثه ازدواج ایدئولوژیک رهبری مجاهدین و ارتقاء مسعود رجوی به مقام ولایت فقیه، کسی از انتشار خبر ملاقات رجوی با ملک حسین - بجز سلطنت طلبها - جانخورد! زیرا مدتهاست دیگر مجاهدین عزم جزم کرده‌اند برای جانشینی حکومت فقها مدام انقلاب ایدئولوژیک خود را تعمیق بخشیده و تا آخر خط بروند. آنها علاوه بر سازماندهی جدید تشکیلاتی به سبک ولایت فقیه، به این نتیجه ساده رسیده‌اند که برای به ثمر رساندن شعار ایران - رجوی، رجوی - ایران به دوسیاست پیش پا - افتاده دیگر هم نیاز دارند؛ دوری هرچه بیشتر از نیروهای چپ کمونیستی، نزدیکی هرچه بیشتر با نیروهای راست و امپریالیستی! از اینرو نه فقط همه نیروهای چپ و مترقی بجز دست نشانده‌شان مهدی سامع، متحدین عینی ارتجاع می‌شوند، بلکه اخیراً آقای رجوی برای رفع هرگونه سوء تفاهم، ترور آمریکائی‌ها را در زمان شاه تکذیب کرده و میکوشد سازمان را از اتهام مارکسیست بودن که شایعه سلطنت طلبهاست، تبرئه کند. اگر چاپ ناثیدیه‌های ارتجاعی تریبون جناح امپریالیستی امثال گاری هارت نمیتواند امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا را متقاعد کند که مجاهدین بچه‌های سربراهی شده‌اند، اگر میناید بورژوازی را مطمئن کرد که در صورت کسب قدرت سیاسی، برخلاف تبلیغات مسموم دیگران، مجاهدین قصد اختلال در کارکرد سرمایه‌داری را ندارند، چاره جز جنگ انداختن به دامن شناخته شده‌ترین مزدور منطقه یعنی جناب ملک حسین که دستان نا مبارکش تا مرفق به خون خلق فلسطین آلوده است، نمی‌ماند! باید آنچنان جلو رفت که سلطنت طلبها، ایمن رقبای اصلی آچمز شوند و برای دنیای آزاد (!؟) درمورد ماهیت مجاهدین در سایه این رهبری جای سؤال نماند! درست اتحاد چنین سیاستهایی است که سلطنت طلبها را بی‌سوزاند. برای اینکه در روز روشن

می‌بینند حریف - یعنی مجاهدین - دارند با برگهای خود آنها بازی میکنند. از اینرو سرآسیمه دستپاچه شده‌اند که نکنند ارباب بزرگ یکبار دیگر سرشان را کلاه بگذارند و مجاهدین بازی را ببرند! در نتیجه مدام برای سوزاندن دست حریف - یعنی مجاهدین - به ارباب بزرگ یادآوری میکنند این مجاهدین بودند که آمریکائی‌ها را ترور میکردند، آنها بودند که جاسوسان آمریکا را گروگان گرفتند... اما رهبری مجاهدین که تصمیم گرفته است رو دست رقیب - یعنی سلطنت طلبها - بلند شود این حرفها به خرج نمی‌رود! البته دست زدن به چنین اقدامات انقلابی (!؟) آنهم از نوع ایدئولوژیک آن جبارت می‌خواهد، باید به مردم، به هواداران، به خانواده شهدا، به "یکصدوپنجاه هزار" زندانی شکنجه شده حساب پس داد. و الحق که آقای رجوی و شرکاء نشان داده‌اند بیش از اینها جوروند که ما خیال میکردیم و تازه این - یعنی ملاقات با ملک حسین مزدور - هنوز اول عشق است!

السالوادور

یک اعتصاب سراسری و نامحدود تبدیل خواهند کرد. این تهدیدی است بسیار جدی و کارا. طبقه کارگر السالوادور با دست زدن به اعتصابات و حرکات اعتراضی متعدد در دو سال اخیر به روشنی نشان داده است که زخمهای ناشی از تهاجم خونین، دست راستی‌ها در سالهای ۸۱ - ۱۹۸۰ را ترمیم کرده است. جای خالی هزاران رفیق مبارز و سندیکالیست قهرمان قربانی تهاجم دولت و نفوذاشیستها را نیروهای تازه نفس و جوان کارگری پر کرده‌اند. این حرکت اخیر ادامه روندی است که از سال ۸۴ وارد مرحله نوینی از حیات خود شده است. جنبش کارگری السالوادور، در کنار جنبش مسلحانه خلق السالوادور به رهبری جبهه فاراباندومارتی، به یکی از دو رکن تعیین کننده مبارزه سیاسی در این کشور تبدیل شده است. غول بار دیگر بر خاسته است و این آینده روشنی را نوید میدهد.

درافشای تبلیغات...

خود ستائی و خود فریبی اش رضایت خاطر می‌یابد. "امرسلطان مطاع است" اینرا سلطان سلیم می‌داند و اما هنگامی که سلطان بران است تا خود فریبی اش را واقعیت بناهد، عجزش آشکار می‌شود زیرا وی مجبور به تصدیق نتایج اعمالش می‌باشد سلطان می‌تواند به شکار برود، جارچیان را در چهار گوشه ملک حاضر به یرائی نگاه دارد و غزلسرایان را به غزل گفتن فراخواند تا خاطرش آسوده گردد. با این همه سلطان در شك دائمی، در تردید و در تشویش بسر می‌برد. "وای به روزی که ایان به اقتدار ترکی نازکتر از مو بردارد" اینست منبع لاعلاجی و وسواس و سوءظن دائمی سلطان. از اینرو آموزش استبداد در جوهر خود چیزی بجز ایان به اقتدار نیست و این ایان باید الهی و ابدی شود، باید مطلق گردد و دوزخ‌ها برای مجازاتش برپا شوند و سلطان باید که خدا شود، سایه وی بر زمین گردد. قصه یغمائی هم قصه خود فریبی استبداد و آموزش ایان به اقتدار رهبری خداگونه مسعود است، قصه ای است برای جمع کردن خاطر رهبر که شهرامن و امان است و بجز سایه عدالت گستر او چیز دیگری بر شهر حاکم نیست. و بابت آن اسطعیل یغمائی سزاوار خلعت است و یحتمل از هم اکنون در حکومت جمهوری دیکتاتور اسلامی، مقام وزارت ارشاد (شاید هم "توجیه عامه")، اداره امور مبارزه با منکرات و امر به معروف (امر به انقلاب ایدئولوژیک نوین) و هدایت و نظارت بر دستجات "مباحثه" با کمونیستها در دانشگاه تهران بعهده دارد.

با

ماگنا

هکایتی کنید!

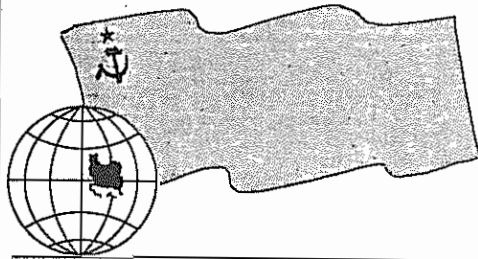
آمریکای لاتین

روز ۲۳ اکتبر گذشته، سراسر آمریکای لاتین زیر یک پرچم متحد شد: الفای بدهی‌ها! گزارشات رسیده از آرژانتین، مکزیک، پاناما، بولیوی، پرو، اکوادور، برزیل، کوستاریکا، کوبا و اروگوئه حاکی از برگزاری تظاهرات و متینگی‌های خیابانی عظیم در این روز است. صدها هزار کارگر، دهقان، دانشجو، معلم و دانش‌آموز به خیابانها آمدند تا به فراخوان "کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری و دهقانی آمریکای لاتین"، فریاد رای کارگران و حمتکشان آمریکای لاتین بر علیه چپاول سرمایه مالی و نزول خواری بین المللی امپریالیستها، دسراسر جهان شنیده شود. در کوستاریکا و اکوادور تظاهرات مسالمت آمیز با مداخله نیروهای پلیس به درگیری و زخمی شدن دهها تن منجر شد اما هیچیک از این تظاهرات و اعتراضات "ناخوشایند" در مطبوعات بسورژوازی غربی انعکاس نیافت، هیچیک از مطبوعات "آزاد" اروپا و آمریکا این حرکت سراسری مهم را متعکس نکردند. توطئه سکوت مطبوعات امپریالیستی تقریباً سراسری بود. آنها سعی کردند تا با سکوت در قبال این روز همبستگی و اتحاد عمل علیه چپاول امپریالیستها، که در نظر آنان شیخ "مخوف" سندیکای بدهکاران و اتحاد عملهای وسیعتر و سراسری تر زحمتکشان کشورهای بدهکار و غارت شده را، ظاهر میکند، از گسترش تاثیر و فراگیری این نوع حرکات خودداری کنند. همان مطبوعاتی که آخرین نطق ضد کمونیستی فلان کشیش لهستانی را در صفحه اول خود چاپ میکنند، حرکت اعتراضی صدها هزار کارگر و زحمتکش آمریکای لاتین را سانسور کردند. در چنین شرایطی وظیفه کمونیستها و تمامیه دمکراتهاست که با انتشار اخبار مربوط به اینگونه آکسیونها و بویژه اشاعه اهداف آنان، بر علیه این توطئه سکوت مبارزه کنند. اهمیت و قدرت بسیجی این خواسته دمکراتیک

یعنی الفای بی قید و شرط نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار بدهی کشورهای آمریکای لاتین، که در بسیاری از موارد تنها به تجهیز و مدرن شدن پلیس و ارتش سرکوبگر یاری رسانده است، آنچنان است که تبلیغ در قبال آن میبایست بعنوان یکی از وظایف روزانه کمونیستها تلقی شود. این آن خواسته مشترکی است که میتواند پایه و اساس اتحاد عملیای پایداری میان کمونیستها و دیگر نیروهای ترقی خواه را فراهم سازد و توده های میلیونی را به حرکت وادارد. تظاهرات موفقیت آمیز ۲۳ اکتبر اثبات این حقیقت است. حال که کارگران آمریکای لاتین، به پیشتازی کوبای انقلابی، پرچم این خواسته دمکراتیک را برافراشته اند. وظیفه همه انترناسیونالیستهاست تا دسراسری کردن و پخش اخبار آن و دفاع از حقانیت این مبارزه هرچه بیشتر بکشند.

برزیل

۵۰۰ هزار کارگر فلز کار برزیل بار دیگر به اعتصاب دست زده اند. این پیشتازان جنبش کارگری برزیل، که پیش از این با سازمان دادن اعتصابات سراسری کارگری کمر دیکتاتوری حاکم بر برزیل را شکسته بودند و آن جلادان را وادار به عقب نشینی و پذیرش برخی خواسته های کارگران، از جمله قانونیت فعالیت سندیکای واقعی کارگری، کرده بودند، بار دیگر به میدان آمده اند تا از حقوق کارگران دفاع کنند. آنها خواستار برقراری قانونی و اجباری ۴۰ ساعت کار هفتگی هستند. این یک مبارزه سیاسی است. کارگران میخواهند قانون حاکم بر ساعات کار را تغییر دهند. آنها بویژه اکنون که دیکتاتوری نظامی ورشکسته حکومت را به غیر نظامیان واگذار کرده است، خواستار آنند که دولت نوین، مدعی دمکراسی، این حقوق دمکراتیک کارگران را به رسمیت شناخته و آن را بمشابه قانون لازم الاجرا بپذیرد. کارگران برزیل درک خود را از دمکراسی واقعی به



همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

نمایش گذارده اند. سؤال اینست که آیا بار بحران را، چون گذشته، کارگران و زحمتکشان میباید تحمل کنند و هزینه های ناشی از حاکمیت سرمایه و بحران سرمایه داری را بپردازند؟ کارگران فلز کار برزیل با برافراشتن پرچم مبارزه برای ۴۰ ساعت کار در هفته، به این سؤال پاسخ منفی قاطعی داده اند. هیچ دمکرات واقعی نمیتواند جز این بیندیشد: برقراری ۴۰ ساعت کار هفتگی حق مسلم کارگران برزیل است. فلز کاران برزیل تنها آغاز عمل کارگران برزیلی را اعلام کرده اند، راه درازی در پیش است.

السالوادور

۱۵ هزار کارگر و کارمند بخش دولتی برای اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت، اعلام اعتصاب کرده اند. آنها خواستار اصلاحات به نفع زحمتکشان هستند. آنها خواستار رعایت حقوق دمکراتیک کارکنان از جانب دولت هستند، آنها به اعمال نظرو فشار دستجات فاشیستی در اداره امور دولتی اعتراض دارند. در مقابل دولت ناپلئون دوآرتی، این "دمکرات" طرفدار ریگان، این گروگان نشوفاشیستهای حزب سرگرد دایوسین، تهدید کرده است که اگر اعتصابیون به کار نپردازند، "ناگزیر" است تا بر علیه آنان از واحدهای ارتش کمک بخواند! سندیکاهای کارگری ضمن حمایت بی قید و شرط از این حرکت اعلان داشته اند که در صورت مداخله ارتش، اعتصاب را به بقیه در صفحه ۳۴



غلامحسین ساعدی

نویسنده بزرگ ایران درگذشت

احمد شاملو و یاقوه سرائی سلطنت طلبها!
صفحه ۲۸

اخباری از کردستان قهرمان
صفحه ۲۳

وقایع و حقایق

صفحه ۱۴

همگام با کارگران و زحمتکشان
جهان
صفحه ۳۵

آدرس در خارج از کشور

آلمان

postfach 650226

W-BERLIN 65
W-GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B.P.195

75564 PARIS-CEDEX12
FRANCE

کتابهای مالی و وجوه نشریات را به
حساب زیر واریز کرده و رسید
بانکی آن را به آدرس فوق
در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

انقلاب نیکاراگوئه...

را در همه حیطه های زندگی متذکر
شد. و ضرورت برقراری یک دمکراسی
توده ای در نیکاراگوئه را گوشزد
کردند. حقیقتا دمکراسی موجود
سنگر ارتجاع بورژوازی شده بود و
پرولتاریا میبایست آن را در هم
بشکند، چه بقول انگلس "پرولتاریا
اگر به آزادی نیاز دارد بـ برای
ممالح خود آزادی نبوده بلکه برای
سرکوبی مخالفین خویش است". اعلام
وضعیت فوق العاده و محرومیت
بورژوازی از آزادی، گامی ضروری
در جهت تعمیق انقلاب بود. این
گام میبایست با گسترش هرچه بیشتر
تشکلهای توده ای و کارگری در تولید
و دفاع ملی، بمنظور تامین دخالت
مستقیم توده ها در زندگی سیاسی و
اقتصادی جامعه تکمیل شود، کمکهای
اردوگاه سوسیالیسم و دوستان
انقلاب نیکاراگوئه، همانند شش سال
گذشته، یار و یاور انقلاب
نیکاراگوئه در پیشروی در این مسیر
مستقیم خواهد بود. کمونیستها در
مقابله با تبلیغات سرسام آور
امپریالیستها و اشک تمساح آنان بر
"مزار دمکراسی" که به قصد توجیه
مداخله نظامی امپریالیسم بانکی
در نیکاراگوئه صورت میگیرد، از این
گام تعیین کننده بسوی دمکراسی
راستین توده ای دفاع میکنند. هیچ
دمکرات انقلابی نیز نمیتواند از عزم
انقلاب نیکاراگوئه برای خلع سلاح
مد انقلاب بورژوازی و گام برداشتن
به سوی سوسیالیسم دفاع نکند و خود
را انقلابی بخواند.

پس راندن ضد انقلاب جانفشان
میگردند. توطئه بورژوازی برای
براندازی به حداکثر خود رسید.
تصویب لایحه ۲۷ میلیون دلاری کمک
آمریکا به ضد انقلابیون، افزایش
توان نظامی هندوراس و کستاریکا،
تکثیر پایگاههای نظامی مشترک
آمریکائی - هندوراسی در نواحی
مرزی، بالا گرفتن تنش و درگیریهای
مرزی میان همسایگان، همه نشان از
این داشت که امپریالیسم آمریکا،
در نتیجه عدم موفقیت تاکتیکیهای
تاکتونیسی، خود را آماده ماجراجویی
های تازه ای میکند. در چنین وضعیتی،
دیگر تحمل ستون پنجم امپریالیسم
غیر ممکن بود. انقلاب میبایست به
اهداف خود مراجعت داده، توده ها را
از زیر فشار ایدئولوژیک و تبلیغات
توهم زای بورژوازی بیرون بکشد.
میبایست آشکارا جایگاه طبقات اصلی
جامعه اعلام شود. در یک کلام انقلاب
میبایست یک گام بزرگ به پیش
بردارد. ناروشنی جهت گیری اقتصاد
ملی و لزوم رعایت برخی آزادیهای
نسبی برای احزاب بورژوازی طرفدار
امپریالیسم دیگر به پای بنیانقلاب
بدل شده بود. انقلاب برای حفظ و
تثبیت دستاوردهای خود ناگزیر بود
که بطور قطعی با وضعیت موجود تصفیه
حساب کرده، بسوی سوسیالیسم گام
بردارد. رهبران ساندینیست با اعلام
نقش رهبری کارگران و زحمتکشان
سمانه راهنمای قانون اساسی، لزوم
خلع سلاح دشمنان کارگران و زحمتکشا

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!